

# خلافت فاطمیان اسماعیلی از ظهور تا سقوط

دکتر شاهین پهنادایان

نشر زرین مهر  
1388

خلافت فاطمیان اسماعیلی از ظهور تا سقوط

تالیف: دکتر شاهین پهنادایان

ناشر: زرین مهر

شمارگان: 2000

کلیه حقوق قانونی اثر محفوظ است. تکثیر تمام یا قسمتی از اثر به صورت حروفچینی و چاپ مجدد، پلی کپی، فتوکپی و انواع دیگر چاپ یا تکثیر سی دی ممنوع است. نقل مطالب به صورت معمول در مقاله های تحقیقاتی با ذکر نام کامل مولف و کتاب آزاد است.

## فهرست مطالب

| صفحه    | عنوان  |
|---------|--|
| ۱.....  | مقدمه.....   |
| ۴.....  | پیشینه تحقیق.....  |
| ۸.....  | بررسی منابع و مآخذ.....  |
|         | بخش اول: زمینه پیدایش اسماعیلیه و مروری کوتاه بر نهضت قرامطه و دوران اول و |
| ۱۶..... | دوم.....   |
| ۱۷..... | فهرست خلفای فاطمی.....   |
| ۱۸..... | فصل اول: پیدایش اسماعیلیه.....   |
| ۲۱..... | فصل دوم: مروری کوتاه بر نهضت قرامطه.....                                   |
| ۲۵..... | فصل سوم: دوره اول خلافت فاطمیان.....                                       |
| ۳۰..... | فصل چهارم: دوره دوم خلافت فاطمیان.....                                     |
| ۳۴..... | بخش دوم: بررسی دوره سوم خلافت فاطمیان.....                                 |
| ۳۵..... | فصل پنجم: خلافت المستنصر بالله.....  |
| ۴۱..... | فصل ششم: خلفای حافظیه.....   |
| ۴۶..... | بخش سوم: علل و عوامل سقوط خلافت فاطمی.....                                 |
| ۴۷..... | فصل هفتم: دیدگاه‌های مورخان و محققان این حوزه تاریخی.....                  |
| ۵۴..... | فصل هشتم: نقش وزارت و وزیران در دوران خلافت فاطمیان.....                   |

فصل نهم: تغییر جانشینی در دوران المستنصر بالله «افتراق در خلافت فاطمی دعوت جدید و دعوت

قدیم، فرقه‌های طیبی و حافظیه»..... ۶۲

فصل دهم: وضعیت اقتصادی فاطمیان عوض شدن راه‌های تجاری- تضعیف تجارت..... ۶۷

بخش چهارم: سیاست خارجی فاطمیان که موجب ناتوانی و فروپاشی آنان گردید..... ۷۵

فصل یازدهم: روابط فاطمیان در شمال آفریقا و اندلس..... ۷۶

فصل دوازدهم: روابط فاطمیان با عباسیان و حکومت‌های تحت‌نفوذ آنان..... ۸۹

فصل سیزدهم: جنگ‌های صلیبی و فاطمیان و نقش صلاح‌الدین ایوبی در پایان‌دادن به خلافت

فاطمیان..... ۱۱۳

فصل چهاردهم: روابط فاطمیان با نزاریان تا زمان سقوط خلافت فاطمی..... ۱۲۲

بخش پنجم: نتیجه‌گیری..... ۱۲۹

کتابنامه..... ۱۳۴

تقديم به مادرم ، و فرزندم

آریوبرزن

دکتر شاهین پهنادایان



### مقدمه :

با ظهور اسلام و فراگیر شدن این دین ، نظامات کهن (شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم شرقی) در آسیای جنوب غربی و شمال افریقا دگرگون شد و تغییرات بنیادی و اساسی در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به وجود آمده و نوعی ادغام پذیری از دو امپراتوری کهن و فرهنگ های زیرمجموعه آنان پدیدار گشت.

تمدن اسلامی که بدین گونه وارث فرهنگ شرق و غرب شد، نه تقلیدکننده صرف از فرهنگ های سابق بود، نه ادامه دهنده محض، بلکه تکمیل کننده بود و تکمیل سازنده.

پس از فوت پیامبر(ص) انشقاق در بین مسلمین در سقیفه بنی ساعده به وجود آمد و ریشه اختلافات مذهبی را در جهان اسلام رقم زد. ابوبکر، عمر، عثمان، علی(ع) و حسن(ع) به عنوان خلفای راشدین حاکمیت خود را سپری کردند و خلفای اموی و عباسی جایگزین آنان شدند. فرقه های مذهبی تحت لوای مذهب سنت و مذهب تشیع شکل گرفت. اهل سنت از خلافت حمایت می کردند و شیعیان

از حق غضبشده اي که در سقيفه بني ساعده نادیده گرفته شده بود، حمايت مي کردند.

در بين اين دو گروه عمده مذهبي، خوارج که از جنگ صفين به بعد شکل گرفته بودند، ادعاي جديدي را نسبت به زمامداري اسلامي مطرح مي کردند. هرکدام از اين طرز تفکرات دچار انشعاباتي شدند. از مذاهب عمده شيعه مي توان از سه مذهب زيديه، اسماعيليه و اثني عشري نام برد. در اين بين اسماعيليه رقيب بسيار خطرناک دستگاه خلافت عباسي بود که اهل سنت و جماعت از آنان پشتيباني مي کردند.

از نيمه دوم قرن دوم هجري نهضت اسماعيليه که فرقه اي از مذهب شيعه اند، با ايدئولوژي انقلابي آميخته به فلسفه در طي تکوين خود، وارد صحنه سياسي جهان اسلام شدند. اسماعيليان پس از شهادت امام جعفر صادق (ع) به گروه هاي متعددي تقسيم شدند. گروهی از آنان امامت را حق اسماعيل و فرزندش محمد مي دانستند، هرچند که اسماعيل در سال 145 هـ. ق سه سال قبل از پدر فوت نموده بود. چنانکه در منابع آمده است، اسماعيل در زمان حيات پدر درگذشت و امام صادق (ع) نص امامت را از او به برادرش موسي بن جعفر، معروف به کاظم منتقل نمود. اما عده اي از اتباع امام بدین امر گردن نهادند آنان اعتقاد داشتند، نص امامت رجوع قهقرايي نمي کند، و بداء نيز در امر الهي محال است. با اين ادعا، هسته اوليه جنبش عظيم ديني، سياسي، اجتماعي را پي ريختند و باعث به وجود آمدن قيام هاي خونين، تشکيل دولت و در



نهایت به وجود آمدن دستگاه خلافت فاطمی در تاریخ شدند.

حرکت‌های اسماعیلیه را تا پایان دوران الموت به سه دوره می‌توان تقسیم کرد. دوران امامان و مستور و نهضت قرامطه، خلافت فاطمیان مصر، و دوره دعوت جدید یا نهضت نزاری. اما با سقوط خلافت فاطمیان و دستگاه امامتی در الموت نه تنها اسماعیلیان نابود نشده‌اند بلکه تاکنون به حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی خود در جهان اسلام ادامه داده‌اند.

در مورد پیشینه تحقیق، آثاری در جهان اسلام راجع به مذهب اسماعیلیه وجود دارد که می‌توان به اطلاعاتی در مورد پیدایش این مذهب در تواریخ عمومی از جمله، تاریخ طبری و تاریخ یعقوبی اشاره کرد. همچنین مطالب بسیار مهمی در کتاب‌هایی مانند: جهانگشای جوینی، جامع‌التواریخ رشیدی، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی و مجمع‌التواریخ سلطانیه حافظ ابرو وجود دارد اشاره کرد.

از دیگر منابع مهم در این باره کتب مقریزی الخطط و اغاثه امه بکشف الغمه و کتاب تاریخ فاطمیان الصنهاجی و کتاب تاریخ ابن خلدون «العبر» است که اطلاعات مفیدی راجع اسماعیلیان و خلافت فاطمی دارا می‌باشند.

کتاب‌هایی چون سفرنامه ناصر خسرو، کشف المحجوب و هدایت المؤمنین و الطالبین می‌تواند اطلاعات زیادی از دیدگاه پیروان این مذهب ارائه کند.

از آثار تحقیقی جدید که اروپاییان راجع به آن کار کرده، می‌توان از کتاب «فرقه اسماعیلیه» هاجسن،

«فدائیان اسماعیلی» برنارد لوئیس و دیگران نام برد. از دو کتاب ارزشمند دکتر فرهاد دفتری به نام‌های «تاریخ و عقاید اسماعیلیه» و «افسانه‌های حشاشین» ترجمه دکتر بدره‌ای در اینجا باید یاد کرد. قلمرو زمانی این کتاب دوران خلافت فاطمیان از سال 297 هـ. ق تا تأسیس آن تا سال 567 هـ. ق سقوط آنان می‌باشد.

قلمرو مکانی این تحقیق قلمرو جهان اسلام بخصوص شمال افریقا، مصر و ایران را دربر می‌گیرد. روش تحقیق در این کتاب، پس از انتخاب موضوع، رجوع به منابع معتبر، استفاده از روش کتابخانه‌ای، فیش برداری از مطالب استخراج‌شده از متون و منابع و تجزیه و تحلیل داده‌های اطلاعاتی است. پس از طی مرحله پالایش مطالب و سنجیدن فرضیات مورد اشاره، مطالب را جمع‌بندی و درستی یا نادرستی فرضیات را در نتیجه‌گیری آورده و سپس کتابنامه را در آخر ارائه کرد.

از محدودیت‌های تحقیق می‌توان به محدودیت‌های کتابخانه‌ای، دسترسی آسان نداشتن به منابع بخصوص منابع عربی، عدم توانایی مسافرت به کشور مصر جهت استفاده از منابع موجود در آنجا و دیدن محیط قلمرو حکومتی فاطمیان را ذکر کرد.

این کتاب شامل چکیده، مقدمه، بررسی پیشینه تحقیق (ادبیات تحقیق) و پنج بخش و چهارده فصل می‌باشد که بخش پنجم به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی مطالب می‌پردازد. در آخر با ارائه کتابنامه از منابع و مآخذ براساس طبقه‌بندی حروف الفبایی حرف اول نام خانوادگی نویسندگان، این کتاب پایان می‌گیرد.

دکتر شاهین پهنادایان

## پیشینه تحقیق

یکی از اساسی‌ترین مراحل تحقیق در تاریخ، بررسی و نقد منابع و مآخذ موضوع مورد بحث در آن تحقیق است. موضوع این تحقیق «خلافت فاطمیان از ظهور تا سقوط» است. فاطمیان اسماعیلی مذهب، فرقه منشعب از مذهب تشیع هستند. فرقه اسماعیلیه که مدت زمانی است نظر بسیاری از محققین تاریخ را به خود جلب نموده و تحقیقات دامنه‌داری توسط پژوهشگران داخلی و خارجی راجع به آنها صورت پذیرفته است. اما با تمام این کوشش‌ها، گوشه‌های تاریک فراوانی در مورد این فرقه وجود دارد که نیازمند بررسی‌های بیشتر می‌باشد.

معمولاً آنچه در مورد اسماعیلیه و تاریخ آنان نوشته شده است، بیشتر از زبان مخالفین و دشمنان آنان بوده ولی اسماعیلیه بخصوص خلافت فاطمیان واقعیتی تاریخی در تقابل با خلافت عباسی داشته که پس از نابودی دستگاه خلافت فاطمی در سال 567 هـ. ق مذهب اسماعیلیه به حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی خود در جهان اسلام ادامه می‌دهند، هرچند دشمنان آنان، خلافت عباسی قریب به یک قرن بعد در سال 656 هـ. ق در مرحله اول توسعه مغولان نابود و در مرحله دوم خلافتشان در مصر موطن اصلی خلافت فاطمیان توسط ترکان عثمانی، خلافت از خاندان عباسی به خاندان عثمانی انتقال پیدا می‌کند و خلافت سنی‌مذهب عثمانی نیز در سال 1923 م. در ترکیه کنونی پایان یافته، از این رو بررسی زوایای مختلف ادوار تاریخی مذهب اسماعیلی بسیار مهم است.

در این کتاب سعی شده از منابع و مآخذ مختلف درباره علل و عوامل سقوط فاطمیان مصر استفاده و با دقت به بررسی و نقد چند منبع مهم تاریخ فاطمیان پرداخته شود. از سوی دیگر می‌توان منابع مورد استفاده در قالب‌های ذیل تقسیم‌بندی کرد:

- 1- تواریخ عمومی
- 2- تواریخ راجع به سلسله‌ها و سلاطین
- 3- کتاب‌های جغرافیایی
- 4- تواریخ محلی
- 5- ملل و النحل
- 6- سفرنامه‌ها
- 7- آثار لغوی و کتاب‌های تاریخ ادبیات
- 8- آثاری که راجع به فرقه اسماعیلیه می‌باشد
- 9- پژوهش‌های محققین داخلی و خارجی.

## 1- تواریخ عمومی

این نوع تاریخ‌ها حوادث را از هبوط حضرت آدم به عنوان مبدأ تاریخی، آغاز و تا زمان خود مؤلف ادامه داده و دوره‌های مختلف تاریخی، سلسله‌های حکومتی، تواریخ پیامبران و اقوام مختلف را بیان می‌کند. مانند: تاریخ طبری، مروج الذهب و معادن الجواهر، تاریخ یعقوبی، الكامل فی‌التاریخ، که با توجه به استقرار دین اسلام در ایران سنن فرهنگی و زبان ادبی سرزمین ایران سنن اسلامی و زبان و ادبیات عربی در هم آمیخته، و این آثار ادبی و تاریخی بیشتر به زبان عربی نوشته شده است، به طوری‌که تا آغاز قرن سوم هجری به ندرت به آثار ادبی به زبان فارسی برمی‌خوریم

و ایرانیان آثار خود را به خط و زبان عربی می‌نوشتند. در زمینه تاریخ نویسی، مورخین مسلمان در قرون اولیه اسلامی به سه موضوع توجه بیشتری داشتند، مطالبی مانند سرگذشت و سیره پیامبر اسلام، فتوحات اعراب و بعدها تحت نفوذ تاریخ‌نویسی ایرانیان، ثبت وقایع به صورت سالانه، سالنامه‌نویسی را مدنظر قرار دادند.

## 2- تواریخ راجع به سلسله‌های پادشاهی

این‌گونه تواریخ اغلب به دستور امرا و پادشاهان و یا وزیران آنها تألیف می‌شده و بیشتر مورخین، این‌گونه کتابها را با توجه به شرایط زمان و قدرت حاکم وقت نوشته که دور از تملق‌گویی و مدیحه‌سرایی و اغراق نیست، اما چون مؤلفین آن به اسناد و مدارک حکومتی دسترسی داشتند، یا در بطن حوادث تاریخی بوده‌اند، لذا این‌گونه تواریخ حاوی اطلاعات مفید و سودمندی است که در تواریخ عمومی دیده نمی‌شود از این کتابها می‌توان به «تاریخ بی‌هقی»، «راحه‌الصدر و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق» و «تاریخ ایوبیان» اشاره کرد.

## 3- کتابهای جغرافیایی

این کتابها و منابع بیشتر تحت نام مسالك و ممالك نامیده می‌شوند. این کتابها که اغلب توسط جغرافیدانان مسلمان تألیف شده، نوشته‌های پرارزشی برای تحقیقات تاریخی به شمار می‌روند و اطلاعات مفیدی راجع به اوضاع سیاسی، اقتصادی، دینی و نوع معیشت

مردم مناطق مختلف که مورد بازدید جغرافیدانان قرار گرفته است، را به دست می‌دهد، که می‌توان از کتب «حدود عالم من المشرق الي المغرب» که مؤلف آن تاکنون ناشناخته مانده است، «المسالك و الممالك» تألیف ابن خرداذبه، «مسالك و ممالك» تألیف اصطخري و «احسن التقاسيم في معرفه الاقليم» تألیف شمس‌الدین مقدسی، یاد کرد.

#### 4- تواریخ محلی

این‌گونه منابع به شرح حوادث و رخدادهاي تاریخی در يك منطقه می‌پردازد و نوع معیشت مردم، رویدادها، بلاهاي طبیعی، حوادث و عملکرد صاحبان قدرت را در يك منطقه بیان می‌کند. از جمله این منابع می‌توان به «تاریخ قم»، «تاریخ بخارا»، «تاریخ نیشابور» و «تاریخ طبرستان» اشاره داشت.

#### 5- ملل و النحل

این منابع به بررسی مذاهب و فرقه‌هاي مختلفی که در اسلام به وجود آمده پرداخته‌اند، هرچند مؤلفان در این‌گونه کتاب‌ها به طرفداری از مذهب خود پرداخته‌اند اما از آنها می‌توان استفاده فراوانی در شناخت عقاید اسلامی در دوره‌هاي تاریخی مختلف کرد. از جمله این منابع می‌توان از: «الفرق بین الفرق در مذاهب اسلامی» تألیف عبدالقاهر بغدادی و «ملل و النحل» تألیف شهرستانی را نام برد.

#### 6- سفرنامه‌ها

گزارشاتی از شرح مسافرت سیاحان و جهانگردان که حاوی مطالب ارزشمند تاریخی و جغرافیایی می‌باشد و چون مؤلف در بازگشت به وطن خود دور از دسترس حاکمان مناطق مورد بازدید بوده‌اند، ترسی از جور و ستم یا امید به پاداش از سوی آنها نداشته است و به خوبی می‌توان این منابع را از لحاظ وقایع اتفاق افتاده مورد توجه قرار داد. البته این گونه منابع نیز دور از خیالپردازی‌ها نیست، از جمله این سفرنامه‌ها می‌توان به «سفرنامه ناصرخسرو قبادیانی» و «سفرنامه ابن بطوطه» اشاره کرد.

#### 7- آثار لغوی و کتابهای تاریخ ادبیات

از این منابع می‌توان به لغتنامه‌های مختلف به‌خصوص «لغتنامه دهخدا» و «تواریخ ادبیات» مانند: «تاریخ ادبیات ایران» ذبیح‌الله صفا و «تاریخ ادبیات» ادوارد براون اشاره کرد.

#### 8- آثاری که راجع به مذهب اسماعیلی می‌باشد

از این منابع می‌توان راجع به عقاید فلسفی و اعتقادات دینی اسماعیلیان در تحقیقات اسماعیلی استفاده کرد. از جمله این آثار می‌توان به «روضة التسلیم»، «کشف‌المحجوب» و «وجه دین» اشاره کرد.

#### 9- پژوهش‌ها و تحقیقات داخلی و خارجی

این پژوهشگران اعم از داخلی و خارجی با استفاده از منابع مربوط به اسماعیلیان، تحقیقات و



پژوهش‌هاي خود را به صورت كتاب منتشر ساخته و سعي نموده‌اند با ديدى تحقيقي و نقادانه مسائل مربوط به اين دوره را مورد ارزيابى قرار دهند. از جمله اين كتاب‌ها مي‌توان به «فرقه اسماعيليه» هاجسن و «تاريخ و عقايد اسماعيليه» فرهاد دفتري اشاره كرد.

## بررسی و نقد منابع

در این قسمت به بررسی پنج کتاب شامل «العبر؛ تاریخ ابن خلدون»، «المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار المعروف بالخطط»، «اغاثه الامه بكشف الغمه»، «النجوم الزاهره في ملوك مصر و القاهرة»، و «جامع التواريخ قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان» پرداخته می‌شود.

## «العبر تاریخ ابن خلدون»

ابوزید عبدالرحمان، معروف به ابن خلدون در آغاز ماه رمضان سال 732 هـ . ق در تونس زاده شد و در روز پانزدهم رمضان سال 808 هـ . ق پس از فراز و نشیب‌های فراوان در سن 76 سالگی رخت از جهان بربست. العبر «تاریخ ابن‌خلدون» یکی از جامع‌ترین تاریخ‌هایی است که در عالم اسلامی به رشته تحریر درآمده است. به‌خصوص در تاریخ باستانی روم و یونان، ایران و بنی‌اسرائیل و بربرها، اسلام و خلفای سلسله‌های اموی و عباسی به‌خصوص فاطمیان مصر مطالبی را آورده است. در باب نام کتاب، ابن‌خلدون در آغاز مقدمه گوید: چون این کتاب مشتمل است بر اخبار عرب بربر خواه بادیه‌نشینان و خواه شهرنشینان آنان و در آن، وضع دولتهای بزرگ هم زمان ایشان نیز روشن شده است و در ابتدا و پایان هر چیز به یادآوری‌ها و عبرت‌های حکمت‌آمیز پرداخته می‌شود، از این رو آن را: «کتاب العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر» نام نهاد.

آثار مشهور و مهم ابن‌خلدون، کتاب تاریخ «العبر» و «مقدمه» آن است. دو کتاب دیگر نیز از رشحات قلم او به دست ما رسیده، یکی «لباب المحصل» خلاصه کتاب «المحصل» امام فخر رازی است، حاوی آراء کلامی و فلسفی و دیگر کتاب «شفاء المسائل» و آن رساله‌ای است در تصوف. اما آنچه ابن‌خلدون بدان شناخته آمده، تاریخ «العبر» و «مقدمه» آن است.

در تحلیل العبر باید گفت این کتاب به زبان عربی نوشته شده و در ایران توسط عبدالرحمن آیتی به فارسی برگردانده شده و در شش جلد توسط مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی به چاپ رسیده است.

مقدمه ابن‌خلدون حاوی نظریات اجتماعی و فلسفی اوست که در طول سالیان دراز، زیستن در میان بدویان و حضریان و سیر از افریقایه تا مغرب و از مغرب تا اندلس و از آنجا تا مصر و حجاز و شام حاصل کرده بود. حال این سوال پیش می‌آید آیا ابن‌خلدون «العبر» را چنان نوشته که خود از فلسفه تاریخ استنباط می‌کرده است؟

البته به مفهوم واقعی آن، نه. زیرا تاریخ‌نگاری به شیوه علمی و بازجست از علل و وقایع آن چیزی به آن آسانی نیست که در زمان ابن‌خلدون با آن مقدرات، امکان تحقق یافتنش باشد و از او نیز چنان انتظاری را نباید داشت. بلکه آنچه «العبر» را از دیگر تاریخ‌های همانندش برتر داشته، چند چیز است که اکنون به ذکر آنها می‌پردازیم.

یکی آن‌که ابن‌خلدون، تاریخ خود را برحسب سنوات چنانکه مورخان پیش از او و معاصر او مانند: طبری،

ابن اثیر و حافظ ابرو می‌کردند، مرتب نکرده است. او وقایع مربوط به يك سلسله را که مورخان دیگر برحسب سنوات در جاي‌هاي مختلف می‌آوردند، همه را در يك‌جا آورده است. مانند تاریخ فاطمیان در جلد 3 و دیگر تواریخ سلسله‌ها در همان جلد و جلدهای دیگر کتاب «العبر» و وقایع غیرمربوط به يك سلسله را چون در آن سال اتفاق افتاده است را نیاورده، دیگر از مزایای کار ابن‌خلدون در این کتاب، پیراستن آن است از آنچه آنها را خرافات و افسانه می‌گویند. به طور مثال داستان سپاه ششصد هزار نفری حضرت موسی را که آن موضوع را از اشتباه‌کاری‌های سخن مسعودی دانسته است.

نمونه دیگر از نقد تاریخی ابن‌خلدون سخن او در باب گسترش قدرت ملوک یمن و آسان‌پذیری مورخان دیگر است چنان کشورگشایی را مثلاً می‌گوید فلان تبع از یمن تا مغرب پیش رفت و فلان تبع از یمن تا ترکستان و سمرقند لشکر برد. او در باب این لشکرکشی‌ها می‌گوید که اگر فاتح بخواهد از یمن به مغرب رود کدام راه را برخواهد گزید؟ زیرا سه طرف جزیره العرب را آب گرفته و راه زمین را. کانال سوئز دیار شام است و نمی‌توان باور کرد فتحي بزرگ از این راه امکان داشته باشد.

درباره تاریخ مشرق، مؤلف خود بیش از هر کتاب دیگر از «الکامل» ابن‌اثیر استفاده کرده در رابطه با مطالب مربوط به مصر و مغرب و افریقيه و اندلس که حوزه قدرت و نفوذ فاطمیان بود، مطالب کتاب وی را می‌توان با کتاب‌های «النجوم الزاهره فی اخبار ملوک مصر و قاهره» ابن تغریبدي و کتاب «الخطط» مقریزی مقایسه کرد و نزدیکی اخبار این منابع را با العبر

دید، ابن‌خلدون در بخش اسماعیلیان یا عبیدیان مطالب جالبی را آورده و حتی نظریه در رابطه با سقوط این سلسله ارائه کرده که به عنوان یکی از فرضیه‌های این رساله به آن پرداخته شده است.

### «المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار المعروف بالخطط» و «إغاثه الامه بكشف الغمه».

دو کتاب فوق از منابع بسیار مهم این رساله و خلافت فاطمیان محسوب می‌شود. تقی‌الدین احمد بن علی بن عبدالقادر بن محمد معروف به «مقریزی» به سال 766 هـ ق در قاهره متولد شد. وی مطالعات خود را در علوم شریعت آغاز کرد. ابن‌خلدون از جمله استادان وی بود. او مدتی در قاهره عهده‌دار منصب قضا و احتساب بود و در دمشق به تدریس و انجام امور اوقاف پرداخت. مقریزی پس از بازگشت به قاهره به نگارش تاریخ پرداخت و آثاری درباره تاریخ مصر در دوره خلفای فاطمی و مماليك تدوین کرد که می‌توان به دو کتاب نام‌آورده شده در بالا اشاره کرد او سرانجام در سال 845 هـ ق در قاهره درگذشت.

در مورد نقد کتاب المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار می‌توان گفت، وی این کتاب را در چهار جلد در حدود سالهای 820 یا 825 تا 843 یعنی اندکی پیش از وفاتش نگاشت. وی در مقدمه کتاب پس از حمد و ثنای خداوند و پیامبر (ص) در توصیف علم تاریخ، آن را «اجل العلوم» می‌نامد و چنین می‌نویسد:

«علم تاریخ، از علوم دیگر گرانقدرتر و نزد خردمندان معتبرتر است که در برگیرنده موعظه و بیم دادن از

رحلت دیگران از این جهان به آخرت است و اطلاع از مکارم اخلاق تا بدان اقتدا کنند و تعیین اعمال ناشایست که اهل خرد از آن بپرهیزند. بدین سبب است که نفوس شریف به آن راغب و همتهای عالی به آن تمایل دارند و بزرگان در آن تألیف بسیار کرده‌اند و در کتابهای خود درباره آن مطالب فراوان آورده‌اند.»

مقریزی سپس در توصیف علت توجه به مصر و نگارش کتابی در این خصوص می‌نویسد:

«و مصر که مولد من و جولانگاه همگان و مجمع مردم و آرامگاه عشیره و یاران و موطن بستگان خاص و عام من است، و عرصه‌ای است که بالهای مرا پرورانده است و آشیانه مقاصد من است.»

مجلد نخست این کتاب با مباحثی چون هیئت افلاک و موضع اقالیم و محل مصر در این اقلام هفت‌گانه آغاز می‌شود. سپس به ذکر حدود مصر، وجه تسمیه آن، فضایل و عجایب مصر، گنجینه‌های مدفون در این سرزمین، اخلاق مردم آن و خصوصیات رود نیل، خراج مصر، اهرام و دیگر مباحث مرتبط با ساختار جغرافیایی و اجتماعی این سرزمین می‌پردازد. این مباحث در آثار مورخان پیش از مقریزی نیز ذکر شده است.

بخش قابل توجهی از مباحث مجلدات چهارگانه کتاب المواعظ و الاعتبار به معرفی شهرهای مصر و مختصات آنها اختصاص دارد. مقریزی در مجلد دوم کتاب پس از معرفی تاریخ قبط و آنچه بدان معروف است، تاریخ فسطاط مصر پیش از اسلام فتح مسلمین، وجه تسمیه آن، امراء فسطاط و ساختمان‌های آن را توصیف می‌کند. سپس شهر قاهره، حدود آن، برپا ساختن این شهر توسط

جوهرسردار المعز و خود این خلیفه فاطمی، راه‌ها و خیابان‌ها، دروازه‌ها و قصرها، دارالضرب، کتابخانه‌ها و دارالعلم این شهر را ذکر می‌کند.

در جلد سوم مباحثی چون خانه‌ها، حمام‌ها، بازارها، انبار کالا و پل‌ها معرفی شده است و در مجلد چهارم مساجد جامع، مدارس، بیمارستان‌ها، مساجد، خانقاه‌ها، کاروانسراها، زاویه‌ها، مشاهده کوشک‌ها، کنیسه‌ها، دیرها و کلیساهای مسیحیان، را توصیف کرده است.

کتاب الخطط مقریزی منبعی جامع و کامل در شناخت جغرافیای تاریخی، تاریخ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مصر تا قرن نهم هـ. ق به شمار می‌رود و یکی از منابع بسیار مهم برای دوران خلفای فاطمی مصر به حساب می‌آید.

مقریزی در تألیف بخش‌های آغازین و برخی دیگر فصول این کتاب از آثار مورخان پیشین اقتباس کرده است. به طور مثال در ذکر فتح مصر و تاریخ پیش از اسلام آن از ابن عبدالحکم، ابن یونس، مسعودی و ابن وسیف‌شاه، در ذکر اخبار فسطاط از کندي و ابن زولاق، در وصف نیل و دیگر موضوعات جغرافیایی از مسعودی، در تاریخ دولت فاطمی و حوادث مربوط به این دولت از ابن زولاق، المسبحی، ابن المأمون و الجوانی و در ذکر قاهره و مصر از قاضی الفاضل ابن عبدالظاهر و ابن المتوج اقتباس کرده است. بدین ترتیب می‌توان گفت مقریزی از منابع قرن سوم تا هشتم هجری قمری، در نگارش کتاب خود استفاده کرده است.

«إغاثة الامة بكشف العمه».

ترجمه عنوان این کتاب به فریاد امت رسیدن و از بین بردن غم و اندوه است. این کتاب نیز تألیف المقریزی می‌باشد و تاحدود زیادی نیز در ایران گمنام می‌باشد. این کتاب توسط محمد مصطفی زیاده و جمال‌الدین محمد الشیال در سال‌های 1359 هـ. ق/ 1940 م. تصحیح گردیده است. و نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس شورای ملی سابق موجود است که از روی آن کپی تهیه شده است. این کتاب تاکنون به فارسی ترجمه نشده است اما در تحلیل آن می‌توان گفت: مطالب مهمی راجع به اوضاع اقتصادی و سیاسی مصر در ادوار تاریخی آن ارائه می‌دهد که تاکنون در منابع دیگر ندیده‌ام در این کتاب به وضعیت بد اقتصادی فاطمیان اشاره شده از طغیان نیل و احتکار کالا توسط بازرگانان و قحطی‌های شدیدی که منجر به پدیده آدمخواری در روزگار فاطمیان به خصوص دوره المستنصر بالله شده اشاره کرده است. او وقایع اقتصادی را تا زمان الفائز ادامه داده و به مسائلی مانند احتکار، گرانی، کمبود آذوقه اشاره کرده اما از خلافت الفائز و وزیرش صالح طلائع بن رزیک به بعد مطلبی نیاورده است و به دولت ایوبیان پرداخته است. این منبع ارزشمند به طور مستقل مسائل اقتصادی مصر بخصوص فاطمیان را به صراحت بیان کرده که کمتر می‌توان از این اخبار در آثار دیگر مطالبی را دید.

### «النجوم الزاهرة في ملوك مصر و القاهرة»

ابوالمحسن يوسف بن تغري بردي الاتابکی الرومی  
مورخ مسلمان و کوچک‌ترین فرزند تغربردی از اتابکان



سپاه مصر و نایب شام، حدود سال 811 هـ. ق در قاهره متولد شد. ابن تغربردي نزد استادان مصري به فراگيري فقه، نحو، صرف، ادب و شرح عقايد پرداخت. بسياري از دانشمندان هم عصر ابن تغربردي براي وي اجازه نوشتند. وي در موسيقي، فنون جنگي و چوگان مهارت داشت. برخي ديانت و خويشتن داري، خوشمشرابي و حشمت وي را ستوده اند و برخي وي را به تحريف و تکرارهاي بيجا متهم کرده اند. برخي نيز ابن تغريبردي را فردي متعصب در تاريخ نويسي مي دانند. ابن تغريبردي صاحب آثاري درباره تاريخ صدر اسلام، احوال ملوک مصر، شرح دانشمندان، اديبان، مورخان و هنرمندان مصر و ديگر سرزمين هاي اسلامي و برخي حکام اروپا بوده است. او در سال 874 هـ. ق درگذشت.

از مهم ترين آثار وي کتاب النجوم الزهره في ملوک مصر و القاهرة در تاريخ مصر است. در تحليل اين کتاب مي توان گفت: اين کتاب مشتمل بر شانزده جلد درباره تاريخ مصر از فتح آن تا زمان مؤلف است. ابن تغريبردي جلد نخست کتاب خود را با مدح و ثنائي خداوند و پيامبر (ص) آغاز مي کند و در نخستين فصل به نقل از ابن عبدالحکم به ذکر فتح مصر مي پردازد. سپس آن چه در فضل مصر بيان شده است را به نقل از الکندي توصيف مي کند.

معرفي مصر، نيل و خصوصيات آن، اهرام مصر و عجائب اين سرزمين محاسن مصر و خراج آن، و وجه تسميه، اسامي صحابه اي که به مصر آمده اند، اشعاري در وصف مصر، خليج هاي مصر، حکمرانان مصر در دوران قبل و پس از ورود اسلام تا ولايت حميد بن قحطبه از ديگر مباحث

این کتاب است. ابن تغری بردی ضمن بیان مطالب تاریخی به شهرهای مصر و خصوصیات آن می‌پردازد. وی در مجلدات چهارم و پنجم به تاریخ خلفای فاطمی مصر پرداخت بخصوص از مجلد پنجم که خلافت المستنصر بالله با آن آغاز می‌شود. ابن تغری بردی از منابع پیش از خود سود جسته است. به طور مثال در بخش فتح مصر از کتاب فتوح مصر ابن حکم درباره طولونیان از کتاب وفیات الاعیان ابن خلکان، خطط قضاعي و اخبار مصر مسبحی، استفاده کرده و همچنین درباره خلفای فاطمی مصر از کتابهای زولاق و الکندی بهره برده است.

### جامع التواریخ رشیدی «قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان»

رشیدالدین فضل‌الله بن ابوالخیر همدانی (متولد به سال 645 هـ . ق و متوفی به سال 718 هـ . ق) یکی از بزرگترین مورخان ایرانی است که به دستور غازان‌خان کتاب خود را به رشته تحریر درآورده است. وی دانشمند و در عین حال پزشک غازان‌خان و الجایتو مغول بود و مدت‌ها نیز وزارت هر دو خان مغول را برعهده داشت. مؤلف جامع‌التواریخ از اطلاعات و اسناد دولتی و همچنین از اطلاعات و دانش فضلا و محققان اقوام مختلف استفاده کرده است.

اصل کتاب جامع‌التواریخ در سه قسمت است قسمت اول در تاریخ مغول، قسمت دوم در تاریخ جهان و تاریخ الجایتو و قسمت سوم نیز درباره جغرافیای جهان است. اما بعدها خواجه رشیدالدین تغیراتی در آن داده و تاریخ جهان را در مجلد سوم و جغرافیا را نیز در

مجلد چهارم قرار داده در مجلد سوم این کتاب، توضیحاتی درباره تاریخ اسماعیلیان شکل‌گیری این فرقه از زمان امام جعفر صادق (ع) قدرت‌گیری اسماعیلیان تحت لوای حکومت فاطمیان در شمال افریقا و مصر و انشقاق نزاریان ایران از خلافت فاطمیان مصر و دوره الموت از حسن صباح تا تصرف آن توسط هلاکوخان مغول آورده است. این قسمت از کتاب که به طور مستقل چاپ گردیده است و در تحلیل و بررسی آن می‌توان گفت یکی از بهترین کتاب‌هایی است که به زبان فارسی درباره اسماعیلیان نوشته شده. طرز کار خواجه رشید در تدوین این کتاب، خواه خود به تألیف آن پرداخته باشد یا کسانی زیردست او و به راهنمایی او این کار را انجام داده باشند، گویا این بوده که متن‌های عربی یا فارسی خوانده می‌شده و از آنها گزین و انتخاب می‌گردیده است. گاهی هم با اندک تغییری عبارات دیگران در این کتاب می‌آمده است. آقای احمد آتشی در دیباچه چاپ بخش غزنویان نوشته است که خواجه رشید در تألیف آن از تاریخ‌یمینی استفاده نموده است.

این بخش از کتاب جامع‌التواریخ که درباره پیدایش مذهب اسماعیلیه سرگذشت خلفای فاطمی مصر، و نزاریان است شاید درباره آن بتوان گفت که از بهترین بخش‌های جامع‌التواریخ است. به خصوص آنچه را علاء‌الدین عطاملک جوینی در پایان تاریخ جهانگشای به سال 658 هـ. ق آورده است، گزیده و خلاصه‌ای است از تاریخ این مذهب، آن‌هم آمیخته با تعصب و دشنام و تحریفی که نویسندگان اشعری مسلک آن روزگار نسبت به تاریخ شیعیان هفت امامی، یا به گفته ایشان ملحدان روا می‌داشته‌اند.

آنچه در این کتاب آمده است پاره‌ای از گفته‌های ابن رزام و اخومحسن و انطاکی و باقلانی و غزالی و ابن جوزی و ابن اثیر و ابن میسره است و همچنین از کتاب‌هایی که خود عطاملک در کتابخانه اسماعیلیان در الموت دیده و گویا درست امانت به خرج نداده و حق مطلب را در آوردن آنها در کتاب خود ادا نکرده است.

اما خواجه رشیدالدین فضل‌اله، که در سال 710 هـ. ق این کتاب را تألیف کرده است، پیداست که رعایت کمال امانت را کرده و تنها به آنچه اهل سنت و مورخان رسمی نوشته‌اند اعتماد نکرده بلکه از نوشته‌های اسماعیلیان، مانند دستور المنجین و تاریخ رئیس حسن صلاح منشی بیرجندی شاعر و روایت دهخدا عبدالملک فشندی، نیز بهره برده است.

این کتاب را می‌توان با مطالب ابن‌اثیر در الکامل وی، مجمع‌التواریخ السلطانیة حافظه ابرو، زبده التواریخ کاشانی و تاریخ گزیده حمداله مستوفی مقایسه نمود. در انتهای این کتاب کلامی دارد راجع به اسماعیلیه که می‌توان جنبه بی‌طرفی خواجه را از آن درک کرد او می‌نویسد: «پیمانه‌ای بود به سرآمد و نکبایی که گرد برانگیخت و فرونشست و آتشی بود که خوش برسوخت و منطقی گشت.»

|  |  |
|--|--|
| بخش اول: زمینه پیدایش اسماعیلیه و مروري بر |  |
| نهضت قرامطه و دوران اول و دوم              |  |
| خلافت فاطمیان:                             |  |
| فهرست خلفاي فاطمي                          |  |
| فصل اول: پیدایش اسماعیلیه                  |  |
| فصل دوم: مروري کوتاه بر نهضت قرامطه        |  |
| فصل سوم: دوره اول خلافت فاطمیان            |  |
| فصل چهارم: دوره دوم خلافت فاطمیان          |  |

## فهرست خلفاي فاطمي

- 1- عبیدالله مهدي 297 هـ . ق
  - 2- قائم 332 هـ . ق
  - 3- منصور 334 هـ . ق
  - 4- معز 341 هـ . ق
  - 5- عزيز 365 هـ . ق
  - 6- حاکم 386 هـ . ق
- ظهور فرق دروزي
- 7- ظاهر 411 هـ . ق
  - 8- مستنصر 427 هـ . ق
- افتراق اسماعيليان به نزاری و مستعلوي
- 9- مستعلي 487 هـ . ق
  - 10- آمر 495 هـ . ق
- انشقاق دیگر به حافظیه و طیبیه
- 11- دوره فترت 524 هـ . ق
- در این دوره حافظ نیابت خلافت را داشت
- 12- حافظ 525 هـ . ق
  - 13- ظافر 544 هـ . ق
  - 14- فائز 549 هـ . ق
  - 15- عاضد 555-67 هـ . ق
  - 16- غلبه ایوبیان 567 هـ .

ق<sup>1</sup>

---

1. کلیفورد ادموند بوسورث: سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقاتی فرهنگی، 1371) ص 81.

## فصل اول: پیدایش اسماعیلیه

اسماعیلیه که در تواریخ و کتب ملل و نحل به عناوین مختلف خوانده شده‌اند، شاخه‌ای از مذهب شیعه هستند که پس از امام جعفر صادق (ع)، امامت را حق اسماعیل و پسرش محمد معروف به مکتوم می‌دانند. اسماعیلیان در پذیرش ائمه تا امام ششم با شیعیان اثنی‌عشری هم‌رأی هستند، ولی از این امام به بعد است که عقاید آنها با دیگر شیعیان مورد اختلاف قرار می‌گیرد. بدین طریق که شیعیان اثنی‌عشری امام هفتم را امام موسی‌کاظم دانسته و امامت را در نسل ایشان تداوم می‌دهند. تا امام دوازدهم که از نظر آنها غایب و قائم است.

درحالی‌که اسماعیلیان امامت را بعد از امام ششم به پسر دیگر ایشان یعنی اسماعیل و جمعی دیگر از آنها به محمد بن اسماعیل نسبت می‌دهند، لذا به هفت امام قائل می‌شوند و از این روست که آنان را هفت امامی نیز خوانده‌اند.

بنا به تصریح اکثر مورخین امام صادق (ع) دارای چهار پسر بودند، به نام‌های: اسماعیل، موسی، محمد دیباج و عبدالله که به افطح معروف بود.<sup>1</sup>

یعقوبی می‌نویسد: «آن حضرت شش فرزند داشت که عبارتند از: «اسماعیل، عبدالله، محمد، موسی، علی و عباس»<sup>2</sup>. اسماعیلیان بر این باورند در ابتدا امام صادق اسماعیل پسر بزرگ خویشان را به امامت و

<sup>1</sup>. علاء الدین عطاملک جوینی: **تاریخ جهانگشای**، ج 3، چاپ محمد رضائی، (تهران: انتشارات پدیده خاور، 1366)، ص 55.  
<sup>2</sup>. ابن واضح یعقوبی: **تاریخ یعقوبی**، ج 2، ترجمه محمدابراهیم آیتی، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1376)، ص 371.

جانشینی بعد از خود انتخاب نمودند ولی پس از مدتی بنا به دلایل مختلف، اسماعیل را از جانشینی خلع کردند و پسر دیگر خود موسی کاظم را به این امر تعیین نمودند. اختلاف از اینجا آغاز شد، زیرا جمعی از مؤمنان این تغییر نص را نپذیرفتند، و کماکان اسماعیل را به عنوان جانشین پدرش پذیرا گردیدند.

در بسیاری از کتب شیعه آمده است که امام صادق(ع) اسماعیل را بسیار دوست می‌داشت و به هنگام وفات وی نیز بسیار اندوهناک شد، به‌طوری‌که پای برهنه بود به دنبال جسد او حرکت می‌کرد و حتی پس از چند بار فرمان داد جسد را بر روی زمین بگذارند، سپس به چهره فرزند نگریست و بسیار گریه کرد. از این رو این عمل باعث گردید که گروهی از اسماعیلیان به این قائل شوند که اسماعیل مرده، بنابراین به امامت فرزند او یعنی محمدبن اسماعیل معترف گردیدند.<sup>1</sup>

قرن دوم هجری یکی از دوره‌های پرجنب و جوش در میان شیعیان افراطی بود. آنان در دسته‌ها و فرقه‌های کوچک و بزرگ در بخش‌های مختلف قلمرو اسلامی دست به فعالیت می‌زدند. افتراقی که بعد از فوت امام صادق(ع) در میان شیعیان نمودار گشت، درواقع جدایی شیعیان افراطی (اسماعیلیه) از شیعیان میان‌رو (اثنی‌عشری) بود که روش آنان مغایر با روش میانه‌روی امامان شیعه بود. امام جعفر صادق(ع) پسر دیگر خویش یعنی موسی کاظم را که دنباله‌روی راه سیاست پدر بود به جانشینی

---

<sup>1</sup>. مهدی محقق: **اسماعیلیه**، (تهران: مجله یغما، سال یازدهم، شماره اول فروردین 1377)، ص 125.



برگزید.<sup>2</sup> بدینگونه باز بر سر مسئله جانشینی افتراق تازه‌ای در مذهب رخ نمود و فرقه اسماعیلیه که از شیعیان تندرو مخالف خلافت عباسیان بود، شکل گرفتند. اسماعیلیان از شیعیان تشکیل شده بودند، که معتقدند خلفای عباسی حق امامان علوی را که تنها شایستگان امامت و رهبری مسلمانان بودند، را غضب کرده و موجبات عزلت آنان را فراهم آورده‌اند. همچنین رهبری جامعه مسلمانان را از وارثان واقعی و شرعی آن محروم ساخته‌اند. از این رو به دنبال بهانه‌ای برای ابراز مخالفت با این عمل غاصبانه و احیاء حق خویش بودند. لذا با پیش‌آمدن مسئله جانشینی امام ششم و تغییر نص، فرصت مناسبی برای ایشان فراهم گردید تا از صف شیعیان میانه‌رو که راه تقیه در پیش گرفته بودند، جدا گردیده به دنبال بازپس‌گیری حق از دست‌رفته‌شان برخاسته و در قالب دین و با رنگ و بوی مذهبی سعی در عملی ساختن اهداف سیاسی، اجتماعی، مذهبی خود بودند.

اینان به صورت يك جبهه مخالف در برابر خلافت عباسی قیام نمودند. از این رو از همان ابتدا مورد تعصب و آزار عباسیان قرار گرفتند ولی تداوم و مخالفات آنان منجر به تشکیل و تأسیس دستگاه قدرتمند خلافت فاطمیان شد، که به نوبه خود در برابر خلافت فرسوده و روبه اضمحلال عباسی قرار گرفت، و از این پس عباسیان حریف قدرتمند و تازه‌نفسی را در مقابل خود یافتند که دستگاه سیاسی آنان را در اضطراب افکند و

---

<sup>2</sup>. برنارد لوئیس: **فدائیان اسماعیلی**، ترجمه فریدون بدره‌ای، (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1371)، ص 40-38.

در بسیاری مناطق تحت نفوذ عباسیان نامنی و اغتشاش ایجاد کرده بودند.

از طرف دیگر به وجود آمدن دستگاه خلافتی فاطمیان موجب هراس حکومت امویان در اندلس و غرب جهان اسلام نیز گردید.

«زیرا در قرن چهارم هجری، در روزگار عبدالرحمن ناصر، اوضاع و احوال عباسیان تغییر یافت و عوامل و عناصر غیرعرب به ویژه بردگان دیلم و ترک در پایتخت، بر خلیفه عباسی نفوذ و تسلط یافته بودند و خلیفه وسیله و آلتی در دست آنان بود. از طرفی دیگر دولت جوان و مقتدر عبیدالله مهدی (فاطمیان) در شمال آفریقا بپاخاسته و به سرعت در حال قدرت گرفتن و توسعه بود. از طرفی در همسایگی آنان، در خاک مغرب، دولت علوی ادریسیان و هم‌پیمانان فاطمیان در حال قدرت گرفتن و توسعه بود و عبدالرحمن ناصر خود را در فشار و تهدید آن دو دولت شیعی مذهب می‌دید لذا در روز جمعه اول ذیحجه 316 هـ. ق به دستور وی احمد المخلد قاضی بزرگ قرطبه در مسجد جامع قرطبه خطبه نماز جمعه را به نام عبدالرحمان ناصر خواند و او را خلیفه مسلمین نامید و برای او دعا کرد.»<sup>1</sup>

درواقع پیدایش اسماعیلیه و روند تکمیلی آن تا به وجود آمدن دستگاه خلافت فاطمیان باعث گردید امویان اندلس نیز به آنان واکنش نشان داده و در طول حیات اسلام هم‌زمان سه دستگاه خلافتی؛ عباسیان بغداد، فاطمیان و امویان اندلس در موازات هم و در رقابت با

---

1. نورالدین آل علی: اسلام در غرب «تاریخ اسلام در اروپای غربی»، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1370). ص 231-230.

یکدیگر قرار بگیرند که هرکدام داعیه خلافت بر کل جهان اسلام را داشتند.

### فصل دوم: مروري کوتاه بر نهضت قرامطه

عباسیان با شعار «الرضا من آل محمد» حکومت امویان را سرنگون کردند و در سال 132 هـ. ق ابوالعباس معروف به سفاح نخستین خلیفه این خاندان، وارث امپراتوری عظیمی در دو قاره بزرگ جهان شد، نمونه آن را می‌توان در جهان باستان شاهنشاهی هخامنشی و امپراتوری روم دانست.

سرزمین مسلمانان از مرزهای چین و هند تا کوه‌های پیرنه در حد فاصل اسپانیا و فرانسه بود این سرزمین‌ها با تلاش مسلمانان صدر اسلام و در ادامه آن، در دوران حکومت اموی فتح شده بود. با سرنگونی امویان، عباسیان وارث بلامنازع این سرزمین‌ها گردیدند، منصور دوانقی دومین خلیفه عباسی، در زمان خود شهر بغداد را مرکز ثقل این امپراتوری پهن‌اور قرار داد.

عباسیان در عین حال وارث مشکلات سیاسی، اجتماعی و مذهبی جهان اسلام و نیز مواجهه با تجزیه‌طلبی حکام مناطق مختلف بودند. مشکلاتی که از آغاز به قدرت رسیدن عباسی با آنان همراه بود را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد.

حذف ابوسلمه خلال و ابومسلم خراسانی، تشکیل دوباره حکومت امویان در اندلس، آغاز انقلاب‌های

سیاسی، اجتماعی، مذهبی مانند: قیام راوندیه، قیام خرم‌دینان به رهبری بابک، قیام صاحب‌الزنج، نهضت المقنع،... ایجاد حکومت‌های استیلاء و متغلب، ورود عناصر دیلمی و ترک نژاد به دستگاه خلافت و نیروی گریز از مرکز و استقلال‌طلب حکام محلی را می‌توان برشمرد اما نهضت مهمی که در عصر عباسیان به وجود آمد و در طول تاریخ استمرار پیدا کرد، نهضت اسماعیلیان بود.

اهمیت این نهضت از آن رو است که آنان نه تنها مخالف خلافت عباسی بلکه داعیه‌دار تسلط بر جهان اسلام بودند. اسماعیلیان موفق شدند، در عصر عباسیان دولت‌هایی به وجود آورند، مانند: دولت مولتان در هند، دولت قرمطیان بوسعیدی در بحرین. عبیدالله مهدی نیز پس از مبارزات فراوان موفق به ایجاد دستگاه خلافت موازی در کنار خلافت عباسی گردید. این دستگاه خلافت تقریباً تمام ممالک شمال آفریقا، سوریه و فلسطین را زیر سلطه خود گرفت و در شهرهای مکه و مدینه نیز خطبه به نام خلفای فاطمی خوانده شد.

فاطمیان در زمان آمدن سلجوقیان و مواجهه آنان با آل‌بویه در بغداد توانستند استفاده کنند و برای مدت کوتاهی توسط ساسیری به نام خلیفه فاطمی بر منابر بغداد خطبه قرائت کنند اما قبل از بررسی خلافت فاطمی و عوامل سقوط آن لازم است مروری کوتاه بر قرامطه انجام گیرد. دوره مقابل فاطمیان که بعد از امام جعفر صادق(ع) شکل گرفته و تا سال 297 هـ. ق ادامه داشته دوران امامان مستور است که نهضت قرامطه در این دوره شکل می‌گیرد.

طبري، اولین کسی است که درباره قرمطیان سخن راند و از چگونگی پیدایش آنها خبر داد، او بر این باور است که این عنوان در ابتدا «کرمیته» بود، که اصطلاحی نبطی به معنی قرمز چشم است، بعدها «کرمیته» تبدیل به «قرمطه» شده و لقب شخصی بود که توسط گاوآن خود باربری می‌نمود و از آنجا که او دارای چشمان قرمز و خون‌آلود بود و بعدها عقاید خاصی را مطرح کرد لذا منتصبین به او را «قرمطی» نام نهادند.<sup>1</sup>

«اصل و منشأ نام قرمطیان نسبتاً مبهم و پیچیده است. اکنون روشن است که فرقه قرمطی بر حسب لقب حمدان نخستین داعی بزرگ عراق، این نام را به خود گرفته است.»<sup>2</sup> قرمطیان گروهی وابسته به اسماعیلیان و باطنیان بودند که پس از قیام علی به محمد برقعی معروف به صاحب الزنج به قیام علیه دستگاه خلافت عباسی پرداختند. قرامطه معتقد بودند که محمدبن اسماعیل نمرده و زنده است. وی مهدی قائم می‌باشد و قائم در نزد ایشان، کسی است که به پیغمبری برخیزد و آیینی نو آورد. قرمطیان معتقد به قیام مسلحانه و قتل و کشتار و حرق و نهب مخالفان خود بودند. زیارت قبور و بوسیدن حجرالاسود در مذهب آنان حرام بود. چنانکه ابوطاهر قرمطی در سال 317 هـ. ق به مکه حمله برد و ضمن کشتار زائران و غارت وحشیانه کعبه، حجرالاسود را با خود برد و بعد از 22 سال آن را بازگرداند. جوینی درباره آن می‌نویسد: «حجرالاسود

1. محمد بن جریر طبری: تاریخ طبری «تاریخ الرسل و

الملوک»، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ، 1354)، ج 5 وقایع سالهای 278 هـ. ق.

2. میخائیلان، دخویه: قرمطیان بحرین و فاطمیان، ترجمه محمدباقر امیرخانی، (تهران: انتشارات سروش، 1371)، ص 117.

پاره کردند و مدت بیست و پنج سال<sup>1</sup> ایشان داشتند و ملوک اسلام به صدهزار دینار خواستند که باز خرنده، نفروختند و خطی نوشته به آنها بنهادند که ما این سنگ را به فرمانی برده بودیم، به فرمانی باز آوریم و اهل اسلام حجر به مکه بردند و به جای خود بنهادند.»<sup>2</sup>

البته بردن حجرالاسود به غیر از دلایل مذهبی دلایل سیاسی نیز داشت، که میتوان دو دلیل عمده سیاسی برای آن ذکر کرد. که عبارتند از: یکی ضربه زدن به حیثیت خلیفه زیرا او کسی است که حافظ دین و برقرارکننده امنیت راه‌های حج بود و قرامطه با بردن حجرالاسود ریشخند به ابهت خلیفه بغداد می‌زدند. دومین دلیل را نیز میتوان ضربه زدن به اعتقادات مردم سنی مذهب و از میان بردن حرمت حجرالاسود دانست.

دخویه می‌نویسد: «پس ضربه‌ای حساستر از ربودن حجرالاسود نمی‌شد بر اسلام وارد کرد. برخی نویسندگان اسلامی مدعی هستند که قرمطیان می‌خواستند احساء را جایگزین مکه سازند تا مناسک حج در آنجا صورت گیرد، زیرا حجرالاسود مغناطیس قلوب بود و مردم را از اکناف جهان به سوی خود می‌کشانید. لیکن این نظر قطعاً نادرست است. از سویی مسلم است که نقشه اصلی ابوطاهر در از بین بردن حرمت مکه و محو هاله نوری بود که اماکن مقدس را فراگرفته بود، یعنی ربودن موضوع اصلی تقدیس از طریق ویران کردن ارکان خود دین.»<sup>3</sup>

1. درباره زمان بردن حجرالاسود در بین مورخان اختلاف است.

2. جوینی: تاریخ جهانگشای، ج 3، ص 58.

3. دخویه: قرمطیان بحرین و فاطمیان، ص 67.

نویسندگان مختلف درباره قرمطیان و نهضت آنان مطالب زیادی نوشته‌اند. فیلیپ حتی درباره آنها می‌گوید: «بعضی از نویسندگان جدید، این فرقه دینی را (بلشویک‌های اسلام) لقب داده‌اند، و حمدان ابن اشعث قرمطی تا آنجا رفت که اشتراک زن و کالا را روا شمرد و عنوان الفت بدان داد. عقاید قرمطیان مبتنی بر بعضی از آیه‌های قرآن بود که به رمز تفسیر و تأویل می‌کردند و به صورت پرسش و پاسخ تنظیم می‌نمودند، تا با هر عقیده، نژاد و طبقه سازگار شود. به تساهل و برابری معتقد بودند، کارگران و صنعتگران را سندی‌کای وارد صنفا و گروه‌ها کرده بودند و در محافل خود رسوم این اصناف را پیروی می‌کردند. قدیمی‌ترین سخن که از گروه‌های سندی‌کای اسلام به‌جاست در رساله اخوان الصفا است که محتملاً خود ایشان نیز قرمطی بوده‌اند.»

1

قرمطیان موفق به برپایی شورش‌های بزرگ و حتی تشکیل دولت نیز شدند. زکویه مهرویه شورش را در صحرای شام برپا کرد که در سال 293 هـ. ق سرکوب شد. اما بزرگترین مرکز قرمطیان در بحرین بود که توسط ابوسعید جنابی در آنجا دولتی به وجود آمد. ناصر خسرو داعی اسماعیلی در راه بازگشت از مصر از سرزمین بحرین عبور نموده، و شرح جالبی راجع به دولت آنان ارائه داد. آنچه از شرح گفته‌های ناصر خسرو برمی‌آید، سازمان دولت قرمطیان هرچند بر بنیاد کار بردگان سیاه بنا شده بود، ولی تقریباً جنبه اشتراکی داشت و مالیاتی که جمع می‌شد در میان افراد جامعه برحسب

---

1. فیلیپ حتی: **تاریخ عرب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (بی‌جا: چاپ تبریز، 1344)، ص 569-570.

احتیاجشان تقسیم می‌گشت. سلسله ابوسعیدی رهبران جنگی و سیاسی محسوب می‌شدند و امور جامعه به دست جمعی از شیوخ که بدان عقدانیه می‌گفتند اداره می‌شد.<sup>2</sup>

قرامطه به غیر از بحرین در قرن چهارم هجری موفق شدند شهر مولتان در هندوستان را تصرف کنند و در آنجا دولتی تشکیل دهند اما این دولت توسط سلطان محمود غزنوی در سال 401 هـ. ق برچیده شد. بعد از سرکوبی‌های شدید علیه این فرقه و ضعیف شدن آنان در پایان قرن سوم هجری فاطمیان پا به عرصه سیاست جهان اسلام نهادند.

### فصل سوم: دوره اول خلافت فاطمیان

حکومت فاطمیان را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد. این ادوار عبارتند از دوره اول حکومت فاطمیان که بنیاد آن توسط عبیدالله مهدی در شمال آفریقا (مغرب اوسط در تونس فعلی) نهاده شد. این دوره، دوران تثبیت و گسترش این خلافت است.

---

2. ناصر خسرو قبادیانی: **سفرنامه**، چاپ محمد دبیرسیاقی، (تهران: انتشارات زوار، 1375)، چ 6، ص 147-151.



دوره دوم که عصر شکوفایی خلافت فاطمی است این دوره با فتح مصر آغاز می‌شود و تا زمان آغاز خلافت المستنصر بالله ادامه پیدا می‌کند.

مرحله سوم خلافت فاطمی با مرگ المستنصر بالله در 487 هـ . ق آغاز و بر اثر تضادهای داخلی هجوم دشمنان متعدد از جمله صلیبیان و ورود میهمانان ناخوانده ایوبیان ره به اضمحلال و نابودی می‌سپارد.

دوره اول حکومت فاطمیان از فعالیت عبیدالله مهدی سرسلسله خلفای فاطمی جهت ایجاد دستگاه خلافتی تا فتح مصر توسط جوهر سردار معز چهارمین خلیفه فاطمی در سال 358 هـ . ق طول می‌کشد. این دوران، دوران استقرار، تثبیت حکومت فاطمیان در شمال آفریقا و فعالیت شدید آنان جهت تحکیم پایه‌های حکومتی و درگیری با دشمنان خارجی و داخلی است. در این دوره سه خلیفه مقتدر جهت تثبیت نظام خلافتی اقدام نمودند. اولین آنان عبیدالله مهدی بود که خود را امام نام نهاد «... او گفت من بیشتر از آن می‌گفتم داعی امام جهت مصلحت که هنوز وقت ظهور امام نبود اکنون وقت ظهور آمد می‌گویم امام منم و از فرزندان اسماعیل بن جعفرم و خویشان را عبدالله المهدی نام نهاد و پسر را القائم بامر الله محمد و به امامت و خلافت نشست و مغاربه بر او اتفاق کردند و خصوصا کتامیان و شهر مهدیه در زمین قیروان در سنه ثمان و خمسین و مآتین [ط: ثمان و ثلثمائه] بنا کرد، و چون کار او بالا گرفت می‌خواست تا ایوان شریعت را پست گرداند و در احکام آن تهاون می‌نمود، بو عبدالله صوفی محتسب را در او شک افتاد و در آن کار عزیمت او واهمه‌ای گشت و برادر بو عبدالله یوسف

خواست که عصیان کند و بر مهدی بوعلی‌الله خروج کند بدان سبب مهدی بوعلی‌الله و برادرش را بکشت و ظهور مهدی بسجلمانه که بلاد مغرب بود و استیلاي او در سنه ست و تسعین و ماتین بود، و در سنه اثنتین و ثلثمائه ملوک مغرب بنوالاغلِب را که از قبل خلفای عباسی بود مستأصل گشت... مهدی مدت بیست و شش سال مستولی بود و وفات او در سنه اثنتین و عشرین و ثلثمائه بود.<sup>1</sup>

بعد از او پسرش قائم به حکومت رسید و در دوره او، ابویزید بر خلفای فاطمی شورید. شورش وی تا زمان منصور بالله، سومین خلیفه فاطمی ادامه داشت و توسط وی این شورش گردید. «...لشگر منصور متعاقب و متواتر در پی او رفتند و ابویزید با آن شکستگی عزیمت آن کرد که شهر باغایه بگیرد و چند روز آنجا را محاصره کرد. تا منصور برسید، گریزان شد به مدینه اشبله رفت و در کوه‌های سخت و راه‌های تنگ ناپدید شد. منصور خواست که برود، از سختی راه نتوانست و ابویزید به بلاد سودان رفت و به کملان و هوازه فرود آمد. منصور چون منزل او تحقیق کرد بر عقب او چون عقاب بر عقبات پران می‌رفت تا ابویزید را با مقربان و خاصگان در مضیقه گرفتار کرد تا او را با اصحاب اسیر و دستگیر کرد. پیش ابومنصور آوردند و مردمان حاضر، آواز تکبیر بلند کردند.

و منصور خدای را عزوجل سجده شکر آورده و ابویزید را در قفس آهنین کرد و دوحمدونه را در آن

---

1. جوینی: تاریخ جهانگشای، ج3، ص 59-60.

قفس با او رفیق گردانید. و بعد از يك چند فرمود تا پوستش سلخ کردند و حشو جلد او پنبه بیاکنند و آن را در بلاد مغرب می‌گردانید بعد از آن مرگ پدر آشکار کرد و بشارت آن فتح به همه بلاد اسلام فرستاد و فساد او به همه خلائق باز نمود و عمید ابن خرز زناتی را که از منتصران خوارج بود اسیر گرفت و گناهان او را به او شمرد تا به همه اقرار کرد. سپس فرمود تا او را پابسته شهر قیروان بگردانیدند و بکشتند و به باب الربیع صلب کردند.<sup>1</sup>

هدف مهم فاطمیان مشرق بود. یعنی تسلط بر بغداد و سرزمین‌های خلافت شرق، که شامل ایران، و سرزمین‌های اسلامی دیگر بود. و در سر راه این هدف مصر قرار داشت، از این رو در دوره اول حملات متعددی جهت فتح آن از سوی فاطمیان انجام گرفت. این حملات عبارتند از:

1- در سال 301 هـ . ق ابوالقاسم، ولیعهد و فرزند عبیدالله به مصر حمله کرد.<sup>2</sup> و اسکندریه، فیوم و بخش‌هایی از صعيد مصر را فتح کرد اما نهایتاً با ورود مونس خادم، فرمانده ترك عباسی به مصر، سپاه فاطمی عقب نشست.<sup>3</sup>

1. نورالدین عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید البه‌دادینی الخوافی حافظ ابرو: **مجمع التواریخ السلطانیه «بخش خلفاء علویه مغرب و مصر و نزاریان و رفیقان»**، چاپ محمد مدرسی زنجان، (تهران: انتشارات روزنامه اطلاعات، 1362)، ص 120-121.  
 2. احمد بن علی مقریزی: **اتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء**، ج 1، تحقیق محمد حلمی محمد احمد، (قاهره: المجلس الا للشون الاسلامیه، 1393-1987)، ص 68.  
 3. ابی‌عبدالله محمد الصنهاجی: **تاریخ فاطمیان**، ترجمه حجت‌الله جودکی، (تهران: امیرکبیر، 1378)، ص 29.

2- در سال بعد مهدی اقدام دیگری برای تصرف مصر انجام داد: «... در این سال ابومحمد عبیدالله علوی با لقب مهدی سپاهی را به سالاری حباسه از افریقیه به اسکندریه گسیل داشت. این سپاه بر اسکندریه چیره شد. این سپاه دریا را پیمود و از آن جا سوی مصر روان شد و به میانه مصر و اسکندریه که رسید مقتدر از این یورش آگاه شد و مونس خادم را با سپاهی به جنگ با حباسه سوی مصر گسیل داشت و با توش و توان و جنگافزار یاریش رساند. مونس سوی مصر روان شد و سپاه در جمادی الاولی/ نوامبر به هم پیچیدند و پیکاری سخت درگرفت و از هر سو، سپاه بسیاری جان باختند و زخم رسیدگان به شمار جانباختگان بردند. روز پس جنگی با همان سختی درگرفت و بار سوم نیز و بار چهارم نیز هم، تا سرانجام یاران علوی در هم شکستند و یا کشته شدند و یا اسیر گشتند. شمار کشتگان و بندیان به هفت هزار تن می‌رسید و مانده‌ها پای به گریز نهادند. این رویداد در پایان جمادی‌الآخر/ بیست و دوم ژانویه روی داد، و در پی آن علویان به باختر بازگشتند و همین که بدان جا رسیدند، مهدی، حباسه [فرمانده سپاه] را خون ریخت.»<sup>1</sup>

3- در سال 306 هـ. ق خلیفه فاطمی سپاهی بزرگ به فرماندهی ولیعهدش، ابوالقاسم، در مصر فرستاد.<sup>2</sup> فاطمیان موفق شدند در سال 307 بر اسکندریه غالب شوند. مقتدر خلیفه عباسی مونس خادم را به سوی او گسیل داشت. دو سپاه به نبرد سختی پرداختند: «میان

1. عزالدین علی‌بن اثیر: تاریخ کامل، ج 11، ترجمه حمیدرضا آژیر، (تهران: اساطیر، 1382)، ص 70-4669.  
2. مقریزی: اتعاض الحنفاء، ج 1، ص 68.

دو سپاه قائم و مونس پیکارها درگرفت و در فرجام مونس ظفر یافت و از این هنگام او را به لقب مظفر میخواندند. در این هنگام میان سپاه قائم گرانی پدید آمد و بسیاری از مردم و چارپایان جان باختند و هرکه مانده بود خود را به افریقیه رساند و سپاه مصر آنها را پی‌گرفت. تا از آن سرزمین پاك دور شدند. قائم در رجب/ دسامبر این سال به مهدیه رسید.»<sup>3</sup>

4- پس از مرگ مهدی اولین خلیفه فاطمی در سال 322 هـ. ق و روی کار آمدن قائم محمد بن طغج اخشیدی سپاهیان فاطمی را شکست سختی داد. «... او سپاهی به فرماندهی خادم خود زیدان سوی مصر گسیل داشت و برای این سپاه بسی هزینه کرد و آن را بسیار بیاراست این سپاه به اسکندریه شد و محمد اخشید سپاهی سترگ در برابر آنها آراست و به رویارویی با ایشان برخاست و مغربیان را در هم شکست و بسیاری از آنها را خون بریخت و زیادی را اسیر کرده و مغربیان در هم شکسته، بازگشتند.»<sup>4</sup>

5- آخرین نبرد، منجر به فتح مصر گردید در سال 358 هـ. ق در دوره المعز رخ داد که فاطمیان موفق شدند تا بر مصر تسلط یابند درواقع سال 358 هـ. ق فتح مصر آغاز دوره دوم خلافت فاطمیان است. از وقایع مهم دوران اول خلافت فاطمی مسئله ربوده شدن حجرالاسود توسط قرمطیان بحرین بود. «...و در دوران عبیدالله در سال 317 هـ. ق، مراسم حج وانهاده شد. چرا که اباطاهر سلیمان بن الحسین القرمطي در روز «ترویه»

3. ابن اثیر: تاریخ کامل، ج 11، ص 4690.

4. همانجا، ص 4844.

وارد حرم خدای تعالی شد و حجرالاسود را برداشت، حاجیان را به طرز فجیعی کشت و اجسادشان را در چاه زمزم انداخت. خانه کعبه را عریان کرد و در آن را کند، حجرالاسود حدود 22 سال نزد ایشان بود تا اینکه آخر ماه ذی‌القعدة سال 329 هـ . ق آن را بازگرداندند.<sup>1</sup> دومین واقعه، فتح سیسیل (صقیلیه) به دست فاطمیان بود که این فتوحات از زمان مهدی آغاز و تا سال 326 هـ . ق / 967 میلادی کامل گردید و شکست بیزانسیان که مسلمانان خاور نزدیک را همواره مورد تهدید قرار داده بودند، در سراسر جهان اسلام جشن گرفته شد.<sup>2</sup>

---

1. المنهاجي: تاريخ فاطمیان، ص 35-36.

2. فرهاد، دفتری: تاريخ و عقايد اسماعيليه، ترجمه

فریدون بدره‌ای، (تهران: نشر پژوهش فرزانه‌روز، 1375)، ص 35-36.

### فصل چهارم: دوره دوم خلافت فاطمیان

دوره دوم، شامل خلافت خلفایی مانند: المعز، العزیز، الحاکم، الظاهر، و المستنصر است. این دوره از فتح مصر تا اواخر خلافت طولانی المستنصر بالله 487-427 هـ. ق ادامه داشت. این دوره شاخص‌های مهمی در حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی فاطمیان داشت که مهمترین آنها عبارتند از: فتح مصر، «ابن طغج و سپهسالار قدرتمند او، کافور، که در دوره اخشیدیان بعدی قدرت واقعی را در دست داشت، بیش از سی سال از اینکه مصر به دست فاطمیان بیفتد جلوگیری کرد. عملیات نظامی فاطمیان در مصر با تبلیغات اسماعیلی همراه بود. این تبلیغات به وسیله داعیان نظامی فاطمیان در مصر با تبلیغات اسماعیلی همراه بود.»<sup>3</sup>

در بررسی اوضاع اجتماعی مصر در اواخر عصر اخشیدیان، مورخان معتقدند اوضاع مصر آشفته بود. ابن تغری بردی علت آشفته‌گی را ورود داعیان فاطمی به مصر

---

3. همانجا، ص 182.

می‌دانند. او می‌نویسد: «و اضطربت امور الدیار المصریه و الاسکندریه سبب المغاربه اعوان الخلفاء الفاطمین الواردين الهیامن المغرب (اوضاع مصر و اسکندریه به علت یاران مغربی خلفای فاطمی دگرگون و نابسامان شد).»<sup>1</sup>

حمداله مستوفی درباره فتح مصر می‌نویسد: «المعز لدين الله ابوتميم معز بن منصور بن قائم بن مهدي برجاي پدر نشست. پادشاهی حکیم و صاحب رأی بود ملک او وسعتی یافت. مصر از تصرف کافور خادم که از قبل مطیع خلیفه عباسی حاکم بود، به حیلۀ اخراج کرد و کافور به سخن او فریفته شد. چون ملک از دستش برفت پشیمان شد و تدبیر نداشت و معز در سنه اثني و ستين و ثلثمائه آغاز عمارت قاهره کرد و آن را دارالملک ساخت.»<sup>2</sup>

بعد از فتح مصر از اقدامات فاطمیان تأسیس دانشگاه جامع الازهر بود. فتوحات همچنان در این دوره ادامه پیدا کرد.

فاطمیان موفق شدند بر فلسطین، سوریه و عربستان مسلط شوند. حافظ ابرو در این باره می‌نویسد: «چون مصر و اسکندریه و صعدين اعلي و ادني و زمین اسفل و تنيس و دمیاط و حرمین مکه و مدینه و قلزم و حيفا خطبه عباسیان را باطل کردند... دعوت او در موسم حج به مدینه رسول الله اقامت کردند و جوهر قائد خود را جعفر بن فلاح را با لشکری به مکه فرستاد و بگرفت و

---

1. ابوالمحاسن ابن تغری بردی: **النجوم الزهره في الملوك مصر و القاهرة**، ج 3، (قاهره: دار الکتب المصری، 1975)، ص 326.  
 2. حمدالله مستوفی: **تاریخ گزیده** (تهران: دنیا کتاب، 1361)، ج 2، ص 511.



ارض فلسطين فتح کرد و رئيس آن احمد بن عبدالله را اسير بگرفت و با جماعتي به مصر فرستاد و از آنجا به شهر دمشق رفت و آن را قهراً و قسراً بگشود و اردن با تمام بلاد شام فتح کرد و در اين وقت خطيب مدینه ابومسلم علوي بود امير آنجا در موسم مکه خطبه با نام المعزالدين الله کرد و نام مطيع عباسي و قرامطه منقطع شد.<sup>3</sup>

همانطوري که در قسمت اول دوره خلافت فاطمي راجع اقدام براي فتح سيسيل گفته شد، فتح اين جزيره به طور کامل در اين دوران تکميل گرديد. دستگاه خلافت فاطمي در دوره دوم يك موفقيت آني و زودگذر در عين حال بسيار بزرگي را به دست آورد و آن تصرف بغداد توسط بساسيري و خواندن خطبه به نام خلفاي فاطمي در مرکز قدرت عباسيان شهر بغداد بود. راوندي درباره اين ماجرا مي نويسد: «... و چون خبر بازگشتن سلطان به بساسيري رسيد به بغداد باز آمد... و خليفه را به حرم در حصار گرفتند و اسير کردند ... و يك سال خطبه مصريان کردند.. و چون اين واقعه افتاد دشمني بساسيري در دلها راسخ بود...، ايتگن سلیماني که شحنة بغداد بود بگريخت و به حلوان آمد و از خليفه ملطفه بدو رسيد فرمود که آن را به سلطان رساند؛ بنوشته بود که الله الله مسلماني را درياب که دشمن لعين مستولي شد و شعار قرمطيان ظاهر گردانيد...»<sup>1</sup>

3. حافظ ابرو: مجمع التواريخ السلطانيه، ص 124.

1. محمد بن علي سليمان راوندي: راحه الصدور و آيه السرور در تاريخ آل سلجوق، به تصحيح عباس اقبال و مجتبي مینوي، (تهران: اميرکبير، 1364)، 107-108.

اما تسلط فاطمیان با پدیدار شدن قدرت نظامی ترکان سلجوقی بر بغداد منتفی گشت، و این نیروی نظامی جان تازه به کالبد خلافت عباسی دمید. از وقایع این دوره می‌توان به افتراق در مذهب اسماعیلیه در دوره الحاکم بامرالله اشاره کرد. این امر موجب به وجود آمدن مذهب دورزی شد. همچنین می‌توان در اواخر این دوران از دیدار دو شخصیت مهم تاریخی از دربار خلفای فاطمی مصر یاد کرد.

ناصرخسرو قبادیانی المروزی و حسن صباح، دربار حسن صباح در قسمت روابط فاطمیان و نزاریان توضیح داده می‌شود. اما حجت بزرگ و نظریه‌پرداز اسماعیلی که «... در اموال و اعمال سلطانی و به کارهای دیوانی مشغول بود و مدتی در آن شغل مباشرت نمود، در میان اقران شهرتی یافته بود... از خواب چهل‌ساله نیز بیدار شد.»<sup>2</sup>

پس از این بیداری سفر طولانی خود را آغاز کرد. ناصرخسرو فیلسوف، فقیه، مفسر قرآن، متکلم، ریاضیدان، شاعر و متفکر بزرگ اسماعیلی، ایرانی به مصر رسید و در طول راه با بزرگان، عرفا و دانشمندان دیدار کرد. در قاهره نیز مؤید فی‌الدین الله شیرازی را ملاقات نمود و مراحل مختلف مذهب شیعه اسماعیلی را طی کرد. و به مقام حجتی که بالاترین مقام مذهبی بعد از امام بود نائل گردید. بعد از آن به بلخ بازگشت و تبلیغ مذهب اسماعیلی را نمود و کتب زیادی نظیر وجه دین و زاد المسافرین ... و غیره را نگاشت و بالاخره 2

سال قبل از تصرف الموت در سال 483 هـ . ق توسط حسن صباح در سال 481 هـ . ق در یمکان درگذشت. این وقایع مهم دوران دوم خلافت فاطمیان بود و با شروع خلافت المستنصر بالله دوره سوم این خلافت که عوامل اصلی سقوط در آن شتاب گرفته، آغاز می‌گردد.

بخش دوم: بررسی دوره سوم خلافت فاطمیان

فصل پنجم: 1- خلافت المستنصر بالله

2- خلافت مستعلي

3- خلافت الامر

فصل ششم: خلفاي حافظيه

1- خلافت الحافظ

2- خلافت الظافر

3- خلافت الفائز

4- خلافت العاضد

### بخش دوم: بررسی دوره سوم خلافت فاطمیان

این دوره آغازی بر پایان خلافت فاطمیان است. این دوره سرآغاز شکست‌های نظامی سیاسی فاطمیان است. عدم استمرار سلطه بر شهر بغداد و عدم نابودی دستگاه خلافت عباسی از یک سو، قدرت‌گیری امرای نظامی و سلطه آنان بر دستگاه خلافت، که نتیجه آن افتراق بزرگ در دستگاه خلافت بود و دو جریان نزاری و مستعلویه را شکل می‌دهد. آغاز جنگ‌های صلیبی و پدیدار شدن قدرت ایوبیان، وضعیت بد اقتصادی از شاخصه‌های مهم این دوره است.

## فصل پنجم: 1- خلافت المستنصر بالله

المستنصر بالله خلیفه هشتم از خلفای فاطمی مصر، شخصی برجسته در تاریخ خلفای فاطمی به شمار می‌رود. گروهی از منابع مانند جوینی و حمدالله مستوفی به او تاخته و وی را چنین توصیف کرده‌اند: «... او را بر تخت خلافت نشاندند و مستنصر لقب دادند و او به کثرت جنون و قلت عقل معروف بود و از تلون افعال و اختلاف اعمال و اسراف اموال نه در نصاب استحقاق وضع در مواضع اطلاق به مستنصر دیوانه مشهور شد.»<sup>1</sup>

اما منابع دیگر مانند جامع التواریخ رشیدی و مجمع التواریخ السلطانیة چنین درباره وی می‌نویسند: «... والمستنصر بالله، که زبده و نقاوه و واسطه عقد علویان مصر بود.»<sup>2</sup>

هنگامی که الظاهر درگذشت، وزیر الجرجریایی پسرش را به جای او منصوب کرد. «وی طفلی خردسال و گندمگون بود همانند جدش المعز، معد نامیده شد و کنیه اش اباتمیم و لقبش المستنصر بالله بود. الجرجریایی حکومتش را پشتیبانی می‌کرد. وی در روز سه‌شنبه هفدهم جمادی‌الآخر سال 420 هـ. ق متولد شد و در نیمه شعبان 427 هـ. ق به عنوان خلیفه با وی بیعت کردند، اگر

---

1. جوینی: جهانگشای، ج3، ص 65. حمدالله مستوفی: تاریخ گزیده، ص 514.

2. خواجه رشیدالدین فضل‌الله: جامع التواریخ، ص 59. حافظ ابرو: مجمع التواریخ السلطانیة، ص 163.

مدت حکومتش را 60 سال و 4 ماه باشد او طولانی‌ترین مدت زمامداری را داشته است.<sup>1</sup>

«... حکومت او را که شصت سال به درازا کشیده باید به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول از 427 تا 450 هـ. ق که باید آن را عصر اقتدار خلافت نامید. در این دوره امپراتوری فاطمی به وسیع‌ترین حد خود رسید و شامل مصر، جنوب شام، شمال افریقایه، سیسیل، حجاز و یمن می‌شد. معیشت اجتماعی مردم در بهترین وضعیت بود... در دوره دوم خلافت او که آن را عصر اقتدار وزارت باید نامید و از سال 450 هـ. ق تا پایان عمر او طول کشید، ثروت و مکنّت خود را به علت بحران‌های اقتصادی مصر از کف داد و حتی به قول ابن تغربردی مجبور شد لباس‌های بنی‌عباس را که ارسال بساسیری در شورش خود در بغداد به چنگ آورده بود، به همراه قندیل‌های نقره‌ای مشهور ابراهیم‌خلیل به فروش رساند.»<sup>2</sup>

در ابتدای حکومت او نقش زنان حرم بسیار مهم می‌آید. «در طی نه سال اول خلافت مستنصر اقتدار سیاسی حقیقی، در دست جرجرائی که منصب وزارت را حفظ کرده بود، قرار داشت و مادر مستنصر که يك زن سودانی و اکنون نایب حکومت بود، پیوسته در پشت صحنه به نیرنگبازی و توطئه‌چینی مشغول بود.»<sup>3</sup> از وقایع مهم دوره دوم خلافت وی تسلط بر بغداد توسط بساسیری و

1. المنهاجی: تاریخ فاطمیان، ص 95.

2. عبدالله ناصری طاهری: «مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال افریقا از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها»، (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1375)، ص 74-75.

3. دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 234.

ایراد خطبه به نام خلفای فاطمی در آن شهر بود. در دوره دوم خلافت المستنصر دودستگی و اختلافات در دستگاه خلافت ایجاد می‌شود و مستنصر بدر جمالی را برای خاتمه دادن به این مناقشات به پایتخت دعوت می‌کند. بدر الجمالی دودستگی‌ها را پایان می‌دهد اما او و خاندانش در دستگاه خلافتی نقشی را بازی می‌کنند که نتیجه آن منجر به افتراق بزرگ در دعوت فاطمیان می‌گردد که این نقش‌ها از عوامل اصلی سقوط خلافت می‌شود.

«... بدرجمالی که امور کار را به دست داشت در جمادی‌الاولی 466 هـ. ق به تقاضای خلیفه به مصر آمد. سپاه را سامان داد و به «السید الاجل امیر الجیوش» ملقب شد او حدود آبی و به خصوص ناحیه اسکندریه و صعید را آرام کرد و در سال بعد و پس از قریب پنج‌سال خطبه به نام خلیفه فاطمی در مکه و مدینه خوانده شد، بدین ترتیب و به قول المؤید فی الدین شیرازی، خلیفه از بازیچگی دست نظامیان و فرماندهان رهایی یافت. بدر جمالی دیوارها و بناهای قاهره را که در چند سال گذشته آسیب دیده بود، ترمیم کرد. پس از او فرزندش افضل ملقب به شاهنشاه در سال 487 هـ. ق امور مصر را به دست گرفت. چند ماه از حکومت افضل نگذشته بود که خلیفه هشتم فاطمی از دنیا رفت و اولین تقسیم و انشعاب در دولت فاطمی با سیاست افضل پدید آمد.»<sup>1</sup>

مرگ مستنصر آغاز ققنوس اسماعیلیان در تاریخ خود بود زیرا با مرگ وی افتراق بزرگی پیش آمد و

---

1. عبدالله ناصری طاهری: مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا، ص 77.



خلافت در سراسیب سقوط قرار گرفت اما از همین سراسیپی زوال، ققنوس دیگری بنام دعوت جدید به وجود آمد و نزاریان در ایران دوره سوم نهضت اسماعیلیه را آغاز کرده اند.

«والمستنصر بالله... شب عید غدیرخم دهم ذی الحجه سبع و ثامنین اربع مائه در قاهره محروسه وفات یافت. مدت خلافتش شصت سال و چهار ماه و مدت عمرش 67 سال و شش ماه بود.»<sup>2</sup> از نکات مهم دوران او، فعالیت شبکه دعوت فاطمیان اسماعیلی در سراسر جهان اسلام بخصوص ایران بود. دعوت مذهب شیعه اسماعیلی تحت ریاست داعی الدعاه المؤید فی الدین هبت ... شیرازی، فیلسوف، فقیه، دانشمند و متفکر اسماعیلی به اوج خود رسید.<sup>3</sup>

تشکیلات دعوت توسعه یافت. داعی بزرگی چون ناصر خسرو و شخصیت برجسته ای مانند حسن صباح، به مصر رفتند. ناصر خسرو با پیمودن مدارج بالای مذهب اسماعیلی، مأمور دعوت در ایران و مناطق شرقی جهان اسلام گردید.

اما حسن صباح که در سال 469 هـ. ق از اصفهان به طرف مصر حرکت نمود و در سال 471 هـ. ق به آنجا رسید. «به صورت تجار پیش المستنصر بالله آمد و درخواست که دعوت تو در بلاد عجم کند. او اجازت داد و او به خلوت از مستنصر پرسید که بعد از تو بر که دعوت کنم؟ گفت بر فرزندم، نزار، که مهتر است. به این سبب اسماعیلیه به امامت نزار قائلند و «سیدنا»

2. رشید الدین فضل الله: جامع التواریخ، ص 59.

3. راجع به این داعی رجوع به کتاب تاریخ و عقاید اسماعیلی دفتری، ص 246-247.

اختیار قلاع قهستان کردن، چندان که بعد از این خواهیم گفت»<sup>1</sup> با مرگ مستنصر افتراق در دستگاه خلافت پدید می‌آید و المستعلی خلیفه می‌گردد.

## 2- خلافت مستعلی بالله

«ابوالقاسم احمد بن المستنصر، ولادت او در محرم سنه سبع و ستین و اربعمائه بود. در قاهره مصر روز پنجشنبه هجدهم سنه سبع ثمانین و اربعمائه بر او بیعت کردند و نزار را رفض کردند.»<sup>2</sup> این رفض کردند؛ منجر به مشاجره بر سر جانشینی مستنصر گردید و این امر موجب بروز بزرگترین بحران داخلی در سلسله فاطمیان شد. ادعاهای پسران مستنصر باعث افتراق بزرگ بین اسماعیلیان گشت. تمام این وقایع به سیاستهای افضل پسر بدر جمالی وزیر مقتدر مستنصر باز می‌گردد. «زیرا ابوالقاسم احمد ملقب به المستعلی بالله شوهر خواهرش بود»<sup>3</sup> و با خلافت مستعلی قدرت همچنان در دست افضل باقی می‌ماند. نزار در قبال این اعمال عکس‌العمل نشان داد. «نزار به اسکندریه رفت و خود را خلیفه مسلمین المصطفی لدین الله نامید.»<sup>4</sup>

- 
1. رشید الدین فضل‌الله: جامع التواریخ، ص 59.
  2. حافظ ابرو: مجمع التواریخ السلطانیه، ص 169.
  3. مقریزی: اتعاض الحنفاء، ج 3، ص 85.
  4. همانجا: ص 13.

«اما سپاهیان افضل بر او چیره شدند و او را کشتند.»<sup>5</sup> جوینی در مورد قبول دعوت او از سوی مردم اسکندریه می‌نویسد: «نزار با دو پسر خویش از مستعلی گریخت و به اسکندریه رفت. اهالی آن بیعت او را قبول کردند، مستعلی لشکرها فرستاد تا او را مدتی در اسکندریه حصار دادند و عاقبت اسکندریه مسلم کردند و او را با دو پسر به مصر بردند، تا به وقتی که هر سه وفات یافتند در قاهره محبوس بودند، و طایفه نزاریه چنان دعوی کنند که از يك پسر نزار که اسم امامت داشت برحسب مذهب باطل ایشان پسری ماند در اسکندریه که کسی برو دست نیافت و او را نشناخت و اکنون انتما و انتساب سرور ملاحده الموتی بدوست و در دعوت ملاحده جدید ذکر آن خواهد آمد.»<sup>1</sup>

قبول دعوت نزار از سوی مردم اسکندریه خود دلالت بر نفوذ و ادعای حق وی دارد اما در هر حال مستعلی به کمک بدر الجمالی خلافت را برای خود مسلم کرد. و این ماجرا یکی از عوامل مهم انحطاط فاطمیان گردید. در دوره مستعلی جنگ‌های صلیبی شدت بیشتری گرفت که جریان آن در تهاجم صلیبیان بررسی می‌گردد. مستعلی پس از هفت سال خلافت فوت کرد. «المستعلی بالله در صفر خمس و تسعین و اربع مائه وفات یافت. ولایت او هفت سال و سه ماه بود و مدت عمر او 28 سال و الله اعلم.»<sup>2</sup>

### 3- خلافت الامر

5. ابن تغریبدی: النجوم الزاهرة، ج 5، ص 144.  
1. جوینی: جهانگشای، ج 3، ص 66.  
2. رشیدالدین فضل‌الله همدانی: جامع التواریخ، ص 62.

«ابوعلي المنصور بن المستعلي بن المستنصر ولادت او روز شنبه سيزدهم محرم سنه تسعين و اربعمائه بود. و روز وفات پدرش در صفر سنه خمسين و تسعين امرا و وزرا و ارکان دولت برو بيعت کردند و او الامر باحکام الله لقب دادند و هيچکس را به سن او به خلافت تعيين نکرده اند. و پدرش نيز خردسال بود که خليفه شد اما از او بزرگتر بود و آمر هنوز تنها بر اسب نمي توانست نشست و افضل مدير دولت او شد.»<sup>3</sup> قدرت اصلي حکومت در اغلب روزگار الامر که از سالهاي 495 تا 524 هـ. ق است در دست افضل فرزند بدر جمالي است. در اين دوره نيز جنگهاي صليبي به شدت ادامه داشته و فاطميان و صليبيها مشغول پیکار با يکديگر بودند.

صاحب اصيل قدرت در دولت فاطميان افضل بود. «او مرکز حکومت را از قاهره به جنوب فسطاط، جايي که خود خانه شخصي بنا کرده بود، منتقل کرد و آنجا را دارالملک ناميد.»<sup>1</sup> و ديوانها را از قصر به دارالملک منتقل کرد. «افضل بن بدر الجمالي تعداد زيادي از مسيحيان را در دولت به کار گماشت. مانند ابوالبركات يوحنا بن ابوليث نصراني که در ديوان تحقيق کار مي کرد.»<sup>1</sup> «قدرت مطلق او و تسامح اجراي اش از يك سو و کينه ديرينه نزاريان با او از سوي ديگر، عواطف بسياري را عليه او برانگيخت.»<sup>3</sup> و اين امر باعث شد دسيسه هايي براي خلع يا قتل او صورت گيرد. و اقدام

3. حافظ ابرو: مجمع التواريخ السلطانيه، ص 172.

1. مقرئزي: خطط، ج 1، ص 438.

2. مقرئزي: خطط، ج 3، ص 126.

3. عبدالله ناصري: تاريخ سياسي اجتماعي شمال افريقا، ص

به قتل وي گویا به دست نزاریان به مرحله اجرا درآمد.

«افضل بن بدر جمالي که حاکم و صاحب امر آمر باحکام الله بود، کشته شد و بیش از آن بود که به خانه الامر باحکام الله می‌رفت سه رفیق از فدائیان نزاریه او را به کارد فرو گرفتند و به قتل آوردند.»<sup>4</sup> بعد از مرگ افضل، مأمون بطاحی به وزارت رسید. او نیز به اشارت خلیفه مسموم گردید و به قتل رسید. الامر از این پس تا زمان مرگ، بدون وزیر حکومت نمود و تاحدودی اقتدار خلافت را احیا کرد. اما او به دست نزاریان به قتل رسید. اگر کودتای افضل علیه نزار را آغاز انحطاط فاطمیان بدانیم با ترور الامر خلافت فاطمی در سراشیب سقوط قرار گرفت. الصنهاجي می‌نویسد: «... ده نفر از حشاشین (پیروان نزار) در داخل تنور نانوائی که بر سر راه الامر واقع شده بود، اجتماع کردند و در آنجا نان و عسل می‌خوردند و درنگ نمودند تا الامر در بازگشت از گردشگاهش از آنجا بگذرد. با دشنه به وي حمله کردند، یکی بر پشت اسب الامر سوار شد و او را با دشنه زد، سه نفر از همراهان او را کشتند، الامر درحالی که رمقی برایش نمانده بود، به قصرش رسید و بعداً بر اثر این حادثه درگذشت.»<sup>5</sup>

4. حافظ ابرو: مجمع التواریخ السلطانیه، ص 175.

5. الصنهاجي: تاریخ فاطمیان، ص 101-102.

## فصل ششم: خلفای حافظیه

### 1- خلافت الحافظ لدین الله

با مرگ الامر بحران شدیدی دستگاه خلافت را فرا گرفت، او فرزندی نداشته و فرزندی نیز که معلوم نبود آیا وجود داشته یا خیر به نام طیب باعث افتراق جدیدی در دستگاه خلافت می‌شود. «باید به طور گذرا یادآور شویم که داعی ادریس در عیون الاخبار خود در تبعیت از روایات مستعلی- طیبی، به طور کلی و به دلایلی غیرقابل توضیح، سال 521 هـ. ق را سال مرگ امر شمرده است. طیبی‌ها معتقدند که چندماه پیش از مرگ امر پسری از آن به نام طیب به دنیا آمده است. این روایت طیبی را بخصوص در نامه‌ای که امر برای ملکه صلحی یمن ملکه سیده فرستاده و در آن تولد ابوالقاسم طیب را در ربیع‌الثانی 524 هـ. ق به او خبر داده است.»<sup>1</sup> دلیل می‌آورند، اما این فرزند امر خلیفه نشد.

بلکه المیمون الحافظ لدین الله عبدالمجید قدرت را در دست گرفت. الحافظ پسر خلیفه نبود. «وی از اعضای دارالخلافه و پسر رئیس ایشان بود. در مذهب ایشان جز

---

1. دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 304-303.

پسر خلیفه ولایت نمی‌یافت.<sup>2</sup> این خلیفه شیفته علوم نجوم بود و از طریق نجوم هم او را فریب دادند. «بعضی از منجمان به او گفتند که دولت تو، به دست مردی موسوم به الاحزین زکریاء الکتاب شکوفا می‌شود. اوصاف او را برایش ذکر کردند و نیرنگ تمام به کار بردند.»<sup>3</sup> صنهاجی ادامه می‌دهد به توسط این نیرنگ وزارت به دست مسیحیان افتاد و آنان ظلم فراوانی بر مسلمانان روا داشتند اما قدرت وزارت از دست مسیحیان خارج گردید و وزارت به دست مسلمانان شیعه اثنی‌عشری افتاد، آنان نیز راه توطئه علیه خلافت فاطمی پیش گرفتند، اما با واکنش شدیدی از سوی اعضای دستگاه خلافت روبرو گردیده و اقدام آنان با شکست مواجه شد. ابن‌خلدون در این زمینه می‌نویسد: «... ابوعلی احمد بن الافضل، امامی مذهب بود. امامیه اشارت کردند که به القائم المنتظر دعوت کند او به نام خود بر درهم سکه زد، نه دینار و بر آن نقش کرد: الله الصمد الامام محمد و هو امام المنتظر. و نام اسماعیل بن جعفر بن الصادق را از دعا در منابر بیفکند. همچنین نام حافظ را و [حی علی خیر العمل] را نیز از اذان حذف کرد... در آن روز به نام امام قائم خطبه خواند. اولیاء دولت شیعه [اسماعیلی] و ممالیک خلفا را ناخوش آمد. یانس با کتامیان و دیگران که در لشکر بودند در این مورد به گفتگو پرداخت و همه به قتل او متفق شدند.»

1

---

2. الصنهاجی: تاریخ فاطمیان، ص 103.

3. همانجا: ص 104.

1. ابن‌خلدون: العبر، ج 3، ص 101-102.

ابوعلي به دست نظاميان به قتل رسيد و اقدامات او جهت براندازي خلافت فاطمي با شکست مواجه مي‌گردد. از مواردی که باعث شورش سپاهیان در طول خلافت الحافظ عليه وي گرديد، اقدامات پسرش حسن بود. اين اقدامات سرانجام خوشي نداشته... «پسر حافظ دست به تعدي گشود و اين امر باعث شد نظاميان برعليه او بشوريدند، امراء مصر به خلاف حسن برخاستند و از پدر او را طلبيدند. ميان دو قصر اجتماع کردند و هيزم آوردند تا سراي خلافت را به آتش کشند الحافظ ناچار به تسليم پسر شد ولي نمي‌خواست او را به شمشير بکشند. اين بود که طبيب خود ابن قرقه را گفت تا زهري قاتل بياورد. آن زهر به پسر داد و او را بکشت و فتنه فرونشست. اين واقعه در سال 529 هـ. ق اتفاق افتاد.»<sup>2</sup> پس از اين حادثه مجدداً نهاد خلافت در تقابل با نهاد وزارت قرار گرفت. الحافظ، بهرام را به وزارت رساند اما اين شخص رقيبى سرسخت به نام رضوان داشت که در مجادلات سياسي رضوان موفق به حذف بهرام مي‌شود. و خود عنوان وزارت را به دست مي‌آورد. اما او از در ستيز با حافظ درمي‌آيد. «... رضوان سني مذهب بود به همراه برادرش ابراهيم امامي مذهب قدرت را در دست گرفته است او نيز راه ستيز با حافظ را طي مي‌کند که شکست خورده و سرش را بريدند و نزد او آوردند.»<sup>3</sup>

در طول خلافت الحافظ جنگ‌هاي صليبي همچنان ادامه دارد. خلافت او نوزده سال و هفت ماه طول مي‌کشد و در سن هفتاد و هفت سال فوت کردند.

---

2. همانجا: ص 103-102.

3. همانجا: 104.



## 2- خلافت الظافر بامر الله

بعد از حافظ، سه خلیفه دیگر به حکومت رسیدند که چندان اهمیتی نداشتند. اینان شاخه دیگری از مستعلویان به نام حافظیه را بنیاد نهادند. اگر به خلافت فاطمی نگریسته شود، در آن چهار افتراق مشاهده می‌گردد. افتراق اول که در زمان الحاکم روی داد که منجر به تشکیل فرقه مذهبی دورزیان شد. افتراق مهمی که یکی از عوامل اصلی سقوط خلافت فاطمیان است، در زمان مرگ المستنصر بر سر جانشینی وی میان پسرانش نزار و مستعلی پیش آمد و باعث انشقاق و جدایی اسماعیلیان سوریه و ایران از خلافت فاطمیان شد و افتراق دیگری بعد از این در دستگاه خلافت روی می‌دهد. یکی پس از ترور الامر که فرقه طیبیه به نام فرزند الامر طیب به وجود آمد و دیگر حافظیه که پیروان الحافظ بودند و خلفای بعد از حافظ را می‌توان خلفای حافظیه از شاخه مستعلویه نام داد. «الظاهر بامر الله پسر عبدالمجید الحافظ بود»<sup>1</sup>، «لقب او ابی المنصور الظافر بامر الله است. در دوره او علاءالدین بن مسعود، صاحب طریثت- که عوام آن را «ترشیز» می‌گویند- خواست که خطبه به نام عباسیان کند، جماعت نزاریه فریاد برآوردند و خطیب را بکشتند و منبر را سوزانیدند.»<sup>2</sup>

1. المنهاجي: تاريخ فاطمیان، ص 107.  
2. رشيد الدين فضل الله: جامع التواريخ، ص 69.

«در محرم سنه تسع و اربعين و خمائه، الظاهر بامر الله مقتول شد و سبیش آن بود که وزیر او عباس، پسری خوب صورت نصر نام داشت و ظافر او را دوست می‌داشت چنان‌که يك لحظه از مشاهده طلعت و جمال او نمی‌شگفت مردم آن پسر را به وي متهم کردند و در آن ایام خلیفه دیه‌ی معظم از اعمال مصر قلیوب نام به نصر بخشید. و امیر معتبر مؤیدالدوله نام از جانب مغرب به مصر آمده بود روزی به حضور عباس پدر نصر حکایت بخشیدن ده به نصر می‌گذاشت مؤیدالدوله گفت این ده در مقابله مهر نصر خواند و ظافر از غایت شعف و شفق نصر بی‌تأملي اجابت نمود و عباس خود جماعتی را در کمین نشانده، ناگاه بیرون آمدند و ظاهر شدند و ظافر را و هر که با او بود همه را بکشتند و در همان خانه ایشان را دفن کردند. مدت خلافت الظافر بامرالله پنج سال و شش ماه بود و وفاتش محبت نصر بود و به قتل آمد.»<sup>1</sup>

### 3- خلافت الفائز

ابوالقاسم عیسی بن الظاهر روز قتل پدرش برو بیعت کردند و او هنوز پنج ساله بود و بیعتش بر کنار خادمان کردند. نخست به قصاص خون پدر مشغول شد عباس با مال و خواسته بسیار از مصر بیرون آمد و به جانب شام متوجه شد در راه فرنگان او را دریافتند و اموال به بردند و عباس را بکشتند و فائز ملک صالح را وزارت داد و خادمی که در وقت کشتن پدرش همراه او بود از آن واقعه خلاصی یافته و او را گفت بنمائی که خلیفه ظافر را کجا دفن کرده‌اند او را از خاک برآورد

1. حافظ ابرو: مجمع التواریخ السلطانیه، ص 180.

و به مدفن جدان و پدران برد و به عظمت و حشمتی هرچه تمام‌تر دفن کرد.<sup>2</sup> این خلیفه گوی به شعر گفتن نیز علاقه داشت «چون الفائز، بنصرالله بالیده شد و نیرو و توان یافت امارات ولایات میان امرا تقسیم کرد و برای اهل ادب مجلسی ترتیب داد که شبها به مذاکره ادب می‌نشستند. شعر نیز می‌گفت ولی شعرش نیکو نبود. الفائز بنصرالله ابوالقاسم عیسی بن اسماعیل الظافر در سال 555 هـ. ق وفات کرد. شش سال خلافت کرد.»<sup>3</sup>

#### 4- خلافت العاضدالدین الله

صالح بن رزیک به قصر آمد و خواست جانشینی برای الفائز انتخاب کند او کسانی را که دارای سن و سالی بودند انتخاب نکرد و از میان خردسالان کسی را برای خلافت برگزید که او ابومحمد عبدالله بن یوسف بن الحافظ بود. در دوره او صلیبیان فشار زیادی بر دستگاه خلافت فاطمی آوردند. شاوور وزیر از کردها به ریاست اسدالدین شیرکوه و برادرزاده اش یوسف، معروف به صلاح‌الدین خواست تا به یاری آنان بیاید. اما گویا او به وعده‌های خود به نورالدین محمود زنگی وفا نکرد. و اسدالدین شیرکوه به شاوور که حال از صلیبی‌ها کمک طلبیده بود، حمله برد. و بعد از آن نیز دو حمله دیگر انجام داد: «... شیرکوه در حمله سوم خود با توان و توشه کافی به مصر آمد و شاوور را با موافقت خلیفه کشت.»<sup>1</sup>

2. همانجا: ص 182.

3. ابن خلدون: العیر، ج 3، ص 108.

1. عبدالله ناصری: تاریخ سیاسی اجتماعی شمال افریقا، ص 126.

و بعد از آن زمینه سقوط سریع خلافت فاطمی فراهم آمد. با مرگ شیرکوه، صلاح‌الدین ایوبی جانشین عمومی خود گردید. «خلیفه سست‌کردار فاطمی، صلاح‌الدین را با لقب الملك الناصر، خلعت بخشید.»<sup>2</sup> غافل از آنکه پایان کار خلافت فاطمی را صلاح‌الدین رقم خواهد زد. صلاح‌الدین برخلاف آنچه که از خود بروز می‌داد، سنی معتقدی بود و با وجود اینکه سنی بود، اظهار تشیع می‌کرد. صلاح‌الدین علی‌رغم اینکه می‌گفت شغل وزارت او را کفایت می‌کند، در کمین خلافت بود، تا اینکه اکراد مخالف فاطمیان خطبه به نام خلیفه حاکم در بغداد خواندند. آنها طوری رفتار کردند که کلمه المستضی را به عنوان صفتی برای العاضد به کار می‌بردند.» «خطیبی صلاح‌الدین چنین خطبه خواند: خدایا فلان کس را نیرومند ساز و همچنین العاضد المستضی بامر الله را و بدین وسیله می‌خواست مزه دهان مردم را بفهمد که چه عکس‌العملی نشان می‌دهند.

کسی عکس‌العمل نشان نداد و حتی دو بز هم به جان یکدیگر نیافتادند. در همین زمان العاضد نیز درگذشت. گوینده‌ای در این خصوص گفته است به مرگ خودش، خود را مسموم کرد... . [و یوسف بن ایوب] بر او وارد شد و گواهانی با خود بیاورد، او را دیدند، معاینه کردند و آثاری از قتل در او مشاهده نکردند. ابویوب در تشیع جنازه العاضد پیاده در حالی‌که سینه چاک می‌کرد، راه افتاد و لباس سفید پوشید و این مسئله در اواخر سال 567 هـ. ق بود.»<sup>3</sup>

2. مقریزی: الخطط، ج3، ص 32.

3. المنهاجی: تاریخ فاطمیان، ص116.

با مرگ العاضد خلافت فاطمي به پايان کار خود  
رسيد اما کار اسماعيليان تمام نشد و دعوت آنان در  
دو شاخه نزاريان و مستعلويان به حیات خود ادامه  
داد. نزاريان بخش جديدي از تاريخ اسماعيليه را رقم  
زده اند. در بخشهاي بعد به علل سقوط خلافت فاطمي  
پرداخته ميشود.

بخش سوم: علل و عوامل سقوط خلافت فاطمي

فصل هفتم: دیدگاه‌های مورخان و محققان این حوزه  
تاریخی

فصل هشتم: نقش وزارت و وزیران در دوران خلافت  
فاطمیان

فصل نهم: تغییر جانشینی در دوران المستنصر بالله  
«افتراق در خلافت فاطمي دعوت جدید و دعوت قدیم،  
فرقه‌های طیبی و حافظیه»

فصل دهم: وضعیت اقتصادی فاطمیان عوض شدن راه‌های  
تجاری- تضعیف تجارت

بخش سوم: علل و عوامل سقوط خلافت فاطمي

فصل هفتم: دیدگاه‌های مورخان و محققان این حوزه

## تاریخی

خلافت فاطمي از سال 297 هـ. ق تا سال 567 هـ. ق زمان مرگ العاضد و برجیده شدن این خلافت توسط صلاح‌الدین ایوبی به مدت 270 سال تاریخ سیاسی و اجتماعی جهان اسلام را دگرگون کرده است. این خلافت در دوره اوج خود در شمال افریقا، جزیره سیسیل، عربستان، فلسطین، شام و حتی مدت يك سال بر بغداد مسلط بود.

اما چه شد که بعد از آنکه سلجوقيان بغداد را از دست آنان درآوردند، آنان دچار ضعف، انحطاط و سقوط گردیدند. منابع اولیه در این خصوص صحبتی ندارند. مگر ابن‌خلدون که نظر کوتاهی راجع به سقوط آنان بیان داشته، اما می‌توان با گرفتن اطلاعات خام از منابع و تحقیقات جدید به علل و عوامل سقوط این خلافت پرداخت. در این فصل دیدگاه‌ها و نظرات را مقدمه‌ای برای بررسی علل و عوامل سقوط خلافت فاطمي آورده، ابتدا به بیان نظر الصنهاجي، ابن‌خلدون و سپس به نظرات ویلدورانت، فرهاد دفتری، هاجسن و برنارد لوئیس در این زمینه اشاره می‌گردد. عوامل سقوط براساس اطلاعات گردآوری شده، در فصل‌های دیگر بررسی می‌شود. در این فصل نظر آقای شاه‌خلیلی درخصوص سقوط خلافت فاطمیان را مطرح می‌کنیم.

الصنهاجي در کتاب تاریخ فاطمیان می‌نویسد: «ابن ایوب در تشییع جنازه العاضد پیاده در حالی که سینه چاک می‌کرد، راه افتاد و لباس سفید پوشید و این

مسئله در اواخر سال 567 هـ . ق بود. یوسف صلاح الدین دولت بنی‌عبید را برانداخت و به نام «بنی‌عباس» خطبه خواند.

سپس این سال‌ها و اهالی آن سپری شدند گویی همه ایشان خواب و خیال بوده‌اند. و بدین‌گونه است روزگار و اهل روزگار، و همه چیز به سویی خدا سیر می‌کند.<sup>1</sup> الصنهاجی بدون آنکه به علل و عوامل سقوط خلافت پردازد، عامل برجیدن دولت فاطمیان را صلاح الدین می‌داند و ماجرای دولت فاطمیان را خواب و خیال قلمداد کرده است و به يك اصل اسلامي كه همه از خداییم و بازگشت ما به سویی خداست، اکتفا نموده و مطلبی دال بر عوامل سقوط ارائه نکرده است.

ابن خلدون گام بیشتری از الصنهاجی برمی‌دارد و عامل سقوط را جدایی بربرهای کتامة از خلفای فاطمی می‌داند. او در کتاب خود العبر آورده: «دولت (عبیدالله) در عهد العزیز و الحاکم از مردان کتامة خالی شده بود زیرا اینان در راه بسط و حفظ آن ملک در سراسر مشرق پراکنده شده بودند. اینک خلافت شیعه منقرض گردید. ایشان هم منقرض گشتند و العاضد بالله آخرین خلفای ایشان بود چنانکه سرنوشت همه دولت‌هاست و پیش از این بدان اشارت کردیم - طعمه سرزمینی و حوادث شدند.»<sup>1</sup>

او در کتاب مقدمه خود پس از دفاع از نسب فاطمیان دیدگاه دیگری را مطرح می‌کند. و می‌گوید: «و

1. الصنهاجی: تاریخ فاطمیان، ص 116-117.

1. ابن خلدون: العبر، ج 3، ص 116.



دولت و پادشاهی به منزله بازار جهان است که سرمایه‌ها، دانش‌ها، و هنرها در آن گرد می‌آید. حکمت‌های گمشده در آن جستجو می‌گردد و روایات و اخبار همچون کاروان‌هایی به سوی آن در حرکت‌اند، و آنچه در آن بازار مصرف می‌شود، در نزد عموم رواج می‌یابد. پس اگر دستگاه دولت از گمراهی و بیراهه‌روی، ستمکاری و سست‌رایی و تبه‌کاری منزه گردد و جاده مستقیم و ممهّد را بپیماید و از حد میانه‌روی و اعتدال منحرف نشود، در بازار آن زر ناب و سیم سره رواج خواهد گرفت، ولی اگر به دنبال غرض‌ورزی‌ها و کینه‌توزی‌ها برود از راه سستی بکج‌روی گراید و دست‌انداختن سمساران و دلالان ستم و باطل گردد، آنوقت زر قلب و سیم ناسره رونق خواهد یافت و باید درین بازار سنجة نظر و قضاوت و ترازوی بحث و تحقیق او نقاد بصیر و آگاه باشد.<sup>2</sup>

در مورد این نظرگاه می‌توان به فصول بعد، رجوع کرد. آیا این مسائل مطرح شده از سوی ابن‌خلدون درباره دولت فاطمیان صدق می‌کند یا خیر! پس باید با دیدی نقادانه به علل و عوامل سقوط خلافت فاطمیان پرداخت.

ویل‌دورانت در رابطه با سقوط فاطمیان نظر بر عباسیان دارد. او می‌نویسد: «همان عوامل وضعی که خلفای عباسی را مطیع قدرت آل‌بویه و سلجوقیان کرده بود، دو قرن پس از ضعف خلافت عباسی، فاطمیان را نیز به ضعف کشانید. همه قدرت دولت با وزیران و سرداران سپاه بود. خلفای فاطمی تنها عنوان ریاست دینی را

---

2. عبدالرحمن بن محمد بن خلدون: مقدمه ابن‌خلدون، ج 1، ترجمه محمدپروین گنابادی، (تهران: انتشارات علمی فرهنگی، 1375)، ج 8، ص 41 و 40.

داشتند، در حرمسرا با زنان بی‌شمار خود به عیاشی سرگرم و با خواجه‌گان و بردگان مأنوس بودند، افراط در لذت‌پرستی، صفات مردانگی را از آنها گرفته بود، وزیرانشان عنوان ملك به خود داده بودند و مقامات و امتیازات دولتی را به دلخواه خود تقسیم می‌کردند.<sup>1</sup>

فرهاد دفتری درباره علل سقوط می‌نویسد: «... مشاجره برسر جانشینی مستنصر که بزرگترین بحران داخلی سلسله فاطمی بود و برگرد ادعاهای پسران مستنصر، نزار و مستعلی، می‌چرخید، سبب شد که اسماعیلیان فاطمی دستخوش افتراق عظیم شود. این افتراق که در نتیجه آن اسماعیلیه فاطمی به دو جناح رقیب و متخاصم، یعنی مستعلویه یا مستعلیه و نزاریه، تقسیم شد، چنانکه گذشت زمان به اثبات رسانید، نتایج و عواقب پایدار و جدی برای سیر آینده نهضت داشت»<sup>2</sup> ایشان همچنین می‌افزایند: «کیش اسماعیلی فاطمی به عنوان مذهب رسمی يك امپراتوری وسیع، با وجود برخی اختلافات موقتی و افتراقات کم اهمیت، نزدیک به دو قرن، وحدت و یکپارچگی خود را حفظ کرد. اکثریت اسماعیلیان، چه آنانکه در قلمرو حکومت فاطمی به سر می‌بردند و چه آنانکه در خارج از آن، همیشه و به تمامی، نسبت به خلیفه و امام فاطمی که نتوانسته بود اکثریت سنی مذهب‌ان جهان اسلامی را به کیش خود جلب کند، وفادار ماندند. در يك چنین اوضاع و احوال سیاسی و دینی بود که جنگ و مبارزه با دشمنان

1. ویل دورانت: تاریخ تمدن «عصر ایمان»، ج 4، بخش اول، ترجمه ابوطالب صیامی و دیگران، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1373)، ج 4، ص 259-260.

2. دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 256.

نیرومند، همچون سلجوقیان، و ستیزه‌ها و کشمکش‌های جناحی در داخل، خلافت فاطمی را در مسیر زوال افکند و در نهایت به سقوط آن منجر شد.<sup>3</sup>

هاجسن درباره زوال قدرت فاطمیان می‌نویسد: «در قرن دهم مسیحی (چهارم هجری)، تسلط شیعیان خاصه بر دنیای اسلام قطعی به نظر می‌رسید. نیمی از دنیا تحت سیطره اسلام حکومت فاطمی را به رسمیت می‌شناختند و داعیان و مبلغان اسماعیلی در نیمه دیگر، مردم و حتی برخی از فرمانروایان را به کیش خود درآوردند. نو دولت‌ان شیعه‌مذهب، عباسیان را در بغداد تحقیر می‌کردند و در قرن یازدهم فاطمیان خود، برای چند ماهی بر بغداد مستولی شدند. اما این قرن شاهد حوادث متغییری نیز بود. سال 454 هـ. ق / 1062 م. تقریباً آغاز بحران‌های نظامی و اقتصادی دولت فاطمی بود. و همین بحران‌ها برای همیشه به امیدهای فاطمیان برای تشکیل يك دولت جهانی پایان داد... صلابت و عمق پیشرفت‌های اسماعیلی با گسترش وسیع آن متناسب نبود با روی کار آمدن سلجوقیان، که شامات را که معمولاً از توابع مصر محسوب می‌شد، مورد حمله قرار داد، خط‌مشی سیاسی دولت فاطمی مصر، ناچار صورت دفاعی به خود گرفت. نظام اسماعیلی ناچار می‌بایست در بخش کوچکی از دنیای پهناور اسلام، که اسماعیلیان آن را میراث خود می‌دانستند باقی بماند و این بخش كوچك به ندرت از مرزهای مصر و توابع نزدیک آن تجاوز می‌کرد. بدین ترتیب، به علت ضعف داخلی، و هم به علت غلبه اهل تسنن، فاطمیان امید کشورگشایی و توسعه خلافت خود را

از دست دادند... در مقابل زوال دولت فاطمی، در نیمه آخر قرن یازدهم، عظمت و جلال مذهب تسنن تحت حمایت سلجوقیان به اوج خود رسید. قوای سلجوقی بر سوریه و مراکز عراقی اسلام، و به طور روزافزون بر سرزمین‌های اصلی ایران استیلا می‌یافت. خطوط عمده تجاری شرق میانه از داخل متصرفات آنها می‌گذشت. در این میان مراکز اسلامی شرقی تنها مصر و مراکز افغان، از سلطه آنها برکنار بودند.<sup>1</sup>

درواقع به زیر سلطه رفتن راه‌های تجاری فاطمی به دست سلجوقیان ضربه مهلکی را به لحاظ اقتصادی به این دستگاه خلافتی وارد آورد که تکمیل‌کننده این ضربه، حملات بعدی صلیبیان بعد از سلاجقه به قلمرو فاطمیان است.

برنارد لوئیس تسلط امرای نظامی بر دستگاه خلافت را موجب سقوط خلافت فاطمی می‌داند و زمان آن را از دوران بدر الجمالی یاد می‌کند، او می‌نویسد: «... دیری نگذشت که بدرالجمالی بر تمام مملکت سیادت یافت و خلیفه عناوین سه‌گانه روسا قوای سه‌گانه مملکت را به وی اعطا کرد، و بدر امیر الجیوش، داعی الدعاه، و وزیر دولت فاطمی گشت ولی بیشتر با عنوان نخستین است که او را می‌شناسند. از این زمان به بعد، فرمانروایی واقعی مصر امیرالجیوش بود که به پشتیبانی سپاهیان خود بر مردم حکومت می‌راند. به زودی این مقام به صورت يك منصب موروثی و همیشگی درآمد و بدر الجمالی را پسر و نوه اش جانشین گشتند و بعد از آن به دست

---

1. مارشال گ. س. هاجسن: **فرقه اسماعیلیه**، ترجمه فریدون بدره‌ای، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1378)، چ 4، ص 47-49.

سلسله‌های دیگری از حکام مستبد نظامی افتاد. همچنان‌که خلفای عباسی در بغداد آلت دست محافظان خود بودند، لذا اکنون خلفای فاطمی نیز بازیچه دست عده‌ای از امرای مطلق العنان نظامی شدند. برای سلسله‌ای که ادعای پیشوایی و رهبری روحانی و سیاسی عالم اسلام را داشت این سقوط و انحطاط اسفانگیز بود. سقوطی که با معتقدات و امیدهای کیش اسماعیلی مغایرت تمام داشت.<sup>1</sup>

پس از عنوان شدن این نقطه نظرات، حال در اینجا به نظر یکی از صاحب‌نظران محترم این مذهب در اینجا می‌پردازیم، حسین شاه خلیلی درخصوص علل و عوامل سقوط خلافت فاطمی می‌گوید: «در مورد علل سقوط امپراتوری فاطمی که اولین حکومت شیعی است که براساس اعتقادات و فقه شیعه بر سرزمین‌های وسیعی به مدت حدود سه قرن حکومت کرد و اگر هجوم ترکان سلجوقی به ممالک اسلامی نبود، می‌رفت تا تمامی سرزمین‌های اسلامی را تحت لوای حکومت شیعی درآورد، مطالب بسیاری در کتب تاریخی و بررسی‌های مستشرقان ذکر گردیده، ولی در اکثر این تحقیقات، علل اصلی این سقوط نادیده گرفته شده است و بیشتر به علل فرعی یعنی علل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی معطوف گردیده است.

دلیل این عدم توجه این است که تاریخ‌نویسان گذشته و محققین جدید از درک علل پیدایش نهضتی که در تاریخ اسلام به نام فاطمیون و یا به طور دقیق‌تر به نام اسماعیلیان معروف است، ناتوان مانده‌اند.

---

1. برنارد لوئیس: فدائیان اسماعیلی، ص 51-50.

به همین دلیل محققین منصفی هم که در گذشته و حال در مورد این جریان عظیم فکری و مذهبی در تاریخ اسلام به تحقیق پرداخته‌اند، به علت عدم درک صحیح از علل پیدایش آن برای توضیح نکات بسیاری در تاریخ این نهضت یا مجبور به افسانه‌پردازی شده‌اند یا آنها را براساس نظریه‌های جدید اجتماعی- اقتصادی توجیه کرده‌اند. برای درک صحیح از علل سقوط امپراتوری فاطمی باید به علل پیدایش آن رجوع شود. دقیقاً علل سقوط آن عکس علل پیدایش آن است. برای اینکه این مسئله بهتر فهمیده شود، به این نکته اشاره می‌کنم که آغاز پیدایش و شکوفایی حکومت اسماعیلیان در شرق جهان اسلام یعنی در مرکز امپراتوری سلجوقی و حکومت عباسیان که هر دو دشمنان سوگندخورده نهضت اسماعیلیان می‌باشند، علل سقوط آن و علل پیشرفت و شکوفایی این دو روی سکه‌اند.

نهضت اسماعیلیان در تاریخ اسلام يك نهضت مذهبی است که ریشه در وحی الهی و موضوعات ولایت (با فتح واو) دارد. درک این موضوع که این نهضت، نهضتی است خدامحور و هدف آن ایجاد نگرشی است به انسان و هستی براساس وحی الهی یعنی محوریت الهی که نتیجه آن مبدل کردن انسان از موجودی اسیر دنیاپرستی، نفس اماره، عقل معاش و جمود در ظاهر و قشریت که تمامی توجه و هدفش بر خورداری هرچه بیشتر از مواهب و امکانات دنیوی و سلطه‌جویی است، به انسانی معناجو، قیامتی و تأویلی که هدف اصلی از زندگانی این جهانی را تحول وجودی جایگاهی در خور و شایسته انسان می‌داند. انسانی که خلیفه الله یعنی معنابخش تحولات عظیم در

تاریخ بشر گردد. پیروزی و شکست‌های این نهضت در چارچوب چنین دیدگاهی باید مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. هر زمان که این دیدگاه مورد غفلت و فراموشی قرار گرفت آغاز سقوط و شکست آن بود و هر زمان که توجه اصلی به این دیدگاه معطوف گردید شروع پیروزی و شکوفایی و عظمت آن نهضت بوده است.

این دیدگاه در اواخر دوران مستنصر بالله در حکومت فاطمیون مورد غفلت قرار گرفت. وزرا و سیاستمداران دنیاپرست بر ارکان حکومت فاطمی مسلط شدند. حتی وزیر مانند بدر الجمالی و پسرش، افضل نه تنها وزیر بلکه داعی الدعاه نیز هستند. یعنی دنیاپرستی سیاست‌زده و سلطه‌جو بالاترین مقام معنوی و مذهبی را در سلسله‌مراتب دینی عهده‌دار گردیده است. دنیاپرستی آن چنان بر معنویت حاکم شد که حتی نص جان‌شینی، یعنی مهم‌ترین مسئله در سلسله‌مراتب روحانی، را هم تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و آن را به نفع دنیاپرستان تغییر می‌دهد.

چنین است که زوال دولت فاطمی آغاز می‌گردد، ولی زمان با آغاز سقوط فاطمیان در غرب، در شرق جهان اسلام نهضت اسماعیلیان به رهبری حجت بزرگ همج ناصرخسرو و بخصوص حسن صباح، که خود عصاره و تشخیص عینی چنین دیدگاهی‌اند، براساس همین دیدگاه اصیلی، که سنگ بناء اصلی و اساس نهضت اسماعیلیان است، در قلب جهان تسنن و امپراتوری سلجوقی و حکومت خلفای عباسی، موفق به ایجاد حکومت و جامعه‌ای شیعی و نمونه

براساس راه الهي ميگردد كه تا قرن ما ادامه  
مييابد.<sup>1</sup>

---

1. به عين از دستخط آقاي دكتر حسين شاه خليلي نماينده  
مذهب اسماعيليان نزاری در ايران اين مطلب نقل شده است. ايشان  
نماينده مذهب اسماعيلي در ايران هستند و به اينجانب وقت ملاقات  
داده و نظر خود را راجع به سقوط خلافت فاطمیان به صورت كتبی به  
من ارائه داده اند. تا از آن در پايان نامه خود استفاده كنم.



## فصل هشتم: نقش وزارت و وزیران در دوران خلافت فاطمیان

نهاد وزارت و شخص وزیر در رأس آن یکی از سازمان‌های بسیار مهم و هدایتگر در قبل از اسلام در ایران بود و نقش مؤثري را در راهبرد مملکت ایفا می‌کرد. بعد از حمله اعراب به علت اینکه آنها بیابانگرد بودند و به این نهادها فراخور حال خود نیاز نداشتند با فتح ایران و سرزمین‌های وسیعی از امپراتوري روم شرقي، نیازمندی خود را به این نهاد جهت اداره امور يك امپراتوري بزرگ احساس کردند، لذا از دیوانسالاران ایرانی و سایر ملل در دستگاه خود به صورت گسترده استفاده کردند. در دوره حکومت امویان، به این اشخاص که کارهای دیوانی را انجام می‌دادند و به رتق و فتق امور می‌پرداختند، کاتب می‌گفتند، با روی کار آمدن عباسیان این نهاد مهم ایرانی مجدداً تحت عنوان وزارت احیاء گردید و ابوسلمه خلال به عنوان وزیر آل محمد، اولین وزیر دولت عباسیان و جهان اسلام شد.

فاطمیان نیز به فراخور حال خود و با توجه به رسالت جهانی برای احیاء حق امامت فرزندان اسماعیل نهاد خلافتی را در شمال افریقا (تونس فعلی) بنیان گذاشته و با فتح مصر نیازمند اداره سرزمین‌های مفتوح بودند. لذا نهاد وزارت در اینجا شکل نهایی خود را می‌گیرد. این نهاد و در رأس آن وزیر دو نقش در حکومت فاطمیان ایفا می‌کند. يك نقش نگهبانی ساختار حکومت فاطمی؛ دوم، نقش ویران‌کننده دستگاه خلافت فاطمی، نخستین وزیری که در دوران دوم خلافت فاطمی قدرت

اجرایی را به دست می‌گیرد، یعقوب بن کلس بود. «او از اهالی عراق و مسلمان (قبلاً یهودی بوده است) که مذهب اسماعیلی داشته و این انتصاب توسط المعز انجام می‌گیرد.»<sup>1</sup> و بعد از او «... بیش از هفتاد و شش وزیر تا زمان صلاح‌الدین ایوبی و سقوط خلافت فاطمی دستگاه وزارت را رهبری می‌کرده‌اند.»<sup>2</sup>

وزارت در دوره فاطمی بر دو گونه تنفیذ و تفویض تقسیم می‌شود و از دوره بدر الجمالی حالت نظامی به خود می‌گیرد. ماوردی وزارت به دو دسته تقسیم می‌کند: «وزارت تفویض و یا وزارت تنفیذ... او در مورد وزارت تفویض معتقد است که دارنده آن از اختیارات کاملی برخوردار است، درحالی‌که در وزارت تنفیذ و اجرا، وزیر برای هدف خاص از قدرت محدودی برخوردار است.»<sup>3</sup>

دوره اول و دوم خلافت فاطمیان را می‌توان عصر وزیران تنفیذ نامید اما انتهای دوره دوم با روی کار آمدن بدر الجمالی عصر وزارت تفویض آغاز می‌گردد. وزیران در این دوره قدرت مطلق داشتند. و سپاه را زیر سلطه خود درآورده‌اند. در این دوره نه تنها وزیر اختیار اهل قلم (دبیران) را برعهده دارد، بلکه بر اهل شمشیر یا سپاهیان نیز تسلط دارد. این سلطه بر نهاد مذهب و دستگاه حکومت نیز اعمال می‌شود. و تمام اینها بر اثر بحران‌های سیاسی مصر رخ داد. بدر

1. مقریزی: **خطط**، ج 1، ص 304. (اما معزالدين اول خلفا الفاطميين بديار مصر خانه لم يوقع اسم، لوزاره علي احدي ايماء و اول من قيل له الوزير في الدولة الفاطمية الوزير يعقوب بن كلس...)

2. عبدالله ناصري: **تاريخ سياسي اجتماعي شمال افريقيا**، ص 100.

3. آن. كي. اس. لمبتون: **دولت و حكومت در اسلام**، ترجمه و تحقيق سيدعباس صالحی، (تهران: موسسه چاپ و نشر عروج، 1374)، ص 173-174.

الجمالی؛ امیر عکا، به درخواست المستنصر به قاهره آمد، او اولین امیر نظام بود که مقام وزارت را برعهده گرفت. درواقع دولت را امرای نظامی در دست گرفته‌اند، مقریزی می‌نویسد: «فصارت الوزراء من حیثیذ وزاره تفویض و یقال متولیها امیرالجیوش و بطل اسم الوزراء، پس از آن وزارت، وزارت تفویض شد و متولی آن امیرالجیوش نامیده شد و اسم وزارت برافتاد.»<sup>1</sup>

بدرالجمالی به بالاترین مقامات در دولت فاطمی نایل آمد، «و نخستین شخصی بود، که به مقام وزیر السیف و القلم منسوب گشت و اختیار کامل بدو تفویض گردید. وی نه تنها فرمانده کل سپاه امیرالجیوش شد، که مشهورترین لقب اوست، بلکه ریاست سازمان‌های مدنی، قضایی، و حتی دینی نیز بدو سپرده شد. لذا عناوین او گذشته از وزیر شامل قاضی القضاة و داعی الدعات نیز هست، درواقع، عمدتاً در نتیجه کوشش‌های او بود که مصر در طی بیست سال بازمانده از خلافت المستنصر از نظم و آرامش و رفاه نسبی برخوردار یافت.»<sup>2</sup>

بدرالجمالی در ماه ربیع‌الاول سال 487 هـ. ق در سن هشتاد سالگی از دنیا رفت. «... المستنصر بالله ناچار شد فرزند بدر را به جای او برگزیند. «او ابوالقاسم شاهنشاه نام داشت. افضل پسر بدر الجمالی جانشین بدر گشت.»<sup>3</sup> هنگام مرگ مستنصر او با مسئله انتخاب خلیفه جدید مواجه شد. انتخاب وی چندان مشکل نبود، در یک طرف نزار پسر و ولیعهد مستنصر بود و در طرف دیگر

1. مقریزی: الخطط، ج 1، ص 440.

2. دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 236.

3. ابن‌خلدون: العبر، ج 3، ص 92-93.

مستعلي قرار داشت. «افضل دختر خود را به عقد ازدواج او درآورده بود، چون المستنصر بالله از دنيا رفت، در جانشيني او ميان دو پسرش ابوالقاسم احمد و نزار خلاف افتاد. المستنصر بالله چنانکه گویند نزار را به جانشيني برگزیده بود ولي ميان او و افضل پسر بدر الجمالي دشمني بود. و افضل از خشم او بيمنك بود اين بود که خواهر المستنصر بالله را وعده داد که اگر در خلافت ابوالقاسم بکوشد کفالت دولت را بدو خواهد سپرد. آن زن نیز شهادت داد که المستنصر بالله در حضور قاضي و داعي، ابوالقاسم را ولايتعهدي داده است. سپس با ابوالقاسم بيعت کردند و او را المستعلي بالله لقب دادند.»<sup>1</sup>

دخالت مقام وزارت باعث افتراق بزرگ در دعوت فاطمیان گردید. این مسئله را در قسمت تغییر جانشيني بررسی مي‌کنیم. با این اقدام، وزارت تحکیم و خلافت تضعیف شد. بعد از مرگ مستعلي افضل، مجدداً خلیفه دیگری ساخت و الامر را به خلافت برگزید اما با قدرت گرفتن خلیفه، او افضل را از سر راه خود برداشت. و ابو عبدالله البطائي که در توطئه قتل افضل با الامر شرکت کرد وزارت را برعهده گرفت. «پس از دو سال او را وزارت داد و مأمون لقب داد. او نیز همان شیوه افضل را در خودکامگی پیش گرفت چنانچه الامر با حکام الله را ناخوش آمد و پس از دستگیری او و برادرش مؤتمن به علت توطئه، الامر مقام وزارت را خالی گذاشت.»<sup>2</sup>

---

1. همانجا: ص 93.

2. همانجا: ص 100.

بعد از مرگ الامر به دست فدائیان نزاری الحافظ، زمام امور را در دست می‌گیرد. او مردی موسوم به الاحزم بنی زکریاء الکاتب را که مسیحی بود وزارت داد. «این فرصت نیکو بود تا وی بتواند کاتبان مسیحی را به طور تمام و کمال در اختیار بگیرد. در نتیجه کاتبان مسیحی استبداد و گردترازی به خرج دادند و به حساب مسلمانان و غرق در ناز و نعمت گردیدند و بر کلیه زندان‌ها چیره شدند و بردگان و کنیزان را از میان مسلمانان انتخاب کردند.»<sup>3</sup>

بعد از قتل او الحافظ ابوعلی احمد بن الفضل را وزیر کرد، ابوعلی احمد بن الفضل امامی مذهب بود، «امامیه اشارت کردند که به القائم المنتظر دعوت کند... او آهنگ آن داشت که الحافظ لدین الله را به قصاص یکی از برادرانش که الامر بالله بدان هنگام که بر افضل خشم گرفته بود، و او را کشته بود، بکشد و سپس او را خلع کرد و در بند نمود اولیا دولت از او به خشم آمد. و او را به قتل می‌رساند. او ابوالفتح یانس وزارت داد. او نیز خودکامگی آغاز کرده به دستور الحافظ به قتل رسید. چون یانس هلاک شد، الحافظ لدین الله قصد آن کرد که مسند وزارت را خالی گذارد تا از آسیبی که این طبقه به دستگاه دولتی او وارد می‌آورد، آسوده شود.»<sup>1</sup> اما وی مجدداً وزیران را برای این نهاد انتخاب کرد.

الحافظ اختیارات را به دست پسران خود داد «بر اثر اقدام حسن فرزندش سپاهیان بر او شوریدند و

3. المنهاجی: تاریخ فاطمیان، ص 104.

1. ابن خلدون: العبر، ج 3، ص 102.

الحافظ ناچار به تسلیم پسرش شد.<sup>2</sup> و فرمان قتل پسر را امضا کرد. پس از این ماجرا وزارت را به بهرام که از مسیحیان ارمنی بود، سپرد. «بهرام در جدال با شخصی به نام رضوان از وزارت خلع شد و به دستور الحافظ در قصر زندانی بود تا همچنان به کیش مسیح بمرد.»<sup>3</sup>

رضوان زمام دولت را به دست می‌گیرد، او سنی مذهب بود و برادرش ابراهیم امامی مذهب. «او نیز می‌خواست خودکامگی آغاز کند»<sup>4</sup> که با شورشی که خلیفه علیه او به راه انداخته بود او را از وزارت خلع می‌کند. او فرار می‌کند «و پس از فرار با امانی که به او می‌دهد، او در سال 524 هـ. ق به مصر باز می‌گردد، اما او با خود سپاهی آورده بود که با سپاهیان مصر درگیر شدند شکست خورده و به شام می‌گریزد. در آنجا دستگیر شده، ولی موفق به فرار شد مجدداً سپاهی فراهم می‌آورد و با شکست سپاه فاطمی وارد قاهره می‌شود که بعد از توطئه الحافظ به دست سپاهیان به قتل می‌رسد. الحافظ لدین الله همچنان به خلافت خود ادامه می‌دهد و کارهای دولت را خود به دست گرفته بود و مسند وزارت خالی افتاده بود و تا بود این مقام را به کس تفویض ننمود»<sup>5</sup>

الحافظ پس از تجربیات فراوان متوجه خطرناک بودن این نهاد برای دستگاه خلافت شد از این رو آن را خالی گذاشت، اما با مرگ او، مجدداً وزیران وارد عرصه

---

2. همانجا، ص 103.

3. همانجا، ص 103.

4. همانجا، ص 103.

5. همانجا، ص 104.

سیاست خلافت فاطمی می‌شوند. در دور الظافر دستگاه خلافت مجدداً با ورود وزیران توطئه‌گر مواجه می‌شود. نهاد وزارت دست به توطئه قتل خلیفه می‌زند در این دوره همچنان شاهد رقابت اشخاص برای کسب مقام وزارت نیز هستیم، وزیران او ابن مصل و ابن السار بودند که باهم در رابطه با کسب قدرت درگیر می‌شوند. در نتیجه این درگیری ابن السار حریف را خلع و سپس به قتل می‌رساند. ابن السار زمام کار دولت را در دست می‌گیرد.

اقدامات او باعث سوءظن خلیفه نسبت به او می‌شود و زمانی که برای جنگ با صلیبیون به همراه عباس بن ابوالفتح به عسقلان می‌رود، که در توطئه‌ای به قتل می‌رسد، عباس بن ابی‌الفتح به عادل نیز شهرت داشت. او کسی است که توطئه قتل خلیفه را طرح‌ریزی می‌کند. الصنهاجی می‌نویسد: «وزیرش عادل نام داشت این عادل پسر زیبایی داشت که الظافر خلیفه او را دوست می‌داشت و شبها تغییر چهره می‌داد و با او در کوچه‌های مصر گردش می‌کرد لذا از هر سو تیرهای طعنه به خاطر رفتار الظافر و این پسر، به سوی عادل باریدن گرفت... او بر اثر توطئه الظافر را به خانه می‌کشد... گردن الظافر را زد و نیز گردن تمام بچه‌هایی که با او بودند... عادل در قصر مستقر شد و کارها را به گونه‌ای دیگر جلوه داد. و سپس ابوالقاسم عیسی که پنج سال داشت، به خلافت برگزید.»<sup>1</sup>

در این موقع زنان حرمسرای دستگاه خلافتی که از اقدامات عادل ناراضی بوده‌اند، علیه او دست به توطئه

<sup>1</sup>. الصنهاجی: تاریخ فاطمیان، ص 108.

می‌زنند، و علیه این وزیر خلیفه‌کش و خلیفه‌ساز وارد عمل می‌شوند.

ابن خلدون می‌نویسد: «چون الظافر بالله و برادرانش چنانکه گفتیم کشته شدند، زنان از قصر خلافت به طلائع بن رزیک نامه نوشتند و ماجرای باز گفتند. او والی اشمونین و بهنسا بود. نیز به او خبر رسید که مردم به سبب این فاجعه از عباس برمی‌دارند. ابن‌رزیک آهنگ قاهره نمود سوگواری، جامه سیاه پوشید و موهایی که زنان در عزای خلیفه بریده و برایش فرستاده بودند، بر نیزه‌ها کرد. عباس از مقابل او گریخت و اسیر صلیبیون گردید. ابن رزیک فدیة عباس را پرداخت و او را به قاهره آورد و آنجا به قتل رسانید.»<sup>1</sup>

پس از این عمل باز نهاد وزارت خلیفه‌ساز می‌شود رزیک از میان خاندان فاطمی کودکی را به خلافت برمی‌گزیند و لقب او را العاضد لدین الله قرار می‌دهد و دختر خود را به عقد او در می‌آورد.

مجدداً زنان حرم وارد عرصه سیاسی می‌شوند و علیه وزیری که خود دعوت به قدرت کرده بودند، دست به توطئه می‌زنند زیرا آنان با انتخاب خلیفه از سوی او موافق نبودند. «این عمل اهل حرم را ناخوش آمد و با امراء توطئه قتل او کردند. او به قتل می‌رسد و العاضد پسر وی را وزیر می‌کند. و او به قصاص خون پدر قاتلان و طراحان توطئه را به قتل می‌رساند. ابن رزیک با شخصی به نام شاوور که امارت قوص را داشته درگیر

---

1. ابن خلدون، ص 108-107.



می‌شود و برخلاف توصیه پدرش در عدم خلع وی، او را از این امارت خلع می‌کند. شاوور عصیان را آغاز کرد.<sup>2</sup> شاوور موفق می‌شود وزیر را عزل کند و او را در زندان به قتل می‌رساند. «در سال 558 هـ. ق شاوور به قاهره وارد شد. پسرانش طی و شجاع نیز با او بودند. عاضد وزارت بدو داد و به امیرالجیوش ملقبش ساخت.»<sup>3</sup> اما به سبب خصومت ضرغام بن عامر نجمی وزیر و رقیب خود، ناگزیر شد مصر را ترک کند و قصد شام کرد. علت آن بود که ضرغام طی ابن شاوور را کشته و از جانب خلیفه فاطمی به الملك المنصور ملقب شده بود.

شاوور از نورالدین زنگی کمک خواست: «... و از او مدد و مساعدت خواست تا دفع ضرغام کند وزارت بدو عاید گردد و به ثلث دخل بلاد مصر متقبل و متکفل شد که بگذارد. او اسدالدین شیرکوه را، صاحب حمص با لشکری جرار با شاوور به دیار مصر فرستاد و وصیت کرد که چون شاوور به منصب خود رسد، او بازگردد. برای دفع فرنگ. و صلاح‌الدین یوسف بن ایوب را، که برادرزاده شیرکوه بود، مصاحب عم فرستاد. شیرکوه چون به حدود مصر رسید، به قریه بلبیس فرو[د] آمد. ضرغام به جنگ مبادرت نمود و در جنگ کشته شد... شاوور چون به منصب وزارت رسید، انکار مال موضعه کرد.»<sup>1</sup>

شاوور با حمله صلیبی‌ها مواجه شده و چون ضعیف بود از در مصالحه با آنان درآمد، «به شهریار فرنگ، مری، پیام فرستاد و دوستی و مودت پیشین خود را بدو یادآور شد و گفت که دلش با اوست، و از نورالدین

2. همانجا، ص 109

3. همانجا: ص 110.

1. رشیدالدین فضل‌الله: جامع التواریخ، ص 77.

می‌ترسد... و اشاره کرد مالی بگیرد و صلح کند، ... اما شاوور درباره صلیبی‌ها هم به مکر و حيله متوسل شد و از پرداخت غرامت سرباز زد.<sup>2</sup>

در این زمان نورالدین و العاضد با یکدیگر متحد شدند و به نامه‌نگاری مبادرت کردند. به اشاره نورالدین، اسدالدین شیرکوه به مصر حمله کرد «شیرکوه به مصر رجوع نمود و فرنگیان را بزد و دور کرد و به عاضد پیام فرستاد که هرچه خلیفه فرماید چنان کنم. عاضد گفت می‌خواهم شر شاوور از ما بکني... روزی شاوور به رسم سلام، پیش شیرکوه رفت. شیرکوه از اتفاق به زیارت مشهد امام شافعی، رضی‌الله عنی، رفته [بود]. صلاح‌الدین یوسف حاضر بود. با عزالدین جریدک، با جماعتی سلاح‌داران، بر سبیل تعظیم، او را استقبال کردند و او را فرو گرفتند و سرش ببریدند و پیش عاضد فرستادند.»<sup>3</sup>

اما این پایان ماجرای رقابت شدید بین دستگاه خلافت که در راس آن خلیفه فاطمی و نهاد وزارت که در راس آن وزیر تفویض با اختیارات کامل نظام قرار داشت، نبود. زیرا پس از شاوور، وزارت به شیرکوه رسید و او از مدت‌ها قبل درصدد محو خلافت فاطمی بود «در پایان سال 1166 م. شیرکوه سرانجام از خداوند خویش بار دیگر اجازه گرفت تا از نو بر خاک مصر زند

2. جمال‌الدین محمد بن سالم بن واصل: **تاریخ ایوبیان**،

ج1، ترجمه پرویز اتابکی، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1383)، ص 206-207.

3. رشیدالدین فضل‌الله: **جامع التواریخ**، ص 73.

و در خلیفه بغداد دمید تا این لشکرکشی را جهادی علیه خلفای شیعی مذهب فاطمی اعلام کند.<sup>1</sup>

اما شیرکوه اندک زمانی بعد فوت نمود و مأموریت انهدام خلافت را به صلاح‌الدین برادرزاده اش واگذار کرد. او با آرامش و سیاست خواستی خلافت فاطمی را برچید و دعوت عباسیان را در مصر برقرار کرد. از سویی می‌توان گفت، به غیر از پیروزی عباسیان، این نهاد وزارت بود که در ستیزی با نهاد خلافت از زمان المستنصر بالله موجبات نابودی این خلافت را فراهم آورده بود. در مطالعه مطلب گذشته می‌توان به این موضوع اشاره کرد در زمان المستنصر وزارت بازیچه دست نظامیان گردید و آنان این نهاد را که باید حافظ دستگاه خلافت باشد، به صورت نهادی ضدخلافت درآورده و جز به منافع شخصی خود به چیز دیگر کار نمی‌کردند. و آخرین وزیر این دولت در انهدام صریح آن درنگ را جایز ندانسته چون با انهدام این خلافت منفعت شخصی وی که تأسیس دولتی برپایه خاندان وی بود، تامین می‌گردید.

«صلاح‌الدین ایوبی... آخرین وزیر صاحبمدار فاطمیان بود که با اصلاحات ضدشیعی خود در مصر، مانند تغییر اذان و قرائت به نام خلیفه بغداد در خطبه به جای خلیفه شیعی فاطمی، حکومت فاطمیان را برچید و

---

1. استیون رانسیمان: تاریخ جنگ‌های صلیبی، ج 2، ترجمه منوچهر کاشف، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1380)، ج 4، ص 433.

بدین ترتیب حکومت پرماجرا و در عین حال درخشان فاطمی در مصر منقرض شد.<sup>2</sup>

**فصل نهم: تغییر جانشینی در دوران المستنصر بالله**  
**«افتراق در خلافت فاطمی دعوت جدید و دعوت قدیم،**  
**فرقه های طیبی و حافظیه»**

فاطمیان در طول خلافت خود بارها دچار افتراق و انشقاق شده اند اما مهمترین افتراق آنان که با مرگ المستنصر بالله هشتمین خلیفه به وقوع پیوست، آغاز دوره سوم خلافت فاطمی که دوره ضعف و اضمحلال و در نهایت نابودی این دستگاه خلافتی است را رقم زده و از دعوت قدیم که خلافت فاطمی است دعوت جدید به وجود می آید و این دو دعوت رودرروی یکدیگر قرار می گیرند. دعوت قدیم با مرگ العاضد آخرین خلیفه در مصر منتفی گشت، اما با دعوت جدید در سرزمین های شرق سوریه و ایران، نهضت اسماعیلیه توانست وارد دوره تازه ای از تاریخ خود شود که به نهضت نزاری یا دعوت جدید موسوم گشت.

---

2. عبدالله ناصری، تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا، ص

اما این اولین افتراق در دعوت فاطمیان نبود. خلفای فاطمی از ابتدا هرچند زمان يك بار، عده‌ای از پیروانشان بیعت و پشتیبانی خویش را از آنان باز می‌گرفتند و خلفا با شقاق مذهبی و حتی مخالفت مسلحانه روبرو می‌شدند. در همان هنگامه که اولین خلیفه فاطمی در شمال افریقا به حکومت نشست، میان داعیان مختلف مشاجراتی درگرفت که منجر به نقض بیعت و روی گردانید عده‌ای از آنها از خلیفه فاطمی شد.

چهارمین خلیفه فاطمی، المعز، نیز با همین مشکل روبرو شد، در هنگام فتح مصر، درست در لحظه پیروزی، وی حتی ناچار شد با قرمطیان عربستان شرقی از در جنگ درآید. زیرا ایشان ابتدا به پشتیبانی از فاطمیان برخاستند سپس از آنها روی گردانیدند و سپاهیان فاطمی را در شام و مصر مورد حمله قرار دادند به نظر می‌رسد که بعداً قرمطیان باز با فاطمیان از در اتحاد درآمدند. «نفاق و شقاق مذهبی دیگر، پس از ناپدید شدن خلیفه ششم، در اوضاع و احوال نامعلومی، در سال 1021 میلادی (مطابق 412 هـ. ق) روی داد. عده‌ای از اسماعیلیان معتقد بودند که الحاکم خداست و نمرده است، بلکه غیبت و اختفا گزیده است... آنان از دیگر پیروان فرقه اسماعیلیه جدایی گزیدند و توانستند میان اسماعیلیان شام پشتیبانی به دست آورند... یکی از مؤسسان این فرقه، محمد بن اسماعیل الدروزی، از داعیان آسیای مرکزی بود و از این رو این فرقه را به نام او دروز خوانند.»<sup>1</sup>

1. برنارد لوئیس: فدائیان اسماعیلی، ص 49-50.

اما مسئله اساسی که منجر به انهدام دستگاه خلافت فاطمی گردید، افتراق بزرگ بر سر جانشینی المستنصر بالله بوجود آمد. تغییر نص از نزار به مستعلی این عامل به عنوان یکی از عمده‌ترین عوامل با دیگر عوامل ترکیب و موجب سقوط خلافت فاطمی را فراهم آورد. عامل قدرت فاطمیان براساس سازمان پیچیده دعوت آنان بود. با این افتراق این سازمان ضربه شدیدی بر آن وارد شد. و دو دستگی در آن هویدا گشت.

فعالیت دعوت به نام امامان فاطمی با تأسیس سلسله فاطمی در شمال افریقا متوقف نشد، بلکه این فعالیت شدت بیشتری نیز گرفته بخصوص بعد از انتقال پایگاه فاطمیان به مصر، این دعوت سازمان‌یافته‌تر و گسترده‌تر شد و از این قرار، به خاطر این سازمان دعوت فاطمیان هرگز امید خود را برای استقرار حکومتشان در سراسر جهان اسلام از دست ندادند. «در نتیجه، دعوت فاطمی مصرانه می‌کوشید تا همه مسلمانان را در هر کجا متقاعد سازد که امام اسماعیلی فاطمی، مؤید من عندالله و صاحب علم خاص و دانا بر تأویل باطنی احکام دین، تنها پیشوای محق و راستین عالم بشریت است، و دیگر سلسله‌ها، غاصب هستند. این امر همچنین روشن می‌سازد که چرا اسماعیلیان فاطمی، به تبلیغات خود الدعوه الهادیه می‌گفتند. یعنی دعوت راهنمایی کنند خلائق به سوی امام فاطمی.»<sup>1</sup>

حال این سازمان که اساس و بنیان قدرت فاطمیان در داخل و خارج از قلمرو آنان بود، با انتخاب مستعلی به خلافت دچار افتراق گشت. شاید در اینجا این

---

1. دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 259.

سوال پیش آید که چه فرقی می‌کند نزار امام باشد یا مستعلی. جواب این سوال برمی‌گردد به تاریخ ابتدایی این مذهب، همانطوری که در قبل توضیح داده شد اسماعیلیان بر این باورند، نص امامت از طرف امام جعفر صادق (ع) به اسماعیل بوده و اسماعیلیان معتقدند نص تغییر نمی‌کند و در کار خدا بداء محال است حال در دوره المستنصر مجدداً این مسئله تکرار می‌شود. همه منابع متفق‌القول هستند که ابتدا امام و خلیفه بعد از المستنصر، نزار فرزند ارشد ایشان می‌باشد. اما با فوت ایشان افضل امیرالجبوش که جای پدر متوفای خود بدر الجمالی را می‌گیرد، مستعلی را به خلافت گمارد.

الصنهاجي مي‌نويسد: «با مستعلی بعد از وفات پدرش در سال 487 هـ. ق به خلافت بیعت شد. اما مقام ولایتعهدی از آن برادر بزرگترش، ابن منصور نزار بوده، این کار به کوشش وزیر پدرش الافضل بن بدر الجمالی انجام شد، وی به خاطر کینه‌ای که از او در دل داشت، نظر مردم و حکومت را از برادرش نزار برگرداند. در دوران وی فاطمیان دچار تزلزل شد و بیشتر شهرهای شام، دعوتی برای فاطمیان انجام ندادند. و آن را قطع کردند حکومت فاطمیان به دو شاخه «نزاریه» و «مستعلویه» که نزاریه امامت جناح دیگر یعنی «مستعلویه» و بعد «طیبیه» را رد می‌کرد، تقسیم شد. و نزاریه خلافت نزار را درست می‌پنداشتند.»<sup>1</sup>

رشیدالدین فضل‌الله در این رابطه می‌نویسد: «و حسن صباح حمیر، از عجم، به صورت تجار پیش المستنصر بالله آمد و درخواست که دعوت تو در بلاد عجم کنم. او اجازت داد و او به خلوت از مستنصر پرسید که بعد از تو بر که دعوت کنم؟ گفت بر فرزندانم، نزار، که مهتر است به این سبب اسماعیلیه به امامت نزار قائل‌اند.»<sup>2</sup>

حافظ ابرو نیز در این مورد به وحشت و اختلاف افضل با نزار اشاره می‌کند. او می‌نویسد: «...افضل وزیر المستنصر بود و صاحب وجود از نزار متوهم بود و بر نفس خود بترسید و برادرش ابوالقاسم احمد را به خلافت مقرر کرد و او را المستعلي بالله لقب نهادند و سبب توهم افضل آن بود که شبی در دهلیز در زمان حیات مستنصر، افضل سواره می‌رفت نزار بیرون می‌آمد تاریک بود. افضل او را ندید. همچنان سواره از پیش او گذشت و نزار او را دشنام داد و آن، ماده حقدی شد. در این ایام که مستنصر وفات یافت افضل سعی نمود ابوالقاسم احمد را به خلافت نشانند... نزار با دو پسر خود به جانب اسکندریه گریخت و حاکم اسکندریه ناصرالدوله افتکین بود. غلام پدرش، برو بیعت کرد و او را المصطفی لدین الله لقب نهادند و المستعلي را خلع کرد و خطبه در اسکندریه و توابع به نام المصطفی لدین الله نزار بن المستنصر خواندند و بر مستعلي لعنت کردند. و مستعلي لشکری به افضل داد و به اسکندریه فرستاد و قاضی اسکندریه جلال‌الدوله بن عمار که صاحب وجود آن دیار بود، افتکین با ایشان حرب کردند و افضل را منهزم گردانیدند به مصر بازآمد کرت دیگر،

---

2. رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، ص 59.



لشکر بیشتر برداشت و برفت و اسکندریه را بعد از محاصره و حرب بگرفت و افتکین را بکشت و نزار را گرفته با يك پسر پیش مستعلي آورد. مستعلي ایشان را حائطي کرد و در برآورد تا هلاك شدند و يك پسر او در اسکندریه مفقود شد. قاضي جلال الدوله بن عمار را با هرکه معاونت ایشان کرده بود همه را بکشتند و بر آن پسر نزار که در اسکندریه بود کس دست نیافت و او را نشناخت و انتهاء نسب نزاریه الموتی بدوست.<sup>1</sup>

اما مقریزی در الخطط خود اشاره به این می‌کند که مستنصر به امیر الجیوش خود افضل گفته بود «بعد از من خلافت با مستعلي است. برادرش نزار با او به مخالفت برخاست و در اسکندریه به توسط افضل به قتل می‌رسد.»<sup>2</sup>

گویا خبر مقریزی با سایر اخبار منابع دیگر اختلاف دارد. ابن‌خلدون به مانند منابع دیگر برخلاف مقریزی می‌نویسد: «چون المستنصر بالله از دنیا رفت، در جانشینی او میان دو پسرش ابوالقاسم احمد و نزار خلاف افتاد. المستنصر بالله چنانکه گویند نزار را به جانشینی برگزیده ولی میان او و افضل پسر بدر الجمالی دشمنی بود و افضل ازخشم او بیمناک بود. این بود که خواهر المستنصر بالله را وعده داد که اگر در خلافت ابوالقاسم بکوشد کفالت دولت را بدو خواهد سپرد. آن زن شهادت داد که المستنصر بالله در حضور

---

1. حافظ ابرو: **مجمع التواریخ السلطانیه**، ص 169-170.

2. مقریزی: **الخطط**، ج 1، ص 164، «المستنصر اقام الافضل بن امیرالجيوش في الخلافة من بعد ابنه (المستعلي بالله ابوالقاسم احمد). و كان مولد، في العشرين من المحرم سنة سبع و ستين و اربعمائه مخالف عليه اخوه نزار و مزالی الاسكندریه و كان القائم بالامور كلها افضل فخار به حتي ظفر به و قتله...».

قاضي و داعي، ابوالقاسم را ولايت داده است. سپس با ابوالقاسم بيعت کردند. او را المستعلي بالله لقب دادند.<sup>3</sup>

با انتخاب مستعلي، توسط افضل فرقه اسماعيليه به شدت دچار انشعاب گرديد، شايد از روي نقشه قبلي خواسته بودند تمام پيروان آن در سرزمينهاي شرقي را از آن خلافت جدا سازند که در اين مورد به علت نبود مطالبی در منابع به سختي مي‌توان سخن گفت. اما مي‌توان گفت انشعاب بين دولت فاطمیان و انقلابيون طرفدار آن که از همان زمان تأسيس دولت فاطمي آغاز شده بود، اکنون کامل گرديد. «ديري نگذشت که حتي اسماعيلياني که مستعلي را به خلافت پذيرفته بودند ارتباط خود را با حکومت قاهره قطع کردند. در سال 1130 (مطابق 525 هـ. ق) پس از قتل آمر، پسر و جانشين مستعلي، به دست طرفداران نزار، بقيه اسماعيليان از قبول خليفه جديد که در قاهره به مسند خلافت نشست، امتناع ورزیدند.»<sup>1</sup>

این افتراق نه تنها به رد خلفاي فاطمي مصر انجاميد، بلکه باعث واکنش سازمان دعوت در شرق نیز شد. فدائيان دعوت جديد ابتدا افضل و سپس الامر خليفه بعد از مستعلي را به قتل رساند و دستگاه خلافت را در سراشيب سقوط قرار دادند. با مرگ الامر دو فرقه ديگر در طرفداران مستعلي بوجود آمد. دفتری درباره شکل‌گيري اين دو فرقه (طيبیه و حافظیه) مي‌نويسد: «... تا آن زمان مستعلويان دو نفر ديگر از خلفاي فاطمي

3. ابن خلدون: العبر، ج3، ص 93.

1. برنارد لوئیس: فدائيان اسماعيلي، ص 53-52.

را که عبارت از مستعلي و آمر، يعني پسر و نوة مستنصر، باشند به امامت خود پذيرفته بودند، اما حوادث مغشوشي که به دنبال مرگ آمر در 524هـ. ق/1130 رخ داد و ادعای حافظ، پسرعمو و جانشین آمر در دولت فاطمي، بر امامت منجر به شکاف جديد در جماعت مستعلويه شد و آن را به حافظيه و طيبيه تقسيم کرد... حافظيه که به مجديه معروف بودند، حافظ و خلفاي فاطمي بعد را پس از آمر به امامت شناختند ... طيبيه که در ابتدا آمريه ناميده ميشدند، کودک نوزاد آمر را که طيب نام داشت، به جانشيني آمر به امامت شناختند.»<sup>2</sup>

دعوت طيبيه در ابتدا عده قليلي از مستعوليان مصر و شام و بعد جمع کثيري از اسماعيليان يمن را پذيرا شدند، و در آنجا صليحيون رسماً به حقانيت ادعای طيب قائل گشتند. «اندک زماني بعد با استقرار دعوت طيبی، به رياست يك داعي مطلق در يمن آن سرزمين سنگر و پایگاه اصلي طيب شد.»<sup>3</sup>

اما آنچه که مشخص است ضربه اساسي به خلافت فاطمي از همان افتراق بزرگ نزاری مستعلوي پديد آمد. اين تحولات که بعداً به دعوت جديد يا نهضت نزاری معروف گرديد از لحاظ تفکر ديني و عقيدتي نيز از مستعلويه جدا گرديد. نزاریان در رأس جامعه خود امامي داشتند که به صورت مستور و چه به صورت آشکار مفسر و تأويلکننده شريعت بود و پيروانش را آنگونه که شايسته ميشديد، هدايت ميکرد.

2. دفتری: تاريخ و عقايد اسماعيليه، ص 293.

3. همانجا: ص 370.

## فصل دهم: وضعیت اقتصادی فاطمیان عوض شدن راه‌های تجاری- تضعیف تجارت

یکی از عوامل بسیار مهم در بررسی علل و عوامل سقوط خلافت فاطمیان، وضعیت اقتصادی آنان بخصوص از دوران سوم به بعد است. این وضعیت از رقابت‌های داخلی، تهاجم ترکان غز (سلاجقه) به شام و مناطق تحت سلطه فاطمیان و خارج نمودن حوزه عظیم تجاری شام از دست آن خلافت، تهاجم صلیبی‌ها و از دست رفتن بنادر تجاری از جمله از دست رفتن پایگاه مهم تجارت دریای مدیترانه یعنی جزیره سیسیل از دست فاطمیان، مالدوستی وزیران، بحران‌های اقتصادی که بر اثر بیماری و خشکسالی گریبان‌گیر خلافت فاطمی شده آنان را به انحطاط می‌کشاند.

به طور عمومی وضعیت اقتصادی خلافت فاطمی در دوره اول و دوم نسبتاً خوب بود، اما با توجه به مسائلی که یاد گردید، اوضاع اقتصادی آنان رو به وخامت گرایید و اقتصاد خلافت فاطمی در دوره سوم رو به افول می‌گذارد.

فاطمیان مستملکات ارضی خود را بسیار گسترش دادند. و به رغم اضطرابات و بحران‌های گاه‌بی‌گاه بر روی هم مصر دوره فاطمی از زمان تسخیر آن تا دوره سوم خلافت از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار بود و تا زمان ظهور صلاح‌الدین و سقوط خلافت تشکیلات اداری و مالی فاطمیان از عهده وظایف خود برای اداره این دستگاه خلافتی برآمد و ایوبیان نیز از این تشکیلات اداری در جهت تحکیم حکومت خود، سود جستند.

دوره سوم و افول اقتصادی فاطمیان را می‌توان از دخالت‌های حرمسرا در امور دولت در زمان المستنصر، که مادر وی در رأس این جریان قرار داشت، دانست. این دخالت‌ها موجب جناح‌بندی اقوام مختلف تشکیل‌دهنده سپاه فاطمی گردید و ضربات شدیدی را بر اقتصاد مصر وارد آورد. ابن‌خلدون در این مورد می‌نویسد:

«مادر مستنصر بالله (علوی) در دولت پسر چیرگی داشت. وزرا را او انتخاب می‌کرد و حکام را او برمی‌گزید... او نخست ابونصر (صدقه بن یوسف) الفلاحی را به وزارت برگزید... و پس از او ابوعبدالله حسین البابلی وزارت یافت. در زمان او کار دولت نابسامان گردید. ناصرالدوله بن حمدان، ترکان را علیه بردگان تحریک می‌کرد و کتامیان و مصامده نیز به آنها رغبت داشتند... ترکان نیرومند شدند و بر همه امور دولت غلبه یافتند و بر مواجب خود در افزودند و خزاین خالی گردید و اوضاع پریشان گشت.»<sup>1</sup>

المستنصر از راه توطئه وارد شد و سران ترك را چنین القاء کرد که ناصرالدوله قصد آن دارد که دعوت را دگرگون کند. «ترکان نیز ششمیر در او نهادند، سپس سرش را بریدند و آنگاه به خانه برادرش رفتند و سر او را نیز بریدند و دو سر را نزد المستنصر بالله آوردند.»<sup>2</sup> وقتی ترکان بر مستنصر مستولی شدند فساد و فشار در همه جا شایع گردید بدر جمالی که به آستانه خلیفه تقرب یافته بود از او خواست که برای مقابله با ترکان و سرداران مصر که قصد تجاوز از حق خویش را

1. ابن‌خلدون: العبر، ج 3، ص 89.

2. همانجا: ص 90.

دارند، سپاهی ترتیب دهد، مستنصر به او اجازه داد: «بدر به مصر آمد و بر اوضاع مسلط شد، لقب‌هایی چون سیدجلال امیرالمومنین و مناصبی چون کافل «قضاة المسلمین» و داعی «دعاه المؤمنین» گرفت».<sup>3</sup> قبل از این مرحله فاجعه‌آمیز، فاطمیان سودای آن در سر داشتند که عقیده اسماعیلی را در سراسر جهان اسلام گسترش دهند، در مدتی بیش از یک قرن فعالیت‌های فاطمیان مستقیماً متوجه این هدف بود. گاه با جنگ و گاه از طرفین دیپلماسی، در مدد آن بودند که تسلط خود را بر سوریه و عربستان و حتی عراق گسترش دهند ولی تنها به موفقیت‌های ناپیوسته دست می‌یافتند. آنها علاوه بر قدرت نظامی و سیاسی، بر سپاه پرشمار مبلغان، داعیان، کارگزاران و پیروان فرمانروایی داشتند که تحت فرمان رئیس داعیان یا داعی الدعاه ساکن در قاهره، به پراکند عقاید اسماعیلی و تبلیغ برای خلفای فاطمی در سرزمین‌های تحت فرمان عباسی مشغول بودند.

«پیوسته با تبلیغ ایشان، توسعه بازرگانی بزرگی نیز همراه بود و با یک سیاست اقتصادی ماهرانه می‌خواستند راه بازرگانی با آسیا را از خلیج فارس منحرف کنند و به بحر احمر بکشانند و به این طریق مایه ضعف عراق و قدرت مصر را فراهم آورند. برای رسیدن به این هدف، فاطمیان قدرت خود را بر هر دو کرانه بحر الاحمر بسط دادند، در یمن مستقر شدند و در هندوستان و افغانستان که از نواحی دوردست متصرفات

عباسیان بود به تبلیغات پرداخته پرداختند. سرانجام تلاش ایشان برای رهبری و ریاست با شکست مواجه شد.<sup>1</sup> محدود شدن قلمرو فاطمیان در شمال افریقا و مسلط شدن حکمران بنی زیری در آن مناطق ضربه دیگری بر پیکر فاطمیان بود. «... اینکه خطبه به نام خلفای عباسی علیه فاطمیان قرائت کردند از دیگر مصائب فاطمیان در شمال افریقا بود.»<sup>2</sup> زیرا قسمت عظیمی از شمال افریقا به لحاظ تجارت زمینی را از دست دادند. «در این اثنا صقیله که امرای کلبی آن فرمانروایی اسمی از فاطمیان را حفظ کرده بودند، به دست نورمان‌ها افتاد. فاطمیان مدت‌ها بود که علاقه خویش را به صقیله از دست داده بودند و از این رو، اینکه روابط دوستانه‌ای با نورمن‌های صقیله برقرار سازند مشکلی نمی‌دیدند، با غلبه نورمان‌ها بر صقیله در 462 هـ. ق / 1070-71 م. برقه حد غربی دولت فاطمیان در دوره مستنصر شد.»<sup>3</sup>

دولت فاطمیان مانند کوهی از یخ، در حال ذوب شدن بودند. مستملکات شمال افریقا و سیسیل از دستشان خارج شد و در شرق گرفتاری‌های دیگر دامنگیر آنان گردید. با شکست بساسیری در بغداد پای مهاجمان سلجوقی به شام و عربستان باز شد و موقعیت فاطمیان را در آن سرزمین‌ها به خطر انداخت. «در سده اثنین و

---

1. آ. ج. آبری و دیگران زیر نظر پی‌ام، هولت و آ. ک. س. لمبتون: **تاریخ اسلام**، ترجمه احمد آرام، (تهران: انتشارات امیرکبیر، 1377)، ص 257

2. ابن خلدون: **العبر**، ج 4، ص 160.

3. دفتری: **تاریخ عقاید اسماعیلیه**، ص 256.

ستین و اربعمائه، مکیان خطبه از نام مستنصر بالله با نام القائم با (امر الله) کردند.<sup>1</sup>

این عمل قطع خطبه و دوباره خواندن آن را برای خلفای فاطمی چند بار تکرار می‌کردند تا اینکه خطبه به نام خلفای عباسی قرائت می‌شود و حوزه عربستان نیز از دست فاطمیان خارج می‌گردد.

اوضاع فاطمیان با این لطمات به لحاظ اقتصادی رو به وخامت می‌نهد و این تنها با مسائلی که در سرزمین‌های شرقی برای آنان پیش آمده، ختم نمی‌گردد. بلکه در این هنگام دشمنان ناخواسته دیگر از مدیترانه و حوزه امپراتوری بیزانس به میدان مصاف با فاطمیان می‌آیند و آنها صلیبیان هستند. صلیبیان بنادر تجاری مدیترانه مانند: صور، طرابلس، عکا، عسقلان، را که جزو مستملکات خلافت فاطمی بود، از دست آنان خارج کردند. این امر موجب عوض شدن راه‌های تجاری زمینی و همچنین رسیدن آسیب فراوان به تجارت فاطمیان و جهان اسلام شد.

«بیت المقدس بدست صلیبیان سقوط می‌کند، مقصود حاصل شد و اورشلیم بار دیگر در چنگ عیسویان رفت ولی چه سان باید نگاهداری‌اش می‌کردند.»<sup>2</sup>

راه‌حل نگهداری بیت‌المقدس توسط صلیبیان گسترش قلمرو و تصرف تمام بنادر تجاری آن نواحی بود. افضل در مقابل فتح بیت‌المقدس اقدام متقابل انجام داد اما از صلیبیان شکست می‌خورد و تعدادی از سپاهیان او

1. رشیدالدین فضل‌الله: جامع التواریخ، ص 57.

2. رانسیمان: جنگ‌های صلیبی، ج 1، ص 379.



در جنگ توسط صلیبیان به آتش کشیده شدند و در آن نبرد نیز صلیبیان فاتح شدند.

«اهمیت این فتح برکسی پوشیده نبود، ولی در همان حال که نشان می‌داد مصریان تا مدتی یارای بازپس گرفتن سرزمین‌های از دست رفته را نخواهند داشت، معلوم هم نمی‌کرد که سرتاسر فلسطین بی‌درنگ زیر نگین فرانک‌ها خواهد رفت. ناوگان مصر هنوز فرمانروای کرانه‌ها بود و پادگاه‌های بنادر را حمایت می‌کرد، از این رو صلیبیان دست به اقداماتی جهت گسترش سرزمین‌های خود زدند. افزایش قوای گودفري، نامبرده را موفق ساخت که دامنه اقتدار خویش را بر جلگه ساحلی گسترش دهد. قلمرو او، جز به وسیله دهلیزی باریک که به بندر یافا منتهی می‌گشت، به دریا راهی نداشت او در فصل پاییز کوشیده بود تا با تسخیر بندر کوچک ارسوف، در شمال یافا، بر پهنای این دهلیز بیافزاید.»<sup>1</sup>

«بندر سوق‌الجیشی (یافا) که به منزله دریچه دریایی مدیترانه محسوب می‌شد، برای صلیبی‌ها اهمیت خاصی داشت. اشغال این بندر و تقویت پایگاه‌های دفاعی آن از سوی صلیبی‌ها و با کمک نیروی دریایی جمهوری‌های سه‌گانه ژنوا، پیزا و ونیز»<sup>2</sup>، «پس از سقوط حیفا در اوت 1100 م و قیاریه در 494 هـ. ق/ 1101 م. که با قتل‌عام ساکنان مسلمانش توسط صلیبی از حوزه فاطمیان خارج شده بود، تقویت دولت صلیبی را در شام باعث

1. همانجا: ص 403.

2. حماد محمد عاشورا فایده: **جهاد مسلمانان در جنگ‌های صلیبی**، ترجمه عباس عرب، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1373)، ص 155.

شد.<sup>3</sup> بدین طریق صلیبی‌ها بیشتر بنادر تجاری حوزه فاطمی در منطقه شام و فلسطین را به تصرف درآوردند و رساندن آذوقه به بنادر مسلمانان توسط نیروی دریایی فاطمیان مشکل گردید. صلیبیان موفق شدند شهر بندری ارسوف را نیز تصرف کنند و از این طریق به بنادر طرابلس و صور نیز حمله کردند. «و تمام بنادر به غیر از عسقلان را به زیر سلطه خود درآوردند و در سومین نبرد رمله به کوشش وسیع فاطمیان به قصد بازپس‌گرفتن فلسطین پایان بخشید.»<sup>4</sup> ولی دولت مصر هنوز هم دشمن خطرناکی برای صلیبیان بود.

اشغال بنادر و شهرهای ساحلی توسط صلیبی‌ها و تصرف بندر مهمی چون عکاء، به بازرگانی دولتهای اسلامی بخصوص خلافت فاطمیان آسیب فراوان رساند. و موجب گردید راه‌های تجاری زمینی عوض شود و ناامنی سرتاسر منطقه را فراگیرد چنانچه از داستان حسن صباح که می‌خواست از طریق شام به مصر رود اما به علت وجود جنگ نتوانست و ناچار از راه دیگری اقدام به مسافرت به مصر کرد و این عدم امنیت از سوی نیروهای صلیبی دامن زده می‌شد.

«صلیبی‌ها با دست برد زدن به قوافل تجاری لطمات فراوانی به اقتصاد دول اسلامی وارد می‌کردند»<sup>1</sup> مجموعه این عوامل باعث ضربه‌پذیری اقتصاد خلافت فاطمی گردید. سلطه‌جویی ترکان، دخالت امیران نظامی و به زیرسلطه گرفتن نهاد وزارت توسط آنان، تهاجمات سهمناک سلاجقه و بعد از آنان صلیبی‌ها، که موجب از دست رفتن

3. ابن تغریبدی: **النجوم الزاهر**، ج 5، ص 167.

4. ابن خلدون: **العبر**، ج 3، ص 107.

1. رانسیمان: **جنگ‌های صلیبی**، ج 2، ص 109.

سرزمین‌های وسیعی از دست خلافت فاطمی شد، استقلال‌خواهی بنی‌زیری که خطوط وسیع تجاری شمال آفریقا را در سلطه خود داشته و برگرداندن خطبه از خلفا فاطمی به نفع عباسیان بحران‌های اقتصادی خلافت فاطمیان را دو چندان کرد.

کتاب اغاثه الامه بکشف الغمه مقریزی که تاکنون ترجمه نشده، اوضاع اقتصادی مصر را بررسی می‌کند قسمتی از آن مربوط به دوره المستنصر تا پایان خلافت است که ترجمه این قسمت را به لحاظ وضعیت بد اقتصادی در این فصل می‌آوریم.

مقریزی می‌نویسد: «سپس در روزگار المستنصر گرانی فاحش اتفاق افتاد. که مدت هفت سال بود و سبب آن ضعف سلطنت و آشفتگی اوضاع مملکت و استیلاي امیران بر دولت آشوب‌های پی‌پی بین اعراب کاهش آب نیل و نبود کشاورزانی که زمین‌های آبی را کشت کنند، بود. آغاز آن در سال 475 هـ. ق بود رعایت نرخ از بین رفت، گرانی فزونی یافت تا آنجا که زمین‌ها بایر ماندند. و بیم همه‌جا را فرا گرفت.

راه‌های خشکی و دریایی خطرناک شدند و رفتن به جاهای دیگر به جز به صورت بسیار و انتظار خطر میسر نبود. گرسنگی به خاطر غذا مستولی گشت تا آنها قرصی نان در کوچه‌ها و خیابان‌های شهر فسطاط به پانزده دینار فروخته شد. پیمانه‌ای از گندم به 8 دینار فروخته شد. مردم گوشت سگ و گربه می‌خوردند. به طوری‌که سگ‌ها کمیاب شدند و سگی برای خوردن گوشت آن به پنج دینار فروخته می‌شد.

این حال افزون گردید، تا آنجا که مردم همدیگر را می‌خوردند. و مردم حیات خود را با زحمت نگاه می‌داشتند و گروه‌هایی بالاخانه منزل‌های خود می‌نشستند و در دستانشان طناب‌هایی می‌گرفتند اگر کسی بر آنها می‌گذشت آن را بر روی او می‌انداختند، و او را بالا می‌کشیدند و در اسرع وقت او را تکه‌تکه می‌کردند و می‌خوردند. سپس کار به آنجا کشید که المستنصر تمام آنچه را که در کاخ خود داشت از اندوخته‌ها و البسه و اثاث و سلاح و غیره فروخت. و بر روی حصیر می‌نشست. دفتر و دیوانش تعطیل شد و ابهتش از بین رفت.

مقریزی درباره دوره المستعلي مطالبی بیان نمی‌کند اما راجع به دوره الامر می‌آورد در روزگار خلیفه الامر باحکام الله، در زمان وزارت افضل که گندم به پیمانه‌ای (ارب) یکصد و سی دینار رسید و این ناشی از خشکسالی و احتکار تجار بود، و همین مسئله در روزگار الحافظ نیز ادامه داشت. حافظ با اقدامات شدید و مصادره اموال جلوی گرانی نان را گرفت اما این مسئله با مرگ حافظ مجدداً گرانی برقرار شد.

مقریزی می‌نویسد: سپس گرانی در روزگار الفائز و وزارت الصالح طلائع بن رزیک رخ داد. هر پیمانه غله به پنج دینار رسید به خاطر کاهش آب نیل. درحالی‌که در انبارها غلات به اندازه بی‌شمار وجود داشت. سپس او قسمت مهمی از غله‌ها را از انبارها بیرون آورد و بر آسیابداران تقسیم کرد و نرخ آن را پایین آورد و از احتکار جلوگیری کرد.<sup>1</sup>

---

1. لتقي الدين احمد بن علي المقریزی: اغاثه الامه بكشف الغمه، (قاهره: مطبعه لجنه التالیف و الترجمة و النشر، 1359هـ - ق، 1940 م.) ص 24-29.

در اینجا نباید نقش نهاد وزارت که در دوره سوم خلافت فاطمیان اقتصاد مصر را به انحطاط کشانده بودند را نادیده گرفت. محمد حمد المنادی می‌نویسد: «آنان علاوه بر اقطاعات متنوعی که از سوی خلیفه به آنان اعطا می‌شد و حقوقی که از بیت‌المال دریافت می‌کردند و آن‌هم (اکبر راتب بین موظفه الدوله) دو منبع دیگر درآمد نیز داشتند یکی ثروت غیرمشروع حاصل از مصادره اموال مخالفان بود. به طوری‌که منصور بن عبدونی وزیر حاکم به دستور خلیفه دیوانی به نام «دیوان المفرد» تأسیس کرد و در آن اموال مصادره مغضوبین را قرار می‌داد. بدر جمالی نیز امیران شورشگر را کشت و اموال آنها را مصادره کرد.

راه دیگر، تجارت بود. یکی از بحران‌ها و ناهنجاری‌های سیاسی، اداری و اقتصادی دولت فاطمی آن بود که وزیران. بزرگترین بازرگانان عصر بودند. صالح بن رزیک غلات احتکار می‌کرد و به قیمت گرانی آن را می‌فروخت. یعقوب بن کلس، وزیر بزرگ و صاحب تألیف فاطمیان، که رساله فقیهی او به عنوان کتاب دینی اسماعیلیان تدریس می‌شد، جنب قصر خلیفه کاخی ساخت که با او برابری می‌کرد.<sup>1</sup>

اکثر وزیران فاطمی نیز بر این سلوک بودند. آخرین وزیر دولت فاطمی به نام صلاح‌الدین ایوبی که خود بنیگذار دولت دیگری شد، ثروتی به هم زد که به

---

1. محمد حمیدی المناوی: **الوزاره و الوزراء في العصر الفاطمي**، (قاهره: دارالمعارف، 1970 م.) ص 93.

قول مقریزي: «ولایقدر علی حسابہ الا من یقدر علی حساب الخلق فی الآخره»<sup>2</sup>

ثابت بودن نسبی و توزیع آذوقه و زیاده‌ستانی‌های حکومت نشان می‌دهد که چرا هر بار که اوضاع طبیعی نامساعد می‌گردید، قحطی‌های اندوهبار به شهرها و روستاهای مصر هجوم می‌آورد. مصر زمان مستنصر هفت سال تمام گرفتار این قحطی گردید. در اثنای این سال‌ها که در دوران خلفای بعدی نیز گاه بی‌گاه بروز می‌کرد بر اثر خشکسالی رود نیل که به قحطی منجر می‌شد، طاعون نیز بلاي دیگری بود که در کنار این بلا دامنگیر مردم مصر عصر خلفای فاطمی در دوره سوم گردید.

فساد اداری که دیوانسالاری به آن مبتلا بودند باعث احتکارات فراوان می‌شود که در آن وزرا نقش اساسی داشته‌اند و به مال اندوزی می‌پرداختند. از بدشانسی فاطمیان تهاجم سلاجقه و صلیبیان به قلمرو وسیع آنان بود که تجارت و بازرگانی این خلافت را تقریباً به انحطاط کشید البته نباید ماجراجویی‌های اقوام تشکیل‌دهنده سپاه فاطمی را از نظر دور داشت که نمونه بارز آن ناصرالدوله حمدانی بود این عوامل به مانند زنجیر به هم متصل و در نابودی خلافت فاطمی به لحاظ اقتصادی نقش عمده‌ای را ایفا کردند.

---

2. مقریزي: الخطط، ج 2، ص 15.

بخش چهارم: سیاست خارجی فاطمیان که موجب ناتوانی  
و فروپاشی آنان گردید  
فصل یازدهم: روابط فاطمیان در شمال افریقا و  
اندلس

1- دلایل آمدن فاطمیان به مصر  
2- جدایی از بربرها  
3- روابط با امویان اندلس  
فصل دوازدهم: روابط فاطمیان با عباسیان و  
حکومت‌های تحت‌نفوذ آنان

1- روابط فاطمیان با سامانیان  
2- روابط فاطمیان با غزنویان  
3- روابط فاطمیان با آل‌بویه  
4- روابط فاطمیان با خلافت عباسیان و سلطنت سلاجقه  
فصل سیزدهم: جنگ‌های صلیبی و فاطمیان و نقش  
صلاح‌الدین ایوبی در پایان‌دادن به خلافت فاطمیان  
فصل چهاردهم: روابط فاطمیان با نزاریان تا زمان  
سقوط خلافت فاطمی

بخش چهارم: سیاست خارجی فاطمیان که موجب ناتوانی و فروپاشی آنان گردید

فصل یازدهم: روابط فاطمیان در شمال آفریقا و اندلس

## 1- دلایل آمدن فاطمیان به مصر

فتح مصر در سال 358 هـ . ق به رهبری المعزالدین الله چهارمین خلیفه فاطمی و با همت و تلاش جوهر صقلی سردار وفادار وی به بار نشست. به دنبال انتقال مرکز خلافت فاطمیان از مغرب به مصر و تأسیس نهادهای علمی و مذهبی مانند جامع الازهر جهت ترویج کیش اسماعیلیه این مذهب در مصر رسمیت یافت و مدت 209 سال سایه‌های اقتدار سیاسی و مذهبی خلافت فاطمیان بر مصر و مناطق تحت سلطه گسترانیده شد.

دیرپایی و استقرار خلافت فاطمی در سه قرن و تثبیت ارکان قدرت سیاسی و نظامی ایشان بخصوص پس از فتح مصر ارتباط تنگاتنگی با رسمیت یافتن مذهب اسماعیلیه داشته است، این سوال اساسی را پیش می‌آورد که چرا فاطمیان به مصر آمدند و دلایل انتقال مرکز خلافت از تونس فعلی به مصر چه بوده است؟ زیرا یکی از عوامل عمده سقوط خلافت، آمدن فاطمیان به مصر و سپردن حکومت شمال آفریقا به بنی‌زیریان بوده و آنان پس از مدتی قطع خطبه از فاطمیان کرده و به نام عباسیان خطبه قرائت نمودند. و این امر که در دوره سوم خلافت فاطمی رخ داد، همانطوری‌که در قسمت وضعیت اقتصادی فاطمین گفته شد، باعث از دست رفتن حوزه تجارت زمینی در شمال آفریقا از دست فاطمیان شد.



در این فصل به دلایل رفتن فاطمیان به مصر اشاره می‌گردد.

از ابتدای تأسیس خلافت فاطمیان، یکی از اهداف مهم آنها حذف خلافت عباسی و جایگزینی خلافت فاطمی به عنوان محقان فرمانروایی بر جهان اسلام بود. به لحاظ جغرافیای فاطمیان در تونس فعلی دولت خود را برپا کردند و برای رسیدن به هدف خود باید به بغداد مرکز قدرت عباسیان می‌رفتند از این رو مصر به لحاظ جغرافیایی در سر راه آنان قرار داشت.

همانطور که در قبل گفته شد از آغاز تأسیس این خلافت در دوره عبیدالله مهدی فاطمیان چهار

حمله گسترده به مصر انجام دادند اما هر بار شکست خورده و باز برگشتند، فاطمیان از همان آغاز قصد داشتند مشرق اسلامی را که خلافت عباسی بر آن حکم می‌راند را به حوزه خود ملحق کنند اما پس از چهارمین حمله به مصر و شکست در آنجا آنان گرفتار شورش‌های داخلی بخصوص شورش‌های طولانی ابویزید شده و مدتها وقت آنان صرف خواباندن این شورش‌ها گردید.

با توجه به شرایط زمان و مساعد شدن اوضاع سیاسی، اجتماعی، نظامی فاطمیان در دوره خلیفه چهارم که فتوحات فاطمیان در این دوره به اوج خود می‌رسد، آنان از تصرف مصر نه تنها منصرف نشده بودند، بلکه همچنان به فکر فتح مصر و سرزمین دیگر بودند.

آنچه که مقریزی از گفتگوی سفیر بیزانس با المعز لدین الله بیان می‌کند، مؤید آن است که هدف اصلی فاطمیان فتح مصر و سپس تصرف بغداد از طریق مصر بوده.

مقریزی در رابطه با دیدارهای سفیر بیزانس و المعز می‌نویسد: «اتذکر اذا یتنی رسولا و انا بالمهدیه، فقلت لك: لتدخلن علي و انا بمصر مالكا لها؟ آیا مرا به هنگامی‌که بر مهدیه به عنوان سفیری آمدم، به یاد می‌آوری که به تو گفتم در مصر بر من وارد خواهی شد در حالی که من مالک آنجا هستم.

سفیر گفت: بلی

قال: و انا اقول لك لتدخلن علي ببغداد و انا خلیفه. و اینك به تو می‌گویم در بغداد بر من به عنوان خلیفه وارد خواهی شد.<sup>1</sup>

این گفتگو نشان‌دهنده این است که خلفای فاطمی نه تنها بر مصر بلکه هدف بزرگ آنان تسلط بر جهان اسلام و مرکز اقتدار عباسیان بغداد بوده است.

البته می‌توان به علت موقعیت خاص فاطمیان در تونس و اینکه در آنجا مرتبا مورد تهاجم بربرها بخصوص قبیله زناته که از سوی امویان حمایت می‌شدند دلایل سیاسی زیر را برای آمدن به مصر برشمرد.

1- نگرانی خلفای فاطمی از درگیری‌ها و آشوب‌های داخلی که قبایل زناته با حمایت و توطئه امویان اندلس با آن روبرو می‌گردیدند.

2- فرار از دشمنی و تعصب سنیان که به فاطمیان و شیعیان سخت می‌گرفتند. (اشاره به شورش ابویزید)

3- مقابله با فرقه قرامطه در شام که در حال طغیان بودند.

---

1. احمد بن علي مقریزی: **اتعاظ الحنفا با اخبار الائمة الغاطیین الخلفاء**، ج 1، تحقیق محمد حلمی محمد احمد، (قاهره: المجالس الا للشون الاسلامیه، 1393-1387)، ص 226. رشیدالدین فضل‌الله: **جامع التواریخ**، ص 33.

4- تحرکات ناوگان امپراتوری روم شرقی در آبهای شمال افریقا.

5- جهانجویی خلفای فاطمی، بخصوص در دوران المعز که نه تنها جزیره سیسیل بلکه بعد از مصر، شام و فلسطین و عربستان را نیز دربر می‌گرفت.

6- اوضاع وخیم سیاسی، اقتصادی مصر، درگیری‌های آل‌بویه در بغداد که منجر به عدم دخالت عباسیان در نگهداری از مصر گردید و خواست مردم مصر در آمدن خلفای فاطمی.

7- بعد مذهبی تسخیر مصر که منجر به استحکام دعوت دینی اسماعیلیان فاطمی شد.

اوضاع وخیم اقتصادی سیاسی مصر را ابن‌خلدون چنین توضیح داده است: «المعز لدین الله را خبر رسید که اوضاع مصر پس از مرگ کافور الاخشید پریشان شده است و مردم دچار قحط و غلا گردیده‌اند و فتنه‌ها در آن دیار افزون گشته و بغداد نیز چون سرگرم کشمکش‌های میان بختیار بن معزالدوله و عضالدوله پسر عم اوست، بدان نمی‌پردازد. معز آهنگ حرکت به مصر نمود.»<sup>1</sup>

تسلط آل بویه بر بغداد و اینکه بین بختیار بین معزالدوله و عضالدوله که هرکدام مدعی ریاست بر آل بویه را داشتند دستگاه ضعیف شده عباسیان را که زیر سلطه شیعیان آل‌بویه قرار داشت از دخالت در امور مصر باز می‌داشت.

در بررسی اوضاع اجتماعی مصر در اواخر عصر اخشیدي بیشتر منابع به آشفتگی این اوضاع اشاره می‌کنند. اما به علت آن نمی‌پردازند. ابن تغربردي در

1. ابن خلدون: العبر، ج3، ص 66.

این خصوص توطئه‌های خلفای فاطمی و اعزام مبلغان از سوی آنان را دلیل این آشفتگی قلمداد می‌کند. او می‌نویسد: «و اضطربت امور الدیار المصریه و الاسکندریه سبب المغاربه اعوان الخلفاء الفاطمیین الواردين اليها من المغرب، یعنی: اوضاع مصر و اسکندریه به علت یاران مغربی خلفا دگرگون و نابسامان شد.»<sup>1</sup>

داعیان فاطمی در اواخر عصر اخشیدي، فعالیت خود را در مصر گسترش دادند «و تعداد بسیاری از مصریان به آیین آن‌ها گرایش پیدا کردند.»<sup>2</sup> بعد از مرگ کافور اخشیدي، «وزیر جعفر بن فرات عهده‌دار امور شد، در همین ایام با کاهش آب نیل و افزایش قیمت‌ها و گرانی اجناس روبرو گردید.»<sup>3</sup> تعدادی از مصریان با ارسال نامه به المعز خواستار آمدن وی به مصر شدند.

رشیدالدین فضل‌الله در این رابطه می‌نویسد: «و در اثنای آن حالات، خبر کافور اخشیدي، والی مصر، به المعز لدین الله رسید و قحط و غلا اختلاف مصریان از قضات و اشراف و اکابر، علی‌الخصوص، قاضی ابوطاهر محمد بن احمد ذهلی، به قیروان پیش المعزالدین الله نامه نوشت و پیغام فرستاد و بدو پناهید و ید و استغاثت و استعانت نمود و از قحط و غلا و ذکر تولی و بیعت با او اظهار طاعت، تا در حال ایشان نظر کند و دعوت به آمدن را کسی را از قبل خود فرستادن، تا وقتی که حضور رکاب معزی باشد جماعتی که بدین مهم

1. ابن تغریبدی: النجوم الزاهر، ج 3، ص 326.

2. مقریزی: التعاظ الحنفاء، ج 1، ص 102.

3. ابن تغریبدی: النجوم الزاهر، ج 3، ص 326. مقریزی:

اغاثه الامه بکشف الغمه، ص 47-48.

آمده بودند به حضرت رسیدند و او را از حال اهل مصر آگاهی دادند. معز مالی حریر بر کتامة و زویله و برابره و رجال عرب متفرقه، با صحبت قائد و خود، جوهر، او را به دیار مصر فرستاد.<sup>4</sup>

در سال 358 هـ . ق / 969 م. فرمانروایی معز بر مصر مسلم گشت و فاطمیان در آنجا دست به اقدامات مذهبی در جهت استقرار مذهب شیعه اسماعیلیه به جای مذهب اهل سنت زدند، ابن اثیر می‌نویسد: «در این سال معزالدین الله ابوتمیم معد بن اسماعیل منصور بالله غلام و سالار پدر خود حسن جوهر را، که رومی بود، با سپاهی گران سوي مصر گسیل داشت و او بر این سامان چیرگی یافت... در جمادی‌الاولی 359 هـ . ق / مارچ 970 جوهر به مسجد ابن طولون رفت و مؤذن را فرمود تا «حي علي خيرالعمل» گوید. او نخستین کسی بود که در مصر این بند را در اذان بگفت، و آنگاه در مسجد عتیق نیز همین بند را در اذان بگفت و در نماز «بسم الله الرحمن الرحيم» را بلند خواند. چون جوهر در مصر جایگزین شد ساختن شهر قاهره را بی‌اغازید.<sup>1</sup>

با انتقال خلافت فاطمیان از مغرب به مصر، تمام اعتبار مذهبی و ساختار سیاسی خلافت به آنجا منتقل شد. خلیفه فاطمی با توجه به فرصت تسخیر مصر با استعانت از داعیان زیر نظر قاضی القضاة خود قاضی نعمان، به ترویج و نشر دعوت اسماعیلیه مبادرت ورزید و این بهترین فرصت برای عالمان اسماعیلی بود تا عزم خود را برای تبیین و تشریح و تبلیغ رسمی آیین

4. رشیدالدین فضل‌الله: جامع التواریخ، ص 28-29.

1. ابن اثیر: تاریخ کامل، ج 12، ص 1529.

اسماعيلي جزم کنند و اين باعث گرديد که سرزمين مصر سنگر و پناهگاه کيش رسمي جديد خود يعني اسماعيليه شود و در آنجا جامعه اسماعيليه شکل يك حکومت مقتدر را بگيرد و از آنجا تبليغات اين مذهب در سراسر جهان اسلام پخش شود و پيروان فراواني در حوزه خارج از اقتدار خود بيايد. اما فتح مصر از سوي زمينه جدائي از بربرها و تشكيل حکومت بني‌زيري را در پي داشت، و با جدائي آنان در دوران سوم خلافت فاطمي آنان دچار ضربه سنگيني از آن ناحيه شدند. چون هم نيروي نظامي قبایل بربر را از دست دادند تا جايي که ابن‌خلدون خالي شدن مردان قبيله بربر کتامة از دولت فاطميان را عامل سقوط اين خلافت مي‌داند و هم بخش عظيمي از شمال افريقا با توجه به راه‌هاي تجارت زميني از حوزه اقتدار آنها خارج شد که در قسمت بعد به اين ابعاد که از فتح مصر به بعد آغاز شده اشاره مي‌گردد.

## 2- جدائي از بربرها

فتح مصر در سال 358 هـ. ق/ 979 م. توسط سردار فاطمي جوهر صقلي «و تأسيس دارالهجره القاهرة المعزیه»<sup>1</sup> سرآغاز جدائي تاريخي بربرها از فاطميان مستقر شده در مصر بود.

يکي از نظرات عنوان‌شده درخصوص علل و عوامل سقوط خلافت فاطميان مصر از سوي ابن‌خلدون خالي شدن مردان کتامة از دولت آنان بود. نيرويي که در ابتدائي خلافت فاطميان آنان را ياري داده بودند قبایل کتامة

1. مقرئزي: الخطط، ج2، ص 180.

از قبایل بزرگ بربر شمال افریقا بود و ابو عبدالله شيعي با قدرت این قبیله بنیان دولت فاطمي را پی نهاد.

«او با حاجیان قبیله کتامة که یکی از بزرگترین قبایل بربر بودند وارد سرزمین آنها شد او ابتدا بربرهای مجاورش را مطیع خود کرد و بلافاصله با دولت اغلبی که همپیمانان بغداد بوده و با هر حرکت علوی و فاطمي در مغرب مبارزه می‌کرد، درگیر شد.»<sup>2</sup> بربرها بخصوص قبیل کتامة در تمام نبردها دوشادوش فاطمیان به خدمت آنان پرداختند، با رشد و توسعه دولت فاطمي بربرها همچنان در خدمت آن دولت بودند.

اما با فتح مصر و انتقال مرکز قدرت فاطمیان از شمال افریقا (تونس فعلی) به مصر حال این سوال برای خلیفه المعز پیش آمده بود که سرزمین‌های شمالی آفریقا را به دست چه کسانی بسپارد.

«برخی منابع تاریخی روایت می‌کنند که چون المعز لدین الله رهسپار مصر شد، فرمانروایی مغرب را به جعفر بن علی بن حمدون زناتی پیشنهاد کرد. مشروط بر آنکه آن سرزمین استانی از مصر باشد، اما جعفر بن علی با استقلال مغرب موافق بود.»<sup>3</sup> و «چون المعز لدین الله عازم مشرق شد، همه در اندیشه آن بود که ممالک و شهرهایی را که پشت سر می‌گذارد چه سرنوشتی خواهند داشت. در میان یاران خود می‌نگریست تا یکی از آن میان را که صاحب غنا و نیرو و قدرت باشد و به صدق تشیع او اعتماد توان کرد و در کشورداری قدمی استوار داشته باشد، برگزیند و از آن میان بلکین بن زیره بن

2. عبدالله ناصري، تاريخ سياسي شمال افريقا، ص 281.

3. ابن خلدون: العبر، ج 5، ص 156-157.

مناد را از همه شایسته‌تر یافت و او را برگزید.   
 بلکین کسی بود که از زمان پدر عهده‌دار امور دولت   
 بود و چون در یاری دعوت فاطمیان و پشتیبانی دولت   
 ایشان، با زناته، دشمنانشان، نبرد کرده بود، پدر او   
 را به ولایتعهدی خویش انتخاب کرده بود... المعز نام   
 او را از بلکین به یوسف تغیر داد و او را ابوالفتح   
 کنیه داد «و سیفالدوله» ملقب نمود... و به سه چیز   
 وصیت کرد یکی آنکه شمشیر از بربرها بر ندارد و خراج   
 بر بادیه‌نشینان بخشاید و سه دیگر آنکه هیچک از   
 خاندان خویش را حکومت ندهد.<sup>1</sup>

در اوایل قرن پنجم هجری معز بن بادیس صنهاجی   
 از آل زیری به قدرت رسید، سروری فاطمیان و علویان   
 در مناطق بازمانده در شمال افریقا نیز پایان گرفت   
 زیرا امیر صنهاجی تبعیت خود را از فاطمیان مصر لغو   
 و مذهب اهل سنت را رسماً اعلام کرد. ابن‌خلدون در   
 رابطه با استقلال این دولت می‌نویسد: «میان المعز بن   
 بادیس و زناته جنگ‌هایی بود که در همه آن‌ها پیروزی   
 از آن او بود. المعز بن بادیس از مذهب شیعه انحراف   
 جست و به سنت گرایش داشت. در آغاز حکومتش مذهب خود   
 اعلام کرد و شیعیان را لعنت نمود، سپس هرکس از آنان   
 را یافت، بکشت.

روزی اسبش بر زمینش زد و او از ابوبکر و عمر   
 یاری خواست و نام آن دو به سر زبان آورد.   
 چون مردم شنیدند در حال بر ضد شیعه بشوریدند و آنان   
 را قتل عام کردند. داعیان شیعه نیز در آن   
 روز کشته شدند. خلفای شیعه که در قاهره بودند، به

---

1. عبدالله ناصری: تاریخ سیاسی اجتماعی شمال افریقا، ص 281.



خشم آمدند و وزیر ایشان ابوالقاسم علی بن احمد الجرجرائی با پیام‌هایی او را از چنین اعمالی برحذر داشت. و او نیز به کنایه خلفای فاطمی را ناسزا گفت. عاقبت میانشان تیره شد تا آنجا که معز بن بادیس نام خلیفه شیعه را در سال 440 هـ. ق از خطبه بیانداخت و از طراز و سکه‌ها محو کرد و به نام القائم بامر الله خلیفه عباسی خطبه خواند.<sup>2</sup>

این اقدام باعث آن گردید تا فاطمیان قبایل عرب را وارد شمال افریقا کنند و آنان شورش‌های بزرگی علیه حکومت آل‌زیری در شمال آفریقا به پا کردند. بنا به گزارش ابن‌خلدون این عرب‌ها بسیاری از مردم افریقیه را کشتند و قیروان را ویران کردند. و بدین ترتیب افریقیه از دست دولت بنی‌زیری خارج شد<sup>1</sup> و تا نیمه قرن پنجم که به کلی منقرض شد. در مناطق محدودی از مغرب الادنی سیطره داشتند به علاوه جنگ‌هایی بنی‌زیری جنگ‌های با نورمن‌ها داشتند که منجر به از دست رفتن سیسیل شد.

اما جانشینان بلکین که المعز نام او را به یوسف تغیر داد به دو شاخه تقسیم شدند: بلکین پسرش المنصور را پس از خود ولیعهد کرد. با آغاز حکومت منصور، وی «برادر خود حماد را منشور اشیر و مسیله داد. او نخست با برادرش یطوف و عمش ابوالبهار آنجا

---

2. همانجا: ص 161.

1. همانجا: ص 161.

را اداره می‌کند. او در سال 387 هـ. ق در ایام بادیس استقلال خود را اعلام و به استقلال فرمان می‌راند.<sup>2</sup> و بدین ترتیب شمال آفریقا از حوزه نفوذ فاطمیان خارج شد و ضربه سختی از این بابت فاطمیان تحمل کردند. اما در داخل مصر نیز مابین بربرها که سپاه اصلی فاطمیان محسوب می‌شدند با سپاهیان که از زمان خلافت العزیز وارد ارتش فاطمی شده‌اند، درگیری‌های شدیدی برسر کسب قدرت روی داد. رشیدالدین فضل‌الله درباره ورود این نیروها به ارتش فاطمی می‌نویسد:

«در سنه سبعین و ثلاث مائه، عزیز مظفر و منصور با درالملك مصر [باز] گشت و به قصر خلافت نزول کرد، ابوالفرج یعقوب بن یوسف را در این سال وزارت داد. و با مشارقه و غیز هم اصطناع فراوان نمود. و جماعتی از اولاد ملوک و امرای بزرگ، چون بنی‌حمدان و بنی‌بویه و بنی‌اخشید و بنی‌رائق و بنی‌طولون و رؤسای دیلم نقفور، به دولت منجذب و مایل گشتند و به بندگی او رغبت نمودند و ترکان را اصطناع بی‌اندازه فرمود.»<sup>3</sup> این امر موجب رقابت‌های شدید بین مشارق نیروهای تازه‌وارد که هر روز بر نفوذ آنان افزوده می‌شد و مغاربه که همان بربرها باشند، گردید. و کار آنها به درگیری‌های شدید انجامید. مقریزی می‌نویسد: «در سنه عشرين كانت فتنة بين المغاربة و الاتراك قتل فيها

2. همانجا: ص 174.

3. رشیدالدین فضل‌الله: جامع التواریخ، ص 35.

کثیر و در سال بیستم<sup>1</sup> جنگ بین مغربی‌ها و ترک‌ها کشته‌های زیادی بر جای گذاشت.<sup>2</sup> این جدال‌ها تا زمان المستنصر نیز طول کشید و ماجرای ناصرالدوله حمدانی و به قتل رسیدن وی اوج این درگیری‌ها بود. این درگیری‌ها باعث ضعف بربرها و عامل مهم قدرتگیری بدر جمالی گردید. و با روی کار آمدن او دوره قدرت بربرها یا به تعبیر دیگر مغربیان به اتمام رسید. و این پایان کار نیرویی بود که بنیان قدرت فاطمیان را به لحاظ نظامی و هم به لحاظ معنوی گذاشته بود. و با خالی شدن این نیرو از دولت فاطمیان امرای نظامی تا جایی پیش رفتند که آنان بودند وزیر می‌شده و خلیفه تعیین می‌کردند آغاز این کار با افضل فرزند بدر الجمالی بود. و وزیران بعدی این خط‌مشی در صورت پیدا شدن فرصت در باقیمانده خلافت فاطمی اعمال کردند.

### 3- روابط با امویان اندلس

لشکریان مسلمان در سال 92 هـ. ق از تنگه جبل‌الطارق گذشتند و با سرعت ویزیگوت‌ها، اشراف نظامی، را که بر اسپانیا حکومت می‌راندند، برافکنند. در ده‌های بعد، بازماندگان ویزیگوت‌ها را نیز به کوهستان‌های کانتابری، واقع در منتهی‌الیه شبه جزیره ایبری راندند. مسلمانان توانستند از گذرگاه‌های پیرنه عبور کرده و وارد خاک گل‌ها (فرانسه) که تحت حکومت فرانک‌ها بود، شوند. شارل

1. منظور از سال بیستم، بیستمین سال حکومت الظاهر

است.

2. مقریزی: الخطط، ج 1، ص 162.

مارتل اعراب مسلمان را در پواتیه (تور) شکست داد. 114 هـ. ق در سال‌های نخستین این فتوحات در اندلس حکمرانان عرب از خاندان اموی که از شام منصوب می‌شدند بر اسپانیا فرمان می‌راندند، خلفات اموی در سال 132 هـ. ق قدرت جهان اسلام را به عباسیان واگذار کرد در سال 138 هـ. ق عبدالرحمان اول که بعدها به الداخل ملقب گشت، یکی از افراد معدود از خاندان اموی بود که از قتل‌عام‌های عباسیان جان به در برده بود در اسپانیا امارت امویان را تأسیس کرد.

روابط امویان و فاطمیان از زمان عبدالرحمن سوم الناصر آغاز می‌شود زیرا فاطمیان در سال 297 هـ. ق خلافت خود را اعلام کردند و عبدالرحمن در سال 300 هـ. ق به حکومت رسید.

«عبدالرحمن برای بقاء و استمرار حکومت بنی‌امیه بر اندلس خود را در برابر سه مشکل می‌دید:

1- شورش ابن حفصون و سرکشان داخلی که وحدت اندلس را تهدید می‌کرد.

2- حملات خارجی‌ان به ویژه دست‌اندازی‌های پادشاهان مسیحی لیون و ناورا به مرزهای شمالی سرزمین‌های مسلمان‌نشین.

3- قیام و تأسیس حکومت فاطمیان در تونس و بازتاب آن در اندلس، که شرعیت خلافت امویان را تهدید و ناراضیان را به خود معطوف می‌کرد.<sup>1</sup>

امویان برای مقابله با فاطمیان و بی‌کفایتی عباسیان، دستگاه سوم خلافتی موازی با دو دستگاه دیگر

---

1. نورالدین آل‌علی: اسلام در غرب، ص 206-207.

را در جهان اسلام به وجود آوردند. «عبدالرحمن خود را خلیفه نامید.»<sup>2</sup>

روابط خلفا و فاطمیان و خلافت عباسیان اندلس از همان ابتدا تا اضمحلال خلافت امویان روابطی خصمانه که گاه به درگیری نظامی منجر می‌شد. اهمیت این روابط در علل و عوامل سقوط خلافت را می‌توان این طور بیان نمود که امویان از قبایل زناته که دشمن فاطمیان بودند حمایت می‌کردند. این قبایل نه تنها دشمن فاطمیان بلکه رقیب سرسخت قبایل صنهاجی حامیان فاطمیان بودند. از این رو شورش‌های متعددی از سوی آنان علیه دستگاه خلافت فاطمیان بر پا می‌گردید. که می‌توان یکی از دلایل عمده آمدن فاطمیان به مصر باشد. و عدم حضور دستگاه خلافت در شمال افریقا و انتقال آن به تونس در طول زمان موجب استقلال‌خواهی بربرها و جدایی آنان از فاطمیان گردید در این قسمت مروری بر روابط امویان با فاطمیان صورت می‌گیرد.

نخستین درگیری بین فاطمیان و امویان از سوی امویان اتفاق افتاد. ابن‌خلدون می‌نویسد: «چون در دل الناصرالدین الله هوای سواحل بربر از بلاد مغرب افتاد»<sup>1</sup> و این امر باعث نخستین درگیری و تصادم بین فاطمیان و امویان در مغرب سرزمین‌های اسلامی گردید.

عبدالرحمان فتوحاتی را در مغرب انجام داد. چون دعوت الناصرالدین الله در همه مغرب اقصی پراکنده و آشکار گردید، عبیدالله مهدی سردار خود ابن یصل امیر مکناسه و عامل تاهرت را به آن نواحی فرستاد. او در

2. همانجا: ص 231-230.

1. ابن‌خلدون: العبر، ج3، ص 203.

سال 321 هـ . ق به جانب مغرب راند. موسی بن ابی‌العافیه، به الناصرلدين الله نامه نوشت و از او یاری طلبید، او نیز قاسم بن طملس را با سپاه بفرستاد. کشتی‌های جنگی را با او همراه کرد، قاسم بن سبته رسید و در آنجا خبر یافت که موسی بن‌ابی‌العافیه سپاهیان محمد بن یصل را در هم شکسته است و او نیز بی‌آنکه دست به کاری زند باز گردید.<sup>2</sup>

قبایل زنانه دست به شورش زدند و مهدی مصله را برای سرکوب آنان فرستاد. «باری، آنگاه مصله آهنگ بلاد سجلماسه نمود. امیر آن را که از مکناسه و از آن دیار بود و از طاعت شیعه سر برتاخته بود، بکشت و پسرعه او را چنانکه اخبارشان را خواهیم آورد به امارت نشانده. زناته که در نواحی مغرب بودند، نیز به فرمان درآمدند.»<sup>3</sup>

مجدداً به تحریک امویان شورش‌هایی در مغرب ایجاد شد «عبیدالله مهدی فرزند خود ابوالقاسم را در سال 325 هـ . ق با سپاهی از کتامة و اولیاء شیعه به غزای مغرب فرستاد.»<sup>4</sup> فاطمیان موفق می‌شوند این شورش‌ها را سرکوب کنند.

مداخلات امویان همچنان ادامه داشت و الیان مغرب به سوی امویان میل پیدا کرده بودند و حتی از طاعت خلفای فاطمیان بیرون آمدند اما اقدامات آنان از سوی فاطمیان سرکوب شد. ابن‌خلدون می‌نویسد: «موسی بن ابی‌العافیه عامل فاس و مغرب سر از فرمان برتافت و اطاعت از شیعه را به یک سود نهاد و به امویان

2. همانجا: ص 204.

3. همانجا: ص 54.

4. همانجا: ص 54.

[اندلس] که در آنسوی دریا بودند گرایش یافت و دعوت آنان را در سراسر مغرب بگسترد. احمد بن یصلیتن المکناسی سردار سپاه عبیدالله المهدي به جنگ او برخاست و به سوی او لشکر راند موسی در نبردی او را منهزم ساخت ولی سال دیگر میسور مکناسه را سرکوب نمود و از غرب به صحرایش راند و مغرب را در تصرف درآورد و فتنه‌ها در سراسر آن فرونشاند و پیرومند بازگردید.<sup>1</sup> با بروز شورش ابویزید به طور موقت فاطمیان و امویان به مسائل داخلی خود پرداختند. با شکست شورش ابویزید و به اسارت درآمدن او توسط فاطمیان، دربار اموی پناهگاه شورشیان ضدفاطمی شد. البته نقش یاری‌رساننده امویان در این شورش‌ها به رهبری ابویزید را نباید از یاد برد.

«ابویزید شورشی مشهور که در زمان سومین خلیفه فاطمی شکست خورد و در اسارت جان‌باخت، پسرش فضل تا چند ماهی به شورش خود در اوراس و جاهای دیگر ادامه داد، تا اینکه شکست خورد و کشته شد. پسران دیگر ابویزید به دربار اموی عبدالرحمان سوم، که در پاسخ به درخواست ابویزید یک بار شورشیان خارجی برضد دشمن مشترکشان متحد شده بودند، پناهنده شدند.»<sup>2</sup>

پس از رفع امورات داخلی دو دستگاه خلافتی آنان مجدداً رودرروی یکدیگر قرار می‌گیرند. بیشترین این مجادلات در دوره المعز و عبدالرحمن سوم روی می‌دهد. «جنگ‌های مهم دیگری میان دو خلیفه در سال 347 هـ. ق/ 957 م. در سواحل مغرب الاقصی پدید آمد. قریب ده سال

1. همانجا: ص 55.

2. دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 181.

از این تاریخ تا انتقال خلافت فاطمی به مصر کشمکش و نامه‌پراکني عليه این دو خلیفه به دست یکدیگر دیده می‌شود.<sup>3</sup>

با انتقال خلافت فاطمیان به مصر توسط المعزالدین الله هدف فاطمیان بیشتر معطوف به تصرف سرزمین‌های شرقی گردید. اما امویان همچنان به قلمرو حکومت فاطمیان در مغرب تهاجم می‌کردند. بعد از الناصر لدین الله پسرش حکم به قدرت رسید و او سیاست دخالت در مغرب را دنبال نمود. «سپاهیان حکم به سرزمین مغرب اقصی و اوسط در این سوی دریا پیاده شدند. پادشاهان زناته از مغراوه و مکناسه دعوت او را قبول کردند و فرمان او به همه ملک خویش برسانیدند و به نام او بر منبرها خطبه خواندند. در آنجا بود که با دعوت شیعیان عبیدی برخورد نمودند.»<sup>1</sup>

بعد از این درگیری‌ها دولت امویان در داخل خود دچار تشنجات سیاسی گردید و دیگر نتوانست در امور مغرب دخالت کند و دولت آنان در سال 422 هـ. ق در اندلس برچیده شد اما فاطمیان همچنان به استمرار دعوت خود و هجوم به سرزمین‌های شرقی ادامه دادند، با برچیده شدن خلافت امویان فاطمیان پیروزی غیرمستقیم به دست آورده‌اند و از مداخلات مداوم امویان که باعث شورش قبایل زناته و یاری رساند به شورشیان مخوفی مانند ابویزید بودند راحت شد اما اقدامات امویان در ابتدا باعث شد بر اثر شورش‌های متعدد بربرهای زناته

---

3. عبدالله ناصري طاهري: تاريخ گسترش اسلام در شمال افريقا و اروپا از آغاز تا سقوط اندلس، (تهران: انتشارات موسسه ايران، 1381)، ص 157.

1. ابن‌خلدون: العبر، ج3، ص 210.



فاطمیان تمام دستگاه خلافت را به مصر انتقال دهند، و پس از این انتقال به تدریج شمال افریقا توسط بربرها از حکومت فاطمیان مستقل گردید.

## فصل دوازدهم: روابط فاطمیان با عباسیان و حکومت‌های تحت‌نفوذ آنان

مهمترین نکته در روابط خارجی فاطمیان تقابل آنان با خلافت عباسی بود. آنان به عنوان مدعیان در برابر خلافت عباسی قرار داشتند؛ اگر مابین خلافت امویان اندلس و عباسیان ارجحیتی را برای فاطمیان یاد کنیم، این ارجحیت عباسیان بودند که به عنوان غاصبان حق امامان شیعه فاطمی در درجه اول قرار داشتند، اگر به علت خصومت امویان اندلس با فاطمیان دقت شود این خود خلافت فاطمی بود که موجب اعلام خلافت از سوی عبدالرحمان الناصر لدین الله گردید زیرا امویان نیازمند مشروعیت در مقابل این حریف تازه به میدان آمده بودند و در تقابل با آنان چه به طور مستقیم با فاطمیان وارد جنگ می‌شدند یا غیرمستقیم، بربرهای زناته را علیه آنان به شورش برمی‌انگیختند و امویان در شورش ابویزید خارجی علیه فاطمیان با وی متحد شده یا در پناه دادن به مخالفان آنان دریغ روا نمی‌داشتند اما خلافت اموی زود نابود گردید. و عباسیان و فاطمیان رودرروی یکدیگر قرار گرفتند؛ فاطمیان برای کسب قدرت مطلق در جهان اسلام و نابودی عباسیان گاه با جنگ و گاه با دیپلماسی اقدامات خود را پیش می‌بردند در مورد حکومت‌های تابع عباسیان به لحاظ معنوی فاطمیان همین اقدامات را پیش گرفتند. فاطمیان حکومت‌های اغلبی و اخشیدی را از میان بردند، و برای ضربه زدن به خلافت عباسیان سازمان دعوت را در سرزمین‌های شرق بغداد گسترش دادند و سعی نمودند با حکومت‌های سامانی، غزنوی، و آل‌بویه ارتباط برقرار

کرده و در مورد خود عباسیان و سلاجقه که بعد از آل‌بویه، حامیان پر قدرت عباسیان گردیده بودند روابط خصمانه مابین آنان حاکم بود.

در این فصل به روابط فاطمیان با حکومت‌های حامی عباسیان و خود دستگاه خلافت پرداخته می‌شود.

### 1- روابط فاطمیان با سامانیان

سامانیان از سال 287 تا 389 هـ. ق در ماوراءالنهر حکومت کردند. این مناطق تا قبل از تشکیل خلافت فاطمی، مورد توجه داعیان اسماعیلی بود. و از زمان تشکیل خلافت فاطمی باز این منطقه مورد توجه آنان قرار گرفت.

اما در رابطه با منابع مربوط به نفوذ اسماعیلیان در این منطقه و سپس برقراری حکومت فاطمیان در مصر و روابط آن خلافت با امرای سامانی منابع اطلاعات اندکی ارائه می‌دهند. بخصوص در زمینه گرایش نصر بن احمد به مذهب اسماعیلیه منابع اولیه همانند تاریخ بخارایی نرشخی مطلبی ارائه نکرده و سکوت گردیزی و بیهقی نیز در این باره قابل تأمل است. منابع بعدی هم چندان چیزی ارائه نمی‌دهد اما

داستان موضوع گرایش نصر بن احمد را می‌توان در کتاب سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک به تفصیل دید.

اهمیت موضوع از این روست که زمامداری نصر از سال 301 تا 331 هـ. ق بود و این سال‌ها درست زمانی است که در ابتدای حکومت نصر حداقل چهار سال از تأسیس خلافت فاطمیان گذشته است. آیا اسماعیلیانی که در خراسان و ماوراءالنهر تبلیغ می‌کردند، اعتقاد به خلافت فاطمی داشتند میزان ارتباط آنها با عبیدالله المهدی چگونه بود؟ آیا در صورت داشتن ارتباط با فاطمیان یا حداقل با عبیدالله المهدی قبل از تأسیس خلافت آنان در تونس، ایده جذب حکومت سامانی از سوی اسماعیلیان مطرح بوده یا خیر؟ تا از این طریق خلافت عباسی را از دو طرف مورد تعرض قرار دهند. پاسخ به این سوالات با توجه به کمبود منابع بسیار مشکل است.

بغدادی درخصوص دعوت اسماعیلیان و ماوراءالنهر و سرنوشت کسانی که این دعوت را انجام می‌دادند می‌نویسد:

«و به نیشابور داعی آنان که او را شعرانی می‌گفتند برخاست و به روزگار ابوبکر بن حجاج که فرمانروای آن شهر بود، کشته شد. شعرانی حسین بن علی مروزی را جانشین خود ساخت و او پس از وی مردم را به آن کیش می‌خواند و پس از او محمد بن احمد النسفی و ابویعقوب السجزی که او را «بندانه» می‌گفتند به دعوت مردم ماوراءالنهر برخاستند و نسفی المحصول و ابویعقوب کتاب اساس الدعوه و کتاب تأویل الشرایع و

کتاب کشف الاسرار را براي ايشان بنوشت و نسفي و ابویعقوب در بدآموزي خود کشته شدند.<sup>1</sup> درخصوص اینکه آیا نسفي سجستاني از دولت فاطمي حمايت مي‌کرد، پل اي. واکر مي‌نويسد:

«ابوحاتم رازي و نسفي هر دو قرمطي بودند، هيچيك از دولت فاطميان حمايت نمي‌کردند اما سجستاني پشتيبان فاطميان بود. يك تجربه و تحليل متني شديد اينگونه به ذهن مي‌آورد که معزالدين الله سبب تغيير عقیده سجستاني و بازآوردن او به جريان اصلي نهضت بوده است.

اگر چنين باشد، سجستاني نيز در اصل، مانند پيشينيان خود در ايران، يك اسماعيلي قرمطي بوده است. اينان معتقد بودند که امامت با محمد بن اسماعيل، نواده امام جعفر صادق(ع)، به پايان رسيده است. عنوان باقي‌مانده چند کتاب سجستاني، از جمله کتابي که وي در دفاع از نسفي نوشته است گواه بر آثاري از سجستاني در اين زمينه هستند، اين آثار اکنون موجود نيستند، بهترين توضيحي که در اين باره مي‌توان داد اين است که اين آثار متعلق به دوره قديمي‌تري از زندگي او هستند، به دوره‌اي که وي هنوز نهضت فاطميان را نپذيرفته بود. به هر تقدير در حال حاضر، چيزي به يقين در اين باره نمي‌توان گفت.<sup>1</sup>

اما نظر زرین‌کوب اين است که حداقل نسفي با القائم امام فاطمي ارتباط داشته است او مي‌نويسد:

---

1. ابومنصور عبدالقاهر بخاراوي، الفرق بين الفرق در مذاهب اسلام، ترجمه محمدجواد مشكور؛ (تهران: اميركبير، 1344)، ص 203.

1. پل اي، واکر: ابویعقوب سجستاني، ترجمه فريدون بدره‌اي، (تهران: انتشارات فرزان‌روز، 1377)، ص 36-37.

«در این میان دعوت باطنی‌ها در دربار بخارا پنهانی توسعه می‌یافت و عده‌ای از ندیمان و اعیان دولت تمایلی به تبلیغات باطنی، که گویند حسین مرورودی در خراسان شروع کرده بود، و محمد بن احمد نخشبی آن را در ماوراءالنهر ادامه می‌داد، نشان می‌دادند. مرورودی که يك بار در وزارت ابو عبدالله جیهانی به زندان افتاده بود و به وساطت ابوالفضل بلعمی نجات هم یافته بود بعدها که چون خود امیر به دعوت باطنی علاقه پیدا کرد، ناچار شد خونبهای مرورودی را که در زندان بخارا مرده بود، به محمد بن احمد نخشبی بپردازد که پرداخت، و مبلغی بود کرامند. نخشبی هم مدعی شد که آن را به مغرب نزد امام فاطمی القائم، خواهد فرستاد و بدین‌گونه امیر بخارا در سالهای آخر عمر خواه ناخواه با امام فاطمی تونس- که بعدها خلافت فاطمی مصر به وسیله اخلاف او در قاهره به وجود آمد- به نحوی ارتباط یافت.»<sup>2</sup>

ابن ندیم این ماجرا را در الفهرست بدین صورت گزارش می‌دهد، او می‌نویسد:

«عبیدالله در سال سی و هفت ابوسعید شعرانی را به خراسان روانه کرده و او با تظاهر به شیعه بودن، سرکردگان قشونی را درباره خود به اشتباه انداخته، و بسیاری از مردمان را فریب داد. و پس از آنکه از دنیا رفت، حسین بن علی مروزی جانشین او گردید، و در کار خود توانایی پیدا کرد، و نصر بن احمد او را به زندان افکنده و در زندان وفات یافت، نسفی جای او را گرفته، و نصر بن احمد را فریب داده، و او را از

2. عبدالحسین زرین‌کوب: تاریخ مردم ایران بعد از اسلام،

پیروان خود نمود. و یکصد و نوزده دینار، که صد دینار معادل هزار دینار بود، خونبهای مروزی را از وی گرفت، چنین وانمود کرد که آن را برای صاحب مغرب که قائم به امر است، می‌فرستد. نصر بیمار و بستری گردیده و از پذیرش درخواست نسفی پشیمان شد و این پشیمانی را به همه گفت، و وفات یافت. نوح بن نصر فقها را جمع نمود و نسفی را در آن مجلس حاضر کرده و آنان با وی مناظره نمودند، و وی را مفتضح و رسوا ساختند، و نوح چهل دینار از آن پول را پس گرفت، و نسفی و دعوات او، و بزرگان و سرداران‌ش که داخل در دعوت او شده بودند، کشته و به کلی نابودشان کرد.<sup>1</sup>

گرایش امیر سامانی به اسماعیلیان باعث دودستگی در دربار سامانیان گردیده که به واکنش شدید اهالی سنت نسبت به اسماعیلیان منجر گردید.

پس از درگذشت حسین بن علی مرورودی، احمد نسفی (نخشبی) بسیاری از مردم خراسان را به مذهب اسماعیلی درمی‌آورد. او یکی از سران باطنی که از ری گریخته بود و به خراسان آمده و به پسر سواده معروف بود، به جای خویش در خراسان گذاشت و به ماوراءالنهر رفت، وی ابتدا در بخارا اقامت کرد. چون کارش ثمری نداشت، به نخشب رفت. در آنجا وی موفق می‌شود بوبکر نخشبی یکی از ندیمان امیر نصر سامانی را به مذهب خود درآورد و از طریق او اشعث دبیر خاص امیر سامانی نیز اسماعیلی می‌شود. آنان همچنین بومنصور چغانی که عارض سپاه سامانی بود و آیتاش حاجب خاص امیر را به مذهب خویش در می‌آورد.

---

1. محمد بن اسحاق ابن‌ندیم: **الفهرست**، ترجمه رضا تجدد، (تهران: اساطیر، 1381)، ص 351.

با دعوت این اشخاص که از پایگاه اجتماعی بالایی برخوردار بودند، محمد نخشی به بخارا باز می‌گردد و به تدریج رئیس بخارا، و جمعی از دهقانان و بازرگانان را به مذهب خویش درمی‌آورد.<sup>2</sup> نخشی چون طرفداران خود را در دربار سامانی افزون دید، تصمیم گرفت امیر نصر را هم به کیش خویش درآورد. و چون طرفداران او در دربار سامانی افزون گشتند، «در جمله کار او به جایی رسید که نصر بن احمد را دعوت کرد و محمد نخشی بدین چنان مستولی گشت که آن پادشاه آن کردی که او گفتی، و کار نخشی بدین جا رسید که دعوت آشکارا کرد، و هرکه از نزدیکان پادشاه بودند، نصرت او کردند.»<sup>1</sup>

این اقدامات موجب واکنش علمای سنی و ترکان و سران لشکر سامانی شد. و آنان تصمیم به از میان بردن امیر سامانی می‌گیرند. سران سپاه در اجرای این هدف، ضیافتی ترتیب می‌دهند؛ اما طرح توطئه توسط فردی به اطلاع فرزند امیر نصر، نوح می‌رسد و او فوراً پدر را از واقعه باخبر می‌سازد و توطئه سرکوب می‌شود. به دنبال سرکوبی توطئه، «امیر نصر نیز ناچار از امارت کناره‌گیری می‌کند و فرزندش نوح بر امور مملکت ریاست می‌یابد.»<sup>2</sup>

---

2. خواجه نظام‌الملک طوسی: **سیاست‌نامه**، به تصحیح عباس اقبال، (تهران: اساطیر، 1372) چ 2، ص 266-267.  
 1. همانجا: ص 267-268.  
 2. همانجا: ص 268-272.



«در رجب/ مارچ این سال (331 هـ. ق) سعید نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی، فرمانروایی خراسان و ماوراءالنهر به بیماری سل از پای درآمد.<sup>3</sup>»

با روی کار آمدن امیرنوح (331-342 هـ. ق) سرکوب و کشتار با اسماعیلیان شروع شد و در زمانی اندک «چنان شد که در ماوراءالنهر و خراسان، یکی از ایشان نماندند و آنکه ماند در آشکار نیارست آمد و این مذهب پوشیده بماند.»<sup>4</sup>

البته نمی‌توان گفته خواجه در مورد نابودی اسماعیل باور داشت زیرا در دوره بعد یعنی غزنویان یکی از بهانه‌های محمود در لشکرکشی به خوارزم (407 هـ. ق) رواج مذهب قرمطیان یا اسماعیلیان در سرزمین و پایتخت آنجا، گرگانج بود. عنصری دلیل حمله به گرگانج را در بیتی چنین آورده است:

«ز آنکه تربت گرگانج و کوی و برزن او مقام قرمطیان بود معدن کفار»<sup>1</sup>

و از طرفی دیگر حدود نیم قرن پس از این وقایع که از زمان نصر بن احمد می‌گذرد، «طغیان ابوعلی سیمجوری سپهسالار سامانیان برضد امیر نوح بن منصور (365-387 هـ. ق) مسئله پیوستن وی به خلفای فاطمی مطرح شد.»<sup>2</sup> هرچند این مسئله در منابع معاصر آن دوره

3. ابن اثیر: تاریخ کامل، ج 11، ص 4947.

4. خواجه نظام‌الملک: سیاست‌نامه، ص 272-273.

1. ابوالقاسم عنصری بلخی: دیوان، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، (تهران: کتابخانه سنایی، 1342)، ص 65.

2. سید ابوالقاسم فروزانی: ابوعلی سیمجوری و نقش او در سقوط سامانیان، (تهران: فصلنامه مطالعات تاریخ، سال سوم، شماره 364، سال 1370) شماره مسلسل 12 و 11، ص 388

مانند تاریخ بیهقی، تاریخ گردیزی، و تاریخ یمینی ذکر نشده است، اما در منابع عصر مغول و بعد از آن، از پیوستن ابوعلی سیمجوری و نصر بن احمد سامانی یادی گردید.

رشیدالدین فضل‌الله درخصوص پیوستن حسن صباح از قول او در مورد ماجرای سیمجوری و نصر آورده است: «و در عهد سلطان محمود، ابوعلی سیمجوری و جماعتی انبوه آن را گرفته بود و او نصر بن احمد سامانی و جماعتی بزرگان حضرت بخارا این عقیدت قبول کرده بودند.»<sup>3</sup> همین مطلب را حافظ‌ابرو و کاشانی نیز بیان کرده‌اند اما منبع متأخرتر از آنان که در ابتدای حمله دوم مغول به رهبر هلاکو به همراه وی در نابودی اسماعیلیان بوده و دشمنی خاصی در جهانگشای خود علیه آنان ابراز می‌کند، در مورد ماجرای اسماعیلی شدن نصر بن احمد و گرایشات ابوعلی سیمجوری مطلبی ارائه نمی‌کند.

مشکل است با توجه به کمبود منابع اولیه، راجع داستان‌های مطرح در سیاست‌نامه خواجه صحبت کرد همانطوری که در ابتدا گفته شد تاریخ بخارا و تاریخ بیهقی و تاریخی گردیزی که از منابع بسیار مهم این دوران محسوب می‌شوند، در این باره سکوت نموده‌اند و بغدادی در کتاب الفرق بین الفرق در مذاهب اسلامی، فقط اشاره به شخصیت‌های اسماعیلی (قرمطی) نظیر حسین مرورودی، احمد نسفی و نخشی نموده که بر اثر اقدامات خود به قتل می‌رسانند.

---

3. رشیدالدین فضل‌الله: جامع التواریخ، ص 76.

بار تاریخی سیاستنامه بسیار اندک است. کتاب خواجه در ردیف کتب اندرزنامه‌ها در شاخه سیاستنامه قرار می‌گیرد و باید با احتیاط با مطالب آن برخورد کرد ولی با توجه به این مسائل و اینکه سازمان دعوت اسماعیلیان تلاش فراوان جهت جذب زمامداران انجام می‌دهند، که نمونه بارز آن سلطان محمود غزنوی می‌باشد و با اعزام سفیری به دربار او، خواهان برقراری ارتباط بین غزنویان و فاطمیان بودند.

نباید کاملاً فعالیت اسماعیلیان در ماوراءالنهر با توجه به تأسیس خلافت فاطمی چندان نادیده گرفت. با توجه به اینکه نصر بن احمد در 301 هـ. ق زمامدار می‌شود، و تأسیس خلافت فاطمی 297 هـ. ق است، و بیانات خواجه در انتهای دوره زمامداری نصر یعنی سال 331 هـ. ق است، از طرفی دیگر سازمان دعوت، نه تنها در ماوراءالنهر و به گفته عنصری گرگانج بلکه در مولتان، شمال ایران، سرزمین فارس به شدت به دعوت خود ادامه می‌دادند.

## 2- روابط فاطمیان با غزنویان

برخلاف دوره سامانی، منابع راجع رفتارهای محمود غزنوی سیاست و مشی این سلسله در قبال اسماعیلیان مطالب قابل توجهی دارند. این مطلب در چارچوب: اقدامات خشونت‌آمیز محمود علیه اسماعیلیان، اعزام سفیر از سوی فاطمیان به دربار غزنوی و اوج آن اعدام حسنک‌وزیر به جرم قرمطی‌بودن و ارتباط داشتن با خلفای فاطمی در زمان مسعود است.

محمود در طول زمامداری خود رفتاری بسیار خشن علیه اسماعیلیان که در زمان او به واسطه ارتباط آنان با خلفای فاطمی، یعنی مدعیان و دشمنان سرسخت خلافت عباسی، خطر بزرگی برای عباسیان بودند. مشهور گشته در مقابل این اقدامات فعالیت تبلیغاتی کیش اسماعیلیه شدت یافته و آنان موفق می‌شوند. در مولتان دولتی را پی‌ریزی کنند.

رواج مذهب اسماعیلیه در مولتان برای محمود که قصد تاخت و تاز و غارتگری تا عمق خاک هندوستان را داشت خطر بزرگی محسوب می‌گردید و شاید ترس محمود از این بود که با قدرت‌گیری فاطمیان در این نواحی، بیم آن می‌رفت که ارتباط محمود با هند قطع گردد. ابن‌اثیر درباره علت حمله محمود به مولتان می‌نویسد:

«و علت آن (یعنی فتح مولتان)، این بود که به وی خبر دادند، ابوالفتح حکمران آنجا اعتقادش فاسد شده (حبث اعتقاده) و نسبت الحاد به او دادند، و گفتند که ملت خود را به کیش خویش خوانده و ملت دعوت او را اجابت کرده است. پس یمین‌الدوله بر آن شد که به قصد جهاد بر وی بتازد و او را از دینی که پذیرفته منصرف گرداند.»<sup>1</sup>

گردیزی درباره لشگرکشی اول محمود به مولتان می‌نویسد: «و از غزنین قصد مولتان کرد، و اندیشه کرد چون به راه راست رود، مبادا داود نصر را که امیر مولتان بود خبردار شود و حزم آن بگیرد، به راه مخالف رفت و انندیال بن جیپال به راه بود، و امیر محمود را راه نداد. پس امیر محمود رحمت‌الله، دست لشکر

---

1. ابن‌اثیر: الکامل فی التاریخ، ج 9، ص 131.

مطلق کرد تا اندر ولایت انند پال افتاد و همی گرفتند و کشتند و غارت کردند و انند پال بگریخت و اندر کوه‌های کشمیر رفت. و امیر محمود به راه هندوستان به مولتان رسید و هفت روز آن شهر را حصار کرد تا مردم در میان آمدند و صلح کردند که هر سال بیست بار هزارهزار درم بدهد و از ولایت مولتان، و بدین قرار افتاد، و امیر بازگشت و این اندر سنه ست و تسعین (و ثلثمائه) بود.<sup>2</sup>

محمود مجدداً به مولتان لشکر می‌کشد و این بار آنجا را گشود و با اسماعیلیان (قرامطه) به شدت برخورد می‌کند: «و چون سنه احدی و اربعمائه اندر آمد، از غزنین قصد مولتان کرد، و آنجا رفت و باقی که از ولایت مولتان مانده بود، تمامی بگرفت. و قرامطه که آنجا بودند، بیشتر از ایشان بگرفت، و بعضی را بکشت و بعضی را دست ببرید و نکال کرد. و بعضی را به قلعه‌ها بازداشت، تا هم اندران جای‌ها بمردند.»<sup>1</sup>

فعالیت اسماعیلیه بعد از این ماجراها همچنان در مولتان ادامه داشت و بعد از محمود، مسعود دوبار به مولتان لشکر کشید.

«یکی در سال 425 هـ. ق و دیگری پس از جنگ دندانقان بود. و چون (امیر) به هپیان رسید، آنجا مقام کرد، و امیر محمود را رحمت‌الله علیه با دو هزار سوار سوي مولتان فرستاده و امیر ایزدیار را سوي

---

2. ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود گردیزی: تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالله حبیبی، (تهران: دنیای کتاب، 1363)، ص 388.  
1. همانجا: ص 391.

کوهپایه، غزنین فرستاد که آنجا افغانان عاصیان بودند.<sup>2</sup>

اما مهم‌ترین حادثه در روابط غزنویان فاطمیان فرستادن سفارت از سوی خلیفه فاطمی به دربار غزنوی بود و تاهرتی به سفارت به سوی غزنین رفت. این مطلب از این رو قابل توجه است که منابع اطلاعات زیادی راجع به این موضوع ارائه می‌دهند، روابط خلافت فاطمیان و حکومت غزنویان را روشن می‌کنند و نیز اطلاعات زیاد راجع وضع اسماعیلیان خراسان (قرامطه) به دست می‌دهند «و اندر سنه ثلث و اربع مائه غرجستان را بگشاد، و شارشاه عربستان را بیاورد و بند کرد... و هم اندرین سال رسول عزیز مصر آمد، (403 هـ. ق) او را تاهرتی گفتندی، و چون نزدیک خراسان رسید فقها و اهل علم گفتند که این رسول به دعوت عزیز مصر همی آید و بر مذهب باطنیان است. چون محمود این خبر بشنید، نیز مر آن رسول را پیش خویش گذاشت و بفرمود، تا او را به حسن بن طاهر بن مسلم العلوی سپردند. و حسن تاهرتی را به دست خویش گردن بزد به شهر بست.»<sup>3</sup>

عتبی در این باره تفصیل بیشتری ارائه می‌دهد و مطالب جالبی به گفته‌های گردیزی اضافه می‌کند. او می‌نویسد: «بمسامع او رسانیدند که در میان جمعی حادث شده‌اند و با صاحب مصر امتناع می‌کنند و اگرچه ظاهر دعوت ایشان رفض است، باطل کلمه کفر محض است، و از ذات خویش نص تنزیل را تاویلی چند می‌نهند که موجب

2. ابن اثیر: الکامل، جلد نهم، ص 300- گردیزی: تاریخ

گردیزی، ص 430-431.

3. گردیزی: تاریخ گردیزی، ص 393-394.

عدم قواعد دین و رفع معاهد یقین است؛ و در ابطال معالم شرع و نقض مرایر دین می‌کوشند از شریعت و قضایای طریقت امراض می‌نمایند. جاسوسان را برگماشت و از مواضع و مجامع ایشان تجسس کرد.

مردی به دست آوردند که سفیر بود. میان ایشان و مقتدای ایشان، و همه را به اسماء و سیما می‌شناخت و در زیر عذبه تعذیب جمعی را به دست باز داد. از اماکن و مساکن متفرق و شهرهای مختلف همه را به درگاه آوردند و بر درخت برگشودند و سنگسار کردند، و طائفه ایشان را تتبع کرد تا همه را نیست گردانید و سیاست فرمود... و در اثناء این حال از دیار عراق مردی برخاست که با شجره علویان انتما می‌کرد و چنان می‌نمود که به رسالت از صاحب مصر پیش سلطان می‌رود، و نامه‌ای مسطور و حملي موفور به حضرت او می‌رساند و تا نیشابور بیامد و به سبب نسب و صلف شرف مباهات می‌نمود، و ادلا و مفاخرت می‌کرد. او را به نیشابور موقوف کردند... چون تاهرتی به رسالت آمد شریف حسن زبان و قیمت درو کشید و او را از انتساب با دوحه رسالت و شجره نبوت نفی کرد و با باحت خون او فتوی کرد. و سلطان حکم تاهرتی با حسن انداخت و سید حسن او را بکشت. و از امیرالمؤمنین القادر بالله درباب تاهرتی مثال رسیده بود و سیاست او تعصب و تصلب دین و تمثیل و تشکیل او اشارت رفته، و چون خبر قتل او به بغداد رسید و صلابت دین سلطان معلوم شد و زبان

اصحاب اغراض و عدل عذال بسته گشت، امیرالمؤمنین آن را با حماد مقرون داشت.<sup>1</sup>

از سخنان عتبی معلوم است که سلطان به مسائل مذهبی علاقه‌مند بود و توجه خاصی در کشتار اسماعیلیان از خود به خرج می‌داد. این مسائل برمی‌گردد به سیاست محمود در هر حال غزنویان ریشه و مشروعیتی جز تأیید خلافت نداشتند لذا به عنوان حافظان اسلام در ظاهر اجرای اراده خلفای عباسی که مظهر دین و سنت بودند برعهده می‌گرفتند تا از این راه کسب مشروعیت کنند.

---

1. محمد بن عبد الجبار عتبی: تاریخ یمینی، ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1374)، چ 3، ص 373 تا 370.



فاطمیان در مرحله بعد مجدداً سعی می‌کنند ارتباط با دولت غزنوی برقرار کنند البته این که خلفای فاطمی به جد خواستار روابط با غزنویان بوده‌اند از دلایل مهم آن می‌توان براندازی خلافت بغداد را عنوان کرد و ضمن اینکه منطقه ماوراءالنهر و خراسان بزرگ مستعد پذیرش دعوت شیعه بودند. اما این اتحاد سودی برای سلطان محمود و غزنویان در برنداشت زیرا هدف آنان هند و فتوحات در آن و کسب غنائم بود و با توجه به نارضایتی عمومی مردم و نداشتن پایگاه در اجتماع آنان ناچار بودند با توجه به اکثریت سنی جامعه از خلفای عباسی پیروی کنند.

بیهقی که معاصر و خود شاهد ماجرای اعدام حسن بن محمد المیکایل معروف به «امیر حسنک»، «حسنک وزیر» آخرین وزیر سلطان محمود بود. که این واقعه در زمان ابتدای پادشاه مسعود، رخ داد. علت اعدام حسنک اتهام ارتباط داشتن با خلفاء فاطمی مصر و قرمطی بودند و عنوان شده است. بیهقی در باب اتهام حسنک وزیر می‌نویسد: «و معتمد عبدوس گفت روزی پس از مرگ حسنک از استادم شنودم که امیر بوسهل را گفت حجتی و عذری باید کشتن این مرد را؛ بوسهل گفت حجت بزرگتر که مرد قرمطی است و خلعت مصریان است تا امیرالمومنین القادر بالله بیاورد.»<sup>1</sup>

و دلیل این اتهام باز می‌گردد به دوره محمود و طرح فاطمیان در برقراری ارتباط با غزنویان. بیهقی این ماجرا را چنین بیان می‌کند: «و پس از این مجلس

---

1. ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر؛ تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، (تهران: انتشارات کتابخانه ایرانمهر، 1358)، ص 20-199.

کرد با استادام. او حکایت کرد که در آن خلوت چه رفت، گفت امیر پرسید مرا از حدیث حسنك، پس از آن از حدیث خلیفه، و گفت چه گویی در دین و اعتقاد این مرد و خلعت شدن از مصریان؟ من در ایستادم و رفتن به حج تا آنگاه که از مدینه بوادي القري بازگشت بر راه شام، و خلعت مصر بگرفت، و ضرورت شدن و از موصل راه گردانیدن و به بغداد باز نشدن، و خلیفه را بدل آمدن که مگر امیر محمود فرموده است، همه به تمامی شرح کردم.

امیر گفت پس از حسنك در این باب چه گناه بوده است که اگر راه بادیه آمدي در خون آن همه خلق شدي؟ گفتم چنین بود ولیکن خلیفه را چند گونه صورت کردند تا نيك آزار گرفت و از جاي ببند و حسنك را قرمطي خواند و در این معنی مکاتبات و آمد و شد بوده است، امیر ماضي چنانچه لجوجي و صجرت وي بود يك روز گفت: بدین خلیفه حذف شده ببايد نبشت که من از بهر قدر عباسیان انگشت در کرده ام و در همه جهان و قرمطي میجویم و آنچه یافته آید و درست گردد بر دار می‌کشند، و اگر مرا درست شدي که حسنك قرمطي است خبر به امیرالمؤمنین رسیدي که در باب وي چه رفتي. وي را من پرورده ام و با فرزندان و برادران من برابر است، و اگر وي قرمطي است من هم قرمطي باشم.<sup>1</sup>

در هر حال جواب فاطمي به طریق دیگری داده می‌شود. خلعتي که خلیفه فاطمي به وسیله حسنك براي محمود ارسال داشته بود به بغداد فرستاده شد تا در آنجا سوزاندن.

---

1. همانجا: ص 202-203.

اما این موضوع در آینده حسنك تأثیر بعد گذشته و منتهی به اعدام وی گردید.

در پایان این مبحث تصرف شهری و خارج کردن حاکمیت آن از دست مجدالدوله و به طور دقیقتر از دست آل‌بویه نشان دهنده رفتار وحشیانه محمود با اسماعیلیان است. گردیزی رفتار محمود پس از فتح شهری را چنین بیان می‌کند:

«و چنین خبر آوردند امیر محمود را رحمه‌الله. که اندر شهری و نواحی آن مردمان باطنی مذهب و قرامطه بسیارند بفرمود: تا کسانی را که بدان مذهب متهم بودند، حاضر کردند (و) سنگریز کردند. و بسیار کس از اهل آن مذهب بکشت و بعضی را ببست و سوی خراسان فرستاد تا مردن اندر قلعه‌ها و حبس‌های او بودند.»<sup>2</sup>

ارتباط گرفتن فاطمیان با غزنویان به ثمر نرسید و این ماجرا نیز به مانند جلب سامانیان شکست دیگری برای دیپلماسی و روابط فاطمیان محسوب می‌گردد. تاریخ بی‌هقی از توطئه حمله به مصر توسط غزنویان خبر می‌دهد. این قضیه توسط دستگاه خلافت مورد تأیید قرار می‌گیرد. بی‌هقی در مورد سفارت ابوبکر محمد بن محمد السلیمانی الطوسی و نیات مسعود که سیاست دستگاه سلطنت غزنوی در قبال فاطمیان است می‌نویسد: «و وی سلیمانی است باز آید بدین کار و با وی خلعتی باشد از حسن رأی امیرالمؤمنین که مانند آن به هیچ روزگار کس را نبوده است و دستور دهد تا از جانب سیستان قصد کرمان کرده آید و از جانب مکران قصد عمان، و قرامطه را برانداخته شود؛ و لشکری بی‌اندازه

جمع شده است و به زیادت ولایت حاجت است و لشکر را ناچار کار باید کرد، اگر حرمت درگاه خلافت را نبودی ناچار قصد بغداد کرده آمدمی تا راه حج گشاده شدی که ما را پدر به ری این کار را ماند و چون وی گذشته شد اگر ما را حاجتمند نکردی سویی خراسان بازگشتی به ضرورت امروز به مصر یا شام بودمی؛ و ما را فرزندان کاری در رسیدند و دیگر می‌رسند و ایشان را کار می‌باید فرمود؛ و با آل‌بویه دوستی است و از ایشان جسته نیاید اما باید که ایشان بیدارتر باشند و جاه حضرت خلافت را به جای خویش باز برند و راه حج را گشاده کنند.<sup>1</sup>

ظاهراً خلیفه نسبت به نیت مسعود اظهار میل و علاقه می‌کند زیرا چندی بعد فرستاده خلیفه مجدداً به دربار مسعود وارد می‌گردد. و هدایایی که عبارت بودند از لواء، منشور، تاج و کمر و جامه‌های دوخته فاخر به او ارزانی می‌کند و ملک مسعود را تأیید می‌کند. و در مراسم باشکوهی سفیر خلیفه شمشیر برمی‌کشد و می‌گوید: «زناده و قرامطه را باید انداخت و سنت پدر یمین‌الدوله والدین در این باب نگاه داشت و به قوت این تیغ مملکت‌های دیگر که در دست مخالفان است بگرفت و اینهمه در آن مجلس به من تسلیم کردند، و امروز پیش آوردند تا آنچه رأی سلطان اقتضاء کند در این باب بفرماید.»<sup>2</sup>

سلطان مسعود غزنوی در نظر داشت که مقاصد پدر را پی‌گیری کند. شاهد این مدعا اظهارات او است، به

1. بی‌هقی: تاریخ بی‌هقی، ص 346.

2. همانجا: ص 422-423.

سفیر خلیفه عباسی وی ظاهراً اجازه می‌خواست به ممالک تحت نفوذ قرمطیان در خلیج فارس (بحرین) حمله کند و این کار را ضرورت می‌دانست تا بتواند ملک خود را بست دهد و سپاهیان خود و سیر کند. ضمناً از گفته‌های مسعود برمی‌آید جهت قدرت‌نمایی ظاهراً برای گشودن راه حج و درواقع تهدید برای دستگاه خلافت و آل بویه در بغداد انجام دهد.

البته نه محمود و نه مسعود موفق نشدند راه حج را بگشایند، یعنی بغداد را تصرف کنند و در مصر و شام باشند زیرا با توجه به اغتشاشات داخلی و دو دستگی در دربار و هجوم سلاجقه به غزنویان و در پی آن قتل مسعود عملاً سیاست آنان در مهار کردن و نابودی فاطمیان عقیم می‌ماند و کار آنها را به طور عملی سلاجقه برعهده می‌گیرند.

### 3- روابط فاطمیان با آل‌بویه

«غیبت کبری که از سال 329 هـ. ق شروع کرده و تا وقتی که خدا بخواهد ادامه خواهد یافت»<sup>1</sup>  
این کلام علامه طباطبائی در مورد غیبت امام دوازدهم شیعیان اثنی‌عشری است این امام در قرن چهارم هجری بنا به اعتقاد پیروانشان غیبت نموده‌اند، قرن چهارم قرن بسیار مهم در تاریخ تشیع است.  
در این قرن شاهد اوج‌گیری دولتهای شیعه هستیم از مهم‌ترین مسائل این قرن، که تا نیم اول قرن پنجم

1. سید محمدحسین طباطبائی: شیعه در اسلام، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1376)، چ 12، ص 231.

هجري ادامه داشت، روابط بين دو دولت شيعه در جهان اسلام يعني خلافت فاطمیان و آل‌بويه است. فاطمیان بر غرب جهان اسلام حاکم گردیدند و آل‌بويه بر عراق و ایران تا مرزهاي خراسان بزرگ مسلط گردیده بودند.

«ابوالحسن علي يکي از فرزندان ابوشجاع بويه بن فناخسرو بود. بويه خود را از اعقاب سلاطين قدیم ایران می‌شمرد و غير از علي دو پسر دیگر داشت به نام ابوعلي حسن و ابوالحسين احمد. بعد از آنکه کار این سه برادر بالا گرفت، احمد بر بغداد مسلط شد علي لقب عمادالدوله و حسن لقب رکنالدوله احمد و احمد لقب معزالدوله یافت.»<sup>1</sup>

معزالدوله بر اثر اوضاع آشفته بغداد به آن سوي لشکر کشید و پس از تسلط بر آنجا خلیفه را از قدرت خلع و کسی دیگر از خاندان عباسي را به خلافت رساند. «معزالدوله در یازدهم جمادي‌الاولی 334 هـ . ق/ بیستم دسامبر به بغداد رسید و در باب شماسیه فرود آمد و فرداي آن روز نزد خلیفه رفت و دست او بیعت فشرد و مستکفی برای او سوگند یاد کرد... در بیست و دوم جمادي‌الآخر/ اول فوریه این سال مستکفی بالله برکنار شد. خلافت مستکفی يك سال و چهار ماه پایید. توزون و ابن شیرزاد همواره در کارهاي او چیره بودند. چون دست مطیع‌الله به بیعت فشردند، مستکفی را بدو سپردند و او چشم مستکفی درآورد و نابینایش ساخت

---

1. ذبیح‌الله صفا: تاریخ ادبیات ایران، ج اول، (تهران: انتشارات فردوسی، 1380). چ 16، ص 213.

و مستکفی تا ربیع الاول 338 هـ. ق/ آگوست 929 م. همچنان در زندان بود تا بمرد.<sup>2</sup>

با این اقدام معزالدوله، خلافت تا يك قرن مفهوم خود را از دست داد و آل‌بویه بر سراسر قلمروي اصلي خلافت در عراق سلطه پیدا کردند.

از سوي دیگر ضعف خلافت عباسي به فاطمیان این فرصت را داد که آنان قلمروي حکومت خود را از تونس به سوي مصر و آنگاه سرتاسر سوریه گسترش دهند و بغداد را به مخاطره بیاندازند. آل‌بویه ناچار در برابر جهان‌جویي فاطمیان ایستادگی کردند و با فاطمیان وارد جنگ و ستیز شدند.

بعد از مرگ معزالدوله فرزندش عزالدوله بختیار جانشین وي گردید. «چون معزالدوله بمرد، پسرش عزالدوله بر اورنگ پدر پشت زد.»<sup>3</sup> او کسی است که در شورش قرامطیه علیه حاکمیت فاطمی در دمشق به آنان کمک مالی می‌کند. «در آن هنگام حسین بن احمد بن بهرام قرمطي پیشوای آنها بود. او پیکی نزد عزالدوله بختیار فرستاد و از او یاری مالی و جنگ‌افزار بخواست. عزالدوله نیز پذیرفت و قرار بر آن شد که چون در راه شام به کوفه رسیدند، جنگ‌افزار و پول بدیشان رسد و چون به کوفه رسیدند، جنگ‌افزار و پول را دریافتند و رو سوي دمشق نهادند.»<sup>1</sup>

دلیل اقدامات آل بویه علیه فاطمیان چیست؟ «البته امري که باید در یاد داشت، آل‌بویه با وجود اعتقاد تشیع و آزار اهل سنت چون غلبه فاطمیین را بر

2. ابن اثیر: تاریخ کامل، ج 11، 94-4992.

3. همانجا: ج 12، ص 5115.

1. همانجا: ص 54-5153.

بغداد سبب زوال قدرت خود می‌شمردند، از نفوذ آنان در عراق جلوگیری می‌کردند و مخصوصاً قرامطه را برضد آنان تحریک می‌نمودند تا مانعی برای پیشرفت آنان به جانب عراق باشند. لیکن خلفای فاطمی از جلب آل‌بویه مایوس نمی‌شدند چنان‌که مثلاً به خدمت عضدالدوله چندین رسول و مبلغ فرستادند تا او را به خود متمایل سازند لیکن عضدالدوله در اواخر عهد خود تصمیم گرفته بود که مصر را فتح کند و خلافت فاطمی را از میان ببرد و تجهیزاتی نیز به این قصد تهیه کرد و مجلسی هم برای انکار نسب خلفای فاطمی از کبار علوین ترتیب داد و با این عمل ترتیب مجالس و محاضری در قرن پنجم برای انکار انتساب عبیدین به علی و فاطمه از طرف خلفای عباسی معمول شد.<sup>2</sup>

آل‌بویه با تصرف بغداد موفق می‌شوند بر دستگاه خلافت عباسی مسلط گردند، این سلطه تا آنجا پیش می‌رود که دیگر چیزی برای خلفای بنی‌عباس باقی نمی‌ماند و آنان زیر سلطه کامل آل‌بویه قرار گرفته‌اند.

ابن اثیر می‌نویسد: «کار خلافت سرنگونی پیش‌تر یافت و دیگر برای خلفا چیزی نمانده بود. زیرا پیش‌تر بدیشان مراجعه می‌شد و فرمان آنها در انجام یافتن کارها خواسته می‌شد و اندکی از حرمت همچنان نبود، لیک به روزگار معزالدوله این‌ها همه از میان رفت تا آنجا که دیگر خلیفه، وزیر نداشت و تنها دبیری برای او بود.»<sup>3</sup>

---

2. صفا: تاریخ ادبیات، ج 1، ص 248.  
3. ابن اثیر: تاریخ کامل، ج 11، ص 4994.



حال پس از این موفقیت آنان با دستگاه سلطه‌جوی فاطمیان روبرو شدند در صورتی‌که با زیر سیطره بردن خلیفه عباسی، قدرت از آنان بود و چه دلیلی داشت که شیعیان زیدیه آل‌بویه اطاعت خلافت فاطمی را بگردن بگیرند. آل‌بویه به منظور رویارویی با فاطمیان، دو سیاست در پیش می‌گیرد: آنان قرامطه را در مقابل فاطمیان تقویت می‌کنند تا مانع سلطه‌جویی فاطمیان شوند. چنانکه در ماجرای عزالدوله بختیار، نمونه‌ای از آن را یاد کردیم و دومین حرکت آل‌بویه پناه بردن به دامن مذهب شیعه اثنی‌عشری بود و همان‌طوری که در ابتدای این مبحث گفته‌ایم امام دوازدهم در اوایل قرن چهارم مقارن با قدرت‌گیری آل‌بویه، غیبت کبری را آغاز می‌کند، آل‌بویه با انتخاب مذهب شیعه اثنی‌عشری مأمن مطمئنی را در برابر سلطه‌جویی فاطمیان برای خود می‌یابند.

اما فاطمیان همان‌طوری‌که گفته شد دست از دعوت آل‌بویه به سوی خود برنمی‌دارند در سال 369 هـ. ق سفیر را به نزد آنان می‌فرستد: «در این سال فرستادگانی از جانب العزیز بالله، خداوندگار مصر، نزد عضدالدوله رسید و نامه‌های عزیز بدو رسید.»<sup>1</sup> اما از این سفارت نتیجه خاصی بر فاطمیان حاصل نیامد.

با مرگ عضدالدوله خاندان آل‌بویه دچار چنددستگی و تفرقه می‌شوند و این حالت تا زمان آمدن سلجوقیان ادامه پیدا می‌کند هرچند فاطمیان دست به تبلیغات گسترده در قلمرو آل‌بویه می‌زنند. ولی در تغییر رفتار آل‌بویه نسبت به خلفای فاطمی تغییر

---

1. همانجا: 5244.

ایجاد نمی‌گردد. تا اینکه سلاجقه به سوی عراق می‌آیند و سردار آل‌بویه بساسیری تمایل به سوی خلفای فاطمی مصر پیدا می‌کند و او خطبه به نام خلفا در بغداد می‌خواند این عمل وی بیش از یکسال طول نمی‌کشد و با بازگشت سپاه سلجوقی اوضاع نه به نفع خلفای فاطمی بلکه به نفع عباسیان دیگرگون می‌شود. و درواقع اوضاع به نفع جهان سنت دگرگون می‌گردد.

#### 4- روابط فاطمیان با خلافت عباسیان و سلطنت سلاجقه

مهم‌ترین نکته در روابط خارجی فاطمیان این بود که آنان به عنوان مدعیان خلافت عباسی در مقابل آن دستگاه خلافت قرارگرفته بودند. اگر بخواهیم مابین خلافت امویان و عباسیان ارجحیتی را در براندازی این دو دستگاه خلافتی درنظر بگیریم، این عباسیان هستند که در ارجحیت قرار دارند. آنان به عنوان غاصبان حق امامان شیعه در درجه اول برای براندازی و نابودی قرار داشته‌اند.

در مورد علت خصومت فاطمیان با امویان باید گفت این خود خلافت فاطمیان بودند که با شکل‌گیری خود موجب وحشت امویان را فراهم ساخته و در تقابل با فاطمیان، امارت اموی در اندلس به خلافت تبدیل گردید. با این حال فاطمیان در طول خلافت خود شاهد اضمحلال دستگاه خلافت امویان اندلس بودند. و همانطوری‌که در قبل یاد شد، در دیدار سفیر بیزانس با المعز این خلیفه نیات خلافت فاطمیان را در برابر عباسیان در سخنان خود مطرح می‌کند و به این خواسته‌ها یعنی حضور فاطمیان در

بغداد و نابودي عباسيان در دوره المستنصر بالله جامه عمل مي‌پوشاند.

فاطميان به توسط بساسيري در بغداد يكسال خطبه براي خلفاي فاطمي ايراد مي‌کنند اما با آمدن سلجوقيان ورق پيروي به نفع عباسيان برگشت. قدرتيابي سلاجقه باعث سرنگوني آل‌بويه و براندازي نفوذ خلفاي فاطمي در سرزمين‌هاي پيراموني بغداد مي‌گردد. سلاجقه راه شام و مرزهاي مصر را پيش مي‌گیرند اين عمل به يك قرن تسلط شييعيان بر جهان اسلام خاتمه مي‌دهد.

روابط خلافت فاطمي با خلافت عباسي و سلطنت سلجوقي به عنوان حاميان قدرتمند سلاجقه شامل دو مرحله است. مرحله اول از به وجود آمدن خلافت فاطميان تا قدرتيگيري سلاجقه، که در اين مرحله عباسيان و حکومت‌هاي حامي آنان مانند؛ سامانيان، غزنويان، آل‌بويه، اغالبه، اخشيديان با فاطميان طرف هستند که در روابط خارجي، سامانيان، غزنويان، آل‌بويه به آنان پرداخته شد.

مرحله دوم روابط خارجي فاطميان با خلافت عباسي را مي‌توان دوره روابط فاطميان و سلاجقه ناميد زيرا عباسيان در اين مرحله حاميان ايدئولوژيکي و مذهبي سلاجقه بودند. و سلاجقه با دستگاه نظامي خود که زيرنظر سلاطين سلجوقي قرار داشت به همراه دستگاه ديواني که يکي از مصادر بزرگ آن خواجه‌نظام الملك است حاميان خلافت عباسي بودند.

فاطميان برخلاف دوره اول در مقابل اتحاديه خلافت عباسي و سلاجقه قرار گرفتند.

## مرحله اول روابط فاطمیان با عباسیان

عباسیان از ابتدای حکومت خود، دشمنانشان را به شدت سرکوب و نابود می‌کردند. از میان دشمنان آنها شیعیان و علویان از همه ممتازتر بودند. آنان شورش‌های علویان را با شدت و بدتر از امویان به خاک و خون می‌کشیدند. اسماعیلیان که منتسب به فرزند امام جعفر صادق (ع) بودند جزو اهداف اصلی عباسیان جهت نابودی قرار داشتند یکی از مهم‌ترین شورشیان علیه نظام عباسی، عبیدالله المهدی بود، او قبل از اینکه بتواند دولت فاطمیان را در شمال آفریقا (تونس فعلی) تأسیس کند به طور مداوم از سوی دستگاه عباسی جهت نابودی مورد تعقیب قرار گرفته بود.

از همان آغاز فعالیت عبیدالله المهدی او مرتب جای خود را عوض می‌کند، و ناچار می‌گردد، به شمال آفریقا بگریزد. او به سجلماسه پایتخت دولت بنومدرا رفت. اما نامه عامل عباسی زیاده‌الله به الیسع مدرار رسید و او عبیدالله را دربند کرد. ابن اثیر می‌نویسد: «حاکم سجلماسه مردی بود که الیسع بن مدرار خوانده می‌شد. مهدی به او ارمغان‌ها داد و با او پیوند بنیان نهاد. الیسع نیز او را به خود نزدیک کرد و بدو مهر ورزید. در این هنگام نامه زیاده‌الله به او رسید و او را آگاهاند که این مرد همان است که ابوعبیدالله شیعی مردم را به سوی او می‌خواند. الیسع مهدی را دستگیر کرد و به زندان افکند او همچنان در زندان بود تا چنانکه خواهد آمد- ابوعبدالله او را رهاند.»<sup>1</sup>

1. ابن اثیر: تاریخ کامل، ج 11، ص 4625-4626.

با رها شدن عبیدالله المهدي دولت فاطمیان شکل می‌گیرد و این دولت پا به عرصه حیات جهان اسلام می‌گذارد. و روابط خود را به عنوان يك دستگاه خلافتی در تعرض با خلافت عباسی، به صورت

خصمانه جهت نابودی عباسیان بنیان می‌نهد.

پس از کشته شدن ابو عبیدالله شيعي، عبیدالله مهدي چند بار تلاش نمود تا حاکمیت دستنشانده عباسیان در مصر را برافکند اما موفق به این کار نشد. بعد از مرگ او در سال 322 هـ. ق پسرش القائم زمام امور را به دست می‌گیرد. او با شورش ابویزید مواجه می‌شود این شورش تا زمان المنصور خلیفه سوم فاطمی ادامه داشت و توسط وي سرکوب می‌شود. با حاکمیت معز در سال 341 هـ. ق رودرویی فاطمیان با عباسیان فزونی می‌گیرد.

فاطمیان در زمان این خلافت موفق می‌شوند مصر را تصرف کرده و حاکمیت دستنشانده اخشیدیان را در آنجا براندازند و این موفقیت بزرگی برای آنان بود. پیشرفت فاطمیان به سوي سوریه این موفقیت را تکمیل می‌کند. معز در سال 365 هـ. ق فوت کرد و پسرش العزيز به حکومت رسید. او مشغول توسعه قلمروی خود در شام است که در سال 381 هـ. ق در می‌گذرد و پس از و سه خلیفه الحاکم، الظاهر و المستنصر بالله به حکومت می‌رسند.

«در دوره المستنصر بود که فاطمیان موفق شدند توسط بساسیری بر بغداد مسلط شوند. در بغداد نیز به پایمردی بساسیری از ممالیک آل‌بویه به هنگام انقراض دولتشان و آمدن سلجوقیان به نام المستنصر بالله علوی

در بغداد خطبه خواندند.»<sup>1</sup> و «يك سال در بغداد خطبه مصريان كردند.»<sup>2</sup>

اما با آمدن مجدد سلجوقيان ناقوس آغاز زوال و سپس سقوط خلافت فاطمي زده شد. فاطمیان در تقابل با خلافت عباسي بر سر تسلط بر جهان اسلام ديگر رو به ضعف رفتند. فعاليت آنان چه از طريق مذاكرات سياسي و ديپلماسي و چه از طريق جنگ رو به افول نهاد زيرا قدرت سلاجقه به پشتيباني از عباسيان رودرروي آنان قرار گرفت و سرانجام تمام تلاشها براي رهبري جهان اسلام از سوي آنان به ناکامي منجر شد. مضافاً بر اينکه صليبيها نيز به آنان يورش آوردند.

آنان نتوانستند در فعاليتهاي ديپلماسي خود، سامانيان، غزنويان، آل بويه را به سوي خود جلب کنند. هرچند در ابتداي كارشان توانستند حاكميتهاي اغلبي و اخشيدي را از سر راه خود برچينند، در اواخر دوره آل بويه عباسيان در رابطه با فاطمیان جنگ رواني را آغاز كردند. هدف عباسيان به زير سوال بردن مشروعيت خلافت فاطمیان بود. «و غرض از اين نقل محضري است كه بر بطلان نسب ايشان بسته اند»<sup>1</sup>

خواجه رشيدالدين فضل الله درخصوص اين مسئله به بهترين نحو ممكن روابط خصمانه عباسيان و فاطمیان را در رابطه با اين محضر و رابطه اي كه بين اين دو دستگاه خلافتي برقرار بوده را مطرح مي كند. او مي نويسد:

- 
1. ابن خلدون: العبر، ج 3، ص 88.
  2. محمد بن علي بن سليمان الراوندي: راحة الصدور و آيه السرور در تاريخ آل سلجوق، به تصحيح محمد اقبال، (تهران: اميركبير، 1384) ج دوم، ص 108.
  1. جويني: جهانگشاي، ج 3، ص 64.

«واین همه روایات و اقوال زغم اهل سنت و جماعت است در انتساب مهدی. و غالب ظن آن است که این همه مواضعه عباسیان است و نصب ایشان است؛ از بهر آن که ما را بر ترتیب این اقوال بینتی واضح است به آن که می‌دانیم ایشان قصد منصب عباسیان می‌کردند و عباسیان قصد استیصال ایشان. و چون با ایشان چیزی به دست نداشتند و از سطارت و خطارت رأی و تدبیر ایشان که منزعج و مضطرب گشتند، و چاره دیگر ندانستند مگر آن که در نسب ایشان طعن و لعن کنند. تا مسلمانان در مجالس و محافل و انجمن‌ها بازگویند و بر زبان‌ها مقدوح و ملوم و مذموم باشند و بر چشم‌های مردم خوار و ذلیل گردند و رغبت به دعوت ایشان نکنند.»<sup>2</sup>

اما تبلیغات دولت عباسی در تلاش فاطمیان اثری نداشت و با برچیده شدن آل بویه و آمدن سلجوقیان روابط این دو دستگاه خلافت از حالت تبلیغاتی به سوی تخاصم نظامی پیش رفت.

در اینجا با آمدن سلجوقیان دوره دوم روابط بغداد در قاهره تحت سیطره سلاجقه بر خلفای عباسی شکل دیگری به خود می‌گیرد.

### **مرحله دوم روابط خلافت فاطمیان با خلافت عباسی و سلاجقه**

«طغرلبک امیرالمؤمنین را ازعانه در ذوالحجه سنه احدی و خمسین و اربعمائه بمقر خلافت و منزل امامت بازآورد.»<sup>1</sup> و این واقعه در 451 هـ. ق اتفاق افتاد. طغرل در سال 445 هـ. ق فوت کرد و طغرل در

2. رشیدالدین فضل‌الله: جامع التواریخ، ص 17.  
1. راوندی: راحه الصدور و آیه السرور، ص 110.

هنگام مرگ یکی از پسران داود برادر خود به نام سلیمان که ملقب به آلپارسلان است به جانشینی انتخاب کرد.

آلپارسلان در جدال با فاطمیان از تمام امکانات سیاسی، مالی و نظامی خود بهره گرفت، از اقدامات آلپارسلان می‌توان به قطع خطبه فاطمیان در شهرهای مکه و مدینه اشاره کرد. رشیدالدین فضل‌الله در این باره می‌نویسد: «و در سنه اثنین و ستین و اربع مائه مکیان خطبه از نام المستنصر بالله با نام القائم [بامر الله] کردند برای آن که آلپارسلان ایشان را سی‌هزار دینار رشوت فرستاد و هر سال به ده هزار دینار موعود کرد و به امیر مدینه مهنا پیغام فرستاد که اگر او نیز خطبه بگرداند، او را هر سال بیست هزار بدهم و سلطان آلپارسلان، به راه دیاربکر، به حلب آمد، در سنه خمس و ستین و اربع مائه، و بگرفت و خطبه از نام المستنصر بالله با نام قائم کرد و به بیت‌المقدس دعوت عباسیان کرد.»<sup>2</sup>

اما بر اثر اقدامات مستنصر مجدداً خطبه در مکه به نام خلیفه فاطمی خوانده شد.

اما این اقدام مستنصر سودی نداشت زیرا «در سنه احدی و ثمانین اربع‌مائه، ... در مکه باز خطبه مستنصر قطع کردند و به نام المقتدی بالله عباسی خواند.»<sup>3</sup>

آلپارسلان در اقدامات نظامی خود امپراتوری بیزانس را شکست داد: «و سلطان بغزای ملک الروم ارمانوس شد... آلپارسلان بملازگرد بدو رسید به دروازه

2. رشیدالدین فضل‌الله: جامع التواریخ، ص 57.

3. همانجا: ص 58.



هزار مرد ایشان را بشکست و ارمانوس به دست غلامی گرفتار شد.<sup>4</sup>

و پیش از این فتح محمود صالح حاکم حلب ارتباط خود را با فاطمیان قطع کرد. «و به نام عباسیان خطبه خواند و اظهار طرفداری از آلپارسلان کرد.»<sup>1</sup>

در سال 463 هـ. ق اتسز از طرف سلجوقیان بیت المقدس را فتح می‌کند. ابن‌خلدون می‌نویسد: «اتسز پسر اوق الخوارزمی که شامیان او را اقسین می‌گویند و صحیح هما اتسز است، و نامی ترکی است و ابن اثیر اتسز آورده [ از امرای سلطان ملک‌شاه سلجوقی] در سال 463 هـ. ق رمله را بگشود، سپس بیت المقدس را فتح کرد. آنگاه به سوی دمشق آمد و آن را به باد غارت داد.»<sup>2</sup>

با به قتل رسیدن آلپارسلان به توسط کوتوال قلعه به نام یوسف برزی در سال 465 هـ. ق و حاکمیت سلجوقی به ملک‌شاه فرزندش منتقل می‌شود و جدال با فاطمیان همچنان ادامه پیدا می‌کند.

«آتسز در سال 463 هـ. ق رمله را بگشود، سپس بیت المقدس را فتح کرد... همواره تا سال 468 هـ. ق پی‌درپی لشکر به محاصره دمشق می‌آمدند چون معلی از دمشق بگریخت مصامحه اجتماع کردند و انتصار بن یحیی المصودی را بر خود امیر ساختند او را رزین‌الدوله لقب نهادند. ولی مردم در اثر قحطی و گرانی به جان

4. راوندی: راحه الصدور و آیه السرور، ص 119.

1. ابن‌خلدون: العبر، ج 3، ص 91.

2. همانجا: ص 91.

آمدند و آتسز از قدس بیامد و شهر را در محاصره گرفت و مردم امان خواستند و تسلیم شدند.

انتصار به قلعه بانیاس فرود آمد و در ماه ذی‌القعدة، آن نواحی بگرفت و به نام المقتدی بامرالله عباسی خطبه خواند. در سال 469 هـ. ق آتسز از دمشق به مصر لشکر برد و آنجا را در محاصره گرفت. بدر الجمالی سپاهی از عرب و غیرعرب گرد آورد و به نبرد او رفت. آتسز پس اوق به عزیمت رفت و بسیاری از سپاهیان به قتل رسیدند.<sup>3</sup>

بدر الجمالی نسبت به اقدامات سلاجقه واکنش نشان می‌دهد و با لشکرکشی به شام در سال 482 هـ. ق شهر صور را به تصرف درمی‌آورد. با مرگ بدر الجمالی فرزندش افضل به وزارت می‌رسد. او عامل اصلی افتراق بزرگ در خلافت عباسی و به خلافت رساندن مستعلی است. در دوره او نیز روابط خصومت آمیز نظامی بین فاطمیان و سلاجقه ادامه پیدا می‌کند.

«در سال 488 هـ. ق تاج‌الدوله تتش صاحب شام بمرد. پس از او میان پسرانش رضوان و دقاق خلاف افتاد. دقاق در دمشق بود و رضوان در حلب. رضوان قلمرو خود به نام المستعلی بالله خطبه خواند ولی پس از چند روز به عباسیان گروید و خطبه به نام ایشان کرد.»<sup>1</sup>

این اوضاع در سلاجقه ناشی از قتل رئیس دیوانسالاری مستحکم سلجوقی خواجه نظام‌الملک در سال 485 هـ. ق به دست فدائیان اسماعیلی و مرگ نابهنگام

3. همانجا: ص 92.

1. همانجا: ص 94.

ملکشاه سلجوقی بود. زیرا با مرگ این دو، اختلافات و تشدد در سلطنت سلجوقی پیش می‌آید شاید این امر به نفع خلافت فاطمی بوده باشد، اما بعد از سلاجقه تهاجم سنگین‌تری به نواحی تحت فرمان فاطمیان صورت می‌گیرد البته این تهاجم نه از طرف حکومت‌های مسلمانان یا امپراتوری بیزانس بلکه این حمله از سوی صلیبیان آغاز می‌شود. یکی از نتایج جنگ‌های صلیبی اضمحلال فاطمیان است.

هرچند که فاطمیان دو قرن تلاش، به مانند کوه یخ در حال ذوب شدن بودند، و این اثر نه تنها در جلب حکومت‌های سرزمین‌های شرق خلافت باعث هدر رفتن زحمات فاطمی در جبهه دیپلماسی شد، بلکه با آمدن سلجوقیان دوره وارد آمدن ضربات شدید نظامی بر پیکر بی‌رمق فاطمی آغاز و این امر علاوه بر اوضاع پریشان اقتصادی و افتراق بزرگ دستگاه خلافت را در آستانه اضمحلال قرار داد. و نظامیان که حال مصدر تمام امور خلافت فاطمی را در دست گرفته بودند، نه به عنوان دیوانسالاران حافظ خلافت بلکه به عنوان ویرانگران کاخ خلافت فاطمی عمل می‌نمودند. جنگ‌های صلیبی و ظهور صلاح‌الدین ایوبی و روابط با نزاریان آخرین مرحله سقوط فاطمیان را رقم می‌زند.

## فصل سیزدهم: جنگ‌های صلیبی و فاطمیان و نقش صلاح‌الدین ایوبی در پایان‌دادن به خلافت فاطمیان

لشکرکشی‌های اقوام مسیحی اروپایی غربی در قرون یازدهم، دوازدهم و سیزدهم میلادی به سرزمین‌های مسلمان‌نشین حوزه شرق مدیترانه (فلسطین و شام) به منظور نجات بیت‌المقدس (اورشلیم) از دست مسلمانان «جنگ‌های صلیبی» خوانده می‌شود.

این جنگ‌ها یکی از مهیبت‌ترین جنگ‌های تاریخ بشری است، که از 1099 میلادی آغاز گردیده و مدت سه قرن ضربات شدیدی را به لحاظ سیاسی اقتصادی، نظامی بر جهان اسلام وارد آورد. یکی از نتایج این جنگ حذف خلافت فاطمیان مصر بود. فاطمیان با خلافت گسترده‌ای که از شمال آفریقا تا سرزمین‌های نزدیک بغداد زیر سیطره نفوذ خود درآورده بودند، و بنادر تجاری مهم شرق خاورمیانه را در دست داشتند و با هجوم صلیبی‌ها این بنادر از دست آنان خارج گشت، بر اثر اقدامات نظامی

صلیبیان قدرت نوظهور ایوبی که پاسخ جهان اسلام (اهل سنت) به ماجراجویی‌های صلیبی بود، باعث گردید توسط سردار و بنیانگذار این سلسله، خلافت فاطمی برجیده شود. این علل یعنی آغاز جنگ‌های صلیبی و قدرت‌گیری ایوبیان از عوامل بسیار مهم سقوط خلافت فاطمیان است در مورد علل آغاز جنگ‌های صلیبی می‌توان مواردی را برشمرد. این موارد عبارتند از: تخریب کلیسای قیامت در زمان الحکام که موجب خشم جهان مسیحیت شد.

رشیدالدین فضل‌الله می‌نویسد: «و روز هفدهم سنه خمس و تسعین فرمان حاکم نافذ شد تا بیعه قمامه را، که [تمهید بنای آن] در بیت‌المقدس مؤسس است و به مثبت حج، نصاری و عوام آن را در «قیامه» گویند، خراب کنند.»<sup>1</sup>

این عمل حاکم باعث تبلیغات شدید جهان مسیحیت و آغازگر این جنگ‌ها گردید.

از دیگر عوامل مهم جنگ‌های صلیبی می‌توان به این نقطه‌نظرات ویلدورانت در این خصوص اشاره کرد:

«اولین علت مستقیم جنگ‌های صلیبی پیشتازی ترکان سلجوقی بود. دنیا خود را با سلطه مسلمانان بر خاور نزدیک وفق داده بود. خلفای فاطمی مصر در حکومت بر فلسطین طریق مدارا پیش گرفته بودند... لکن ترکان بیت‌المقدس را از چنگ فاطمیان بیرون آوردند، و زائران مسیحی از این پس ناقل روایاتی درباره تعدی ترکان و بی‌حرمتی آنان نسبت به اماکن متبرکه بودند. دومین علت مستقیم جنگ‌های صلیبی تضعیف خطرناک امپراتوری بیزانس بود. امپراتوری که مدت هفت قرن

1. رشیدالدین فضل‌الله: جامع التواریخ، ص 42.

میان تقاطع بزرگراه‌های اروپا و آسیا قرار داشت، سومین علت مستقیم جنگ‌های صلیبی حس جاه‌طلبی شهرهای ایتالیایی مانند پیزا، جنوا، ونیز و آملفی بود که می‌خواستند دامنه قدرت تجاری روزافزون خود را بسط دهند هنگامی که نورمان‌ها سیسیل را از دست مسلمانان بیرون آوردند (1060-1091) و لشکریان مسیحی حوزه حکومت مسلمین را در اسپانیا کاهش دادند از 1085 م به بعد، مدیترانه باختری به روی بازرگانان مسیحی باز شد. شهرهای ایتالیایی از راه بنادر صادرکننده کالاهای داخلی و مصنوعات و رای آلپ ثروتمندتر و نیرومندتر شدند و درصد برآمدند به برتری مسلمانان در مدیترانه خاوری پایان دهند. بازارهای خاور نزدیک را به روی امتعه اروپا باختری بگشاید»<sup>1</sup>

البته با توجه به سخنرانی پاپ اوربان در شهر کلرمون که صلاي جهاد مسیحی علیه جهان اسلام بود، می‌توان علت جنگ‌های داخلی اروپا و مشکلاتی که از این رهگذر اروپا را تهدید می‌کرد و همچنین قدرت‌گیری کلیسا را جزو عوامل این جنگ‌ها برشمرد. چون این جنگ‌ها پوششی نیز بود که داریان و فقرا که باعث مشکلات اروپا می‌شدند در يك صف علیه دشمن دینی یعنی اسلام قرار دهند. پاپ در شورای کلرمون در این‌باره گفته: «بر فقیر و غنی بود که دوشادوش هم به پاخیزند و به جای کشتن یکدیگر، برای شرکت در جهادی بس مقدس

---

1. ویلدورانت: تاریخ تمدن «عصر ایمان»، ج 4 بخش دوم، ص

که خواست خدا بود و هم خودش آن را رهبري مي‌نمود، دامن همت به کمر زنند.»<sup>2</sup>

عوامل و شرایط اقتصادي، سياسي باعث گرديد تا کلیسا همان راه امپراتوري روم در شرق را بپیماید جنگ‌هاي صلیبي آغاز می‌گردد.

صلیبیان در اقدامات اولیه خود که از جانب امپراتوري روم شرقي نیز حمایت می‌شد، توانستند معره النعمان را تصرف کنند، به محاصره حمص و عکا اقدام نمودند که نتوانستند بر آنجا دست بیابند. هدف صلیبی‌ها، بیت‌المقدس بود. آنان توانستند بیت‌المقدس را در سال 1099 م. تصرف کنند. «فرنگ معره النعمان و بیت‌المقدس بستند.»<sup>1</sup>

خلافت فاطمي که در ابتدا از آمدن صلیبی‌ها خشنود بود زیرا آنان قدرت سلجوقیان را مهار می‌کردند، اکنون با دشمني مواجه بودند که هدف آنان تمام سرزمین‌هاي پیرامون حوزه شرق دریای مدیترانه بود. از این رو فاطمیان به اشغال قدس واکنش نشان دادند هرچند در اقدام نظامي خود شکست خوردند.

«افضل پسر بدر الجمالی امیرالجيوش لشگر گردآورد و به سوي فرنگان بیرون شد. فرنگان بر سپاه او حمله آوردند. مصریان که از حیث ساز و برگ فقیر بودند، منهزم شدند. سپاهیان مصر پراکنده گردیدند و جماعتي از ایشان در میان درختان جمیز (= نوعي

---

2. استیون رانسیمان: تاریخ جنگ‌هاي صلیبي، ج 1، ترجمه منوچهر کاشف، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1380) چ چهارم، ص 141.

1. رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، ص 61.

انجیر) پنهان شدند. فرنگان آتش بر درختان زدند. خلقي به آتش سوختند و آنان که از آتش رها شدند طعمه تیر گردیدند.<sup>2</sup>

«آشکار شد که صلیبیان تنها به آن راضي نیستند که در شمال و مرکز سوریه سرزمین‌هاي در تصرف داشته باشند، بلکه هدف آنان دست یافتن به فلسطین است، سرزمینی که فاطمیان به آن همچون منطقه نفوذ خویش نظر می‌کردند. فرستادگان صلیبی در قاهره بازداشت شدند و سپس آنان را آزاد ساختند و توسط ایشان پیشنهاد کردند که اگر صلیبیان فکر حمله به متصرفات فاطمیان را از خود دور کنند، برایشان روا می‌دارند که آزادانه به اراضي مقدس فلسطین وارد شوند و تسهیلاتی فراهم خواهند آورد و این به آن معنی بود که صلیبیان از هدفی که برای آن از اروپا به راه افتاده بودند، دست بردارند. پیشنهاد فاطمیان رد شد.»<sup>1</sup>

فاطمیان به لحاظ نظامی و بعد سیاسی در اقدامات خود در مقابل صلیبیان شکست خوردند. و این ضربه بزرگی برای آنان بود چون حوزه اقتدار آنان به مصر محدود گشت و این فاجعه برای آنان که داعیه دار تسلط بر جهان اسلام به لحاظ سیاسی و به لحاظ اقتصادی یعنی مرگ تدریجی خلافت فاطمی، چون حوزه‌هاي مهم اقتصادی آنان از زیر سلطه خلافت توسط صلیبیان خارج گردیده بود.

2. ابن خلدون: العبر، ج 3، ص 95.

1. آربری: تاریخ اسلام، ص 271.



با مرگ مستعلي در سال 495 هـ . ق و به خلافت رسيدن الامر آتش جنگهاي صليبي در جهان اسلام ، بخصوص در حوزه قلمروي فاطمیان همچنان شعله‌ور بود .

«در سال اثنيتين و خمس مائه به فرنگان ، با شوكتي تمام ، از كشتي بيرون آمد ، مقدم ايشان تنكري فرنگي ، الامر باحكام الله افضل را ، كه اميرالجيوش بود ، با لشكري بفرستاد تا ايشان را تار و مار و ترت و مرت كرد . فرنگان درماندند و صلح طلبيدند . اجابت نكردند . فرنگان برفتند و ساحل صيدا بگرفتند و عسقلان از جهت آمر شمس الخلافه داشت ؛ و او بغدوين فرنگي را گفت بيا و اين شهر را از من بخر ، بغدوين شهر عسقلان برگرفت . الامر احكام الله افضل را روانه كرد تا نخست شمس الخلافه را بگرفت و بكشت و فرنگان را منهزم گردانيد و شهر را محافظت نمود افرنجه اثارب برگرفتند .

در سنه اثنيعشر و خمس مائه ، بغدوين صاحب قدس ، قصد مصر كرد ، در راه نمانده وضعيت ملك به صاحب رها ، قمص كرد و قمص ولايت شام را نهب کرده و به حدود دمشق رفت و فساد بسيار كرد و اذروعات برفت و نهب و غارت كرد . خلقي را بكشت ، تاج الملك بوري بن طوغتكين از شهر بيرون آمد و به اتفاق ايل غازي ، فرنگان را از ولايت شام دور كرد .»<sup>2</sup>

جنگهاي صليبي بعد از مرگ الامر در دوره الحافظ نيز ادامه يافت البته در دوره خلاف الحافظ ، تحركات مسيحيان در اندلس شدت پيدا كرد و جهان اسلام از دو طرف مورد تهاجم قرارگرفت . «و در سنه اربعين و خمس

2. رشيد الدين فضل الله: جامع التواريخ، ص 63.

مائه، فرنگ از بلاد مغرب و اندلس شهرهای بسیار بگرفتند، چون شنترین و ماجه و مارده و اشبوه و غیر آن، و گروهی انبوه از مسلمانان بکشتند.<sup>1</sup>

الحافظ پس از نوزده سال خلافت فوت کرد و الزاظر بالله به خلافت نشست و در این دوره عبدالؤمن وضعیت جبهه اندلس را تثبیت کرد و موفق شد فتوحات مسیحیان در اندلس را متوقف کند اما جنگ در نواحی شرقی ادامه داشت.

با به قتل رسیدن الظاهر، الفائز که پنج سال بیش نداشت، به خلافت نشست و شش سال بیشتر خلافت نکرد. و العاضد جانشین او گردید. در دوره او مسائل سیاسی پیچیده که حاصل رقابت در دستگاه وزارت فاطمیان بود، منجر به روی کار آمدن شاوور به عنوان وزیر دولت فاطمی شد. مسائل مربوط به وزارت شاوور به ایوبیان و صلیبی‌ها ختم می‌شود و پای این دو دشمن خطرناک را به مصر باز می‌کند و این اقدام بر اثر کودتایی که علیه وی صورت گرفته، رخ می‌دهد. او برای بازیافتن قدرت به سوی خاندان زنگی روی می‌کند. و برای در امان ماندن از آنان به سوی صلیبی‌ها می‌رود.

«الصالح طلائع بن رزیک، امرائی تربیت کرده بود به نام برقیه، و ضرغام از سران آنان بود. پس از نه ماه که از وزارت شاوور گذشته بود بر او بشورید و او را از قاهره بیرون راند و پسر بزرگش طی را بکشت و بسیاری دیگر از امرای مصر را به قتل آورد. چنانکه

---

1. همانجا، ص 69.

دولت رو به ضعف نهاد. و این امر به سرنگونی آن انجامید.<sup>2</sup>

از اوضاع درهم پیچیده مصر، صلیبیان استفاده می‌کنند و به این دیار حمله می‌کنند: «در سال 1160 م بالدوین سوم، مصر را تهدید به جنگ کرده بود و مصریان با تعهد پرداخت يك صد و شصت هزار دینار خراج سالانه، او را از این کار باز داشته بودند. این پول هرگز وصول نشد و در دسامبر 1163 م. سلطان آمالریک آن را بهانه کرد و رو به مصر نهاد. آمالریک به آسانی از تنگه سوئز گذشت و پلوسیوم (بلبیس) را در محاصره گرفت. ولی طغیان نیل بود و ضرغام، با شکستن یکی دو سد او را ناچار از عقب‌نشینی کردند.»<sup>1</sup>

شاوور در مقابل اقدامات ضرغام، دست نیاز به سوي امير زنگي می‌نماید: «شاوور از مصر به شام شد و از نورالدین مساعدت خواست که دفع برادر کند. متقبل شد که اگر به مساعدت نورالدین وزارت مصر باز بدو رسد، از مال مصر ثلثی از برای نورالدین بفرستد و نورالدین اسدالدین شیرکوه را که آن زمان امیر حمص بود با لشکر سنگینی به اسم مدد و مساعدت با شاوور به دیار مصر فرستاد و وصیت کرد چون شاوور به منصب خود رسد او بازگردد برای دفع افرنج که در آن ایام فرنج از راه دریا بسیار به ولایت شام آمده بودند و قصد مصر نیز می‌کردند.»<sup>2</sup>

شیرکوه در یاری شاوور ضرغام را شکست داد. و مجدداً شاوور به وزارت مصر رسید. اما وی از تعهد خود

2. ابن‌خلدون: العبر، ج3، ص 110-109.

1. رانسیمان: تاریخ جنگ‌های صلیبی، ج2، ص 427.

2. حافظ ابرو: مجمع التواریخ السلطانیه، ص 185.

نسبت به یاری‌دهندگان خود امتناع کرد. اما با بازگشت شیرکوه مجدداً صلیبیان به مصر حمله کردند. و سران مصر بدون درنظرگرفتن شاوور باز باب مذاکره با شیرکوه را باز و از او خواستار مقابله با صلیبیان شدند؛ «و سران مصر بدون درنظرگرفتن شاوور به دنبال شیرکوه رفتند و آنان تعهد کردند آنچه را که شاوور به تعهداتش انجام نداده، آنها انجام می‌دهند و او برای دفع صلیبیان بازگردد، شیرکوه بازگشت روز هفتم ربیع‌الآخر سنه اربع و ستین و خمسائه به مصر رسید.»<sup>3</sup> او صلیبیان را شکست داد. با آمد شیرکوه عمر وزارت شاوور نیز به پایان خود نزدیک شد. شاوور تصمیم به قتل شیرکوه و سران سپاه او را می‌گیرد. اما این توطئه توسط پسرش افشاء شد و شاوور با هماهنگی خلیفه فاطمی که مایل به نابودی وی بود به قتل می‌رسد.

شیرکوه نیز بعد از مدتی فوت کرده و صلاح‌الدین زمام امور را به دست می‌گیرد. از خلافت فاطمی تنها عنوانی باقی می‌ماند و بین سه دشمن کینه‌توز که عبارتند از صلیبیان، مسلمانان سنی مذهب به رهبری صلاح‌الدین و خلافت فاطمی، حالتی پیش می‌آید که منجر به حذف یکی از رقبا می‌گردد. و آن دستگاه خلافت فاطمی است. و این حذف از سوی دو طرف درگیری با رضایت کامل تلقی می‌شود. زیرا از یک سو صلیبیان از دست خلافت شیعه مذهب اسماعیلی خاطرشان آسوده می‌گردد و مسلمانان سنی نیز که زعامت جهان اسلام به صورت معنوی

متعلق به عباسیان گشت این پیروزی را بر محق بودند خود تلقی می‌کنند.

و حال جنگ‌های صلیبی فقط دو بازیگر دارد. که نقش بازیگر مسلمانان که قهرمان اسلام نیز هست در برچیدن دستگاه خلافت فاطمی بسیار مؤثر است.

صلاح‌الدین به لحاظ نژادی کرد و به لحاظ اعتقادی

سنی‌مذهب بود و بعد از شیرکوه به مقام او رسید.

«بعد از سه ماه، شیرکوه نماند، مدت وزارت او

دو ماه و پنج روز بود. عاضد منصب او به صلاح‌الدین

یوسف، برادرزاده‌اش، تفویض کرد و او را «الملك

الناصر» لقب داد جد ملك الناصر شام، که گویند به

تیغ هلاکوخان کشته شد و او ضبط امور و نظم جمهور

کرده و جماعتی از سودان مصر خروج کردند. به مشاورت

مؤتمن‌الدوله، خادم در قصر عاضد مستولی شده و عاضد

محکوم حکم او بود به هرچه فرمودی، در این میانه،

ناگاه بیمار شد و در حالت سكرات مرگ افتاد.

صلاح‌الدین طمع در خزاین و دفاين ایشان کرد، خواست که

خطبه با نام عباسیان خواند. زن عاضد به او پیام

فرستاد که او در حالت نزع است، يك هفته دیگر صبر کن

تا او بگذرد آنگاه هرچه خواهی می‌کنی.

عاضد در آن هفته روز آدینه عاشورا از محرم سنه

ست و ستین و خمس‌مائه، درگذشت. آنگاه، بر منابر بلاد

مصر، خطبه به نام الناصرالله عباسی مزین کردند. سکه

زدند و انقراض ملك و دولت خلفای علویه مصریه شد. و

صلاح‌الدین اولاد و اتباع ایشان را محبوس کرد و همه را

شربت فنا چشانید و نسل ایشان را منقطع گردانید.

حرص مال و مملکت سبب عثرات وزلات و سیاست صلاح‌الدین یوسف شد تا قلع خاندان علویان کرد لاجرم به اندک روزگار، استیصال خاندان او بر دست ترکمانی، به قصاص آن برافتاد و استیصال خاندان عباسیان به دست هلاکوخان<sup>1</sup>

اما ابن‌خلدون سقوط خاندان فاطمی را به اصرار نورالدین زنگی می‌داند او می‌نویسد:

«چون صلاح‌الدین در کشور مصر استقرار یافت و کار عاضد رو در ناتوانی نهاد و در قصر خویش محکوم اراده صلاح‌الدین گردید، نورالدین محمود به او پیغام داد که نام العاضد لدین الله را از خطبه بپردازد و خطبه به نام المستضی بامر الله عباسی کند. ولی صلاح‌الدین از بیم استیلاي نورالدین بر مصر همواره در این امر مداخله می‌کرد و عذر می‌آورد که بیم آن دارد که مردم مصر نپذیرند و برآشوبند. تا آنجا که نورالدین او را الزام به قطع خطبه نمود. یارانش گفتند، که نمی‌توان با فرمان نورالدین مخالفت کرد.

در این احوال مردی از علمای عجم معروف به الفقیه الخیوشانی والامیر العادل بر او وارد شد. چون دید که از ادای چنین خطبه‌ای بی‌مناکند گفت این مهم بدو واگذارند او در نخستین جمعه از ماه محرم سال 567 هـ. ق، پیش از خطیب بالا منبر رفت و المستضی بامر الله را دعا کرد. و کسی اعتراض ننمود. صلاح‌الدین روز جمعه بعد، فرمان داد تا در قاهره و دیگر شهرهای مصر خطبه به نام العاضد لدین الله را قطع کنند و به

1. رشیدالدین فضل‌الله: جامع التواریخ، ص 74.

نام المستضي بامر الله خطبه بخوانند و در همه جا چنین کردند.<sup>2</sup>

«کسی عکس العمل نشان نداد و حتی دو بز هم به جان یکدیگر نیافتادند»<sup>3</sup>

پدیداری صلاح الدین ایوبی و عمال شیرکوه و رویکرد اروپا به شرقی که منجر به جنگهای صلیبی گردید، به همراه رقابت شدید برای کسب کرسی مقام وزارت که در حال ستیز با نهاد خلافت بود، دست در دست یکدیگر داده و به طور رسمی به خلافت فاطمی پایان دادند. با هجوم صلیبیان آنان نه با جهان اسلام متحد بلکه با دو رقیب که خصم هم بودند، مواجه گردید، از یک سوی خلافتی که تازه از یورش سنگین سلاجقه در حال تازه کردن نفس خود بود و از سوی دیگر امور اهل سنت که خود را در تعارض با این دستگاه خلافت و مدافع اسلام در مقابل صلیبیان میدانستند.

تصادم جهان اسلام و مسیحیت به مانند چرخ‌دنده‌هایی بودند که خلافت فاطمی را در خود له و نابود کردند حال این پرسش پیش می‌آید آیا نقش صلاح الدین ایوبی را باید در قالب یک سردار سنی مدافع اسلام در مقابل صلیبیان دید یا در نقش وزیری نظامی که نقش تخریب نهاد خلافت را بر عهده دارد؟ در پاسخ باید گفت صلاح الدین را در هر دو نقش باید جستجو کرد. جنگهای صلیبی و آمدن صلاح الدین در صحنه سیاسی جهان اسلام عامل‌های عملی سقوط خلافت فاطمی در مصر باید دانست.

2. ابن خلدون: العیر، ج3، ص 115.  
3. الصنهاجی: تاریخ فاطمیان، ص 116.

## فصل چهاردهم: روابط فاطمیان با نزاریان تا زمان سقوط خلافت فاطمی

با افتراق بزرگی که در پایان خلافت المستنصر  
توسط افضل پسر بدر الجمالی رخ داد، گروه‌های بسیار



زیادی از پیروان مذهب اسماعیلی در شام و ایران که جزء حوزه خلافت فاطمیان نبوده، اما در جهت مذهب اسماعیلی در این سرزمین‌ها به تبلیغ و فعالیت می‌پرداختند از خلافت المستعلی روگردان شد و قائل به امامت نزار و فرزندان او گردیدند.

این ضربه هولناکی بر پیکر دعوت‌القدیم، بود در راس مخالفان عملکرد افضل شخصیت برجسته اسماعیلی، حسن صباح قرار دارد. او متولد شهر قم است و پدرش از شیعیان اثنی‌عشری بود. که از عراق و شهر کوفه به قم آمده بود و پس از مدتی پدرش از قم به ری نقل مکان کرد. با توجه به اینکه شهر ری یکی از مراکز عمده شیعه محسوب می‌شود، و از مراکزی بود که در آن اسماعیلیان به فعالیت تبلیغ می‌پرداختند و در دوره حمله سلطان محمود غزنوی به این شهر و نابودی حکومت مجدالدوله دیلمی از کشتارهای وسیعی و انهدام کتب قرامطه یاد می‌کنند. این مکان، کانونی جهت جذب دعوت اسماعیلیه محسوب می‌شد حسن صباح که بنا به نوشته منابع که بیشتر جنبه داستانی دارد؛ او را از اعقاب پادشاهان قدیم یمن حمیری‌ها

دانسته‌اند. حسن صباح از دوره نوجوانی سری پرشور جهت کسب علم و دانش داشت.

«از ایام صبی و زمان هفت‌سالگی مرا محبت انواع علوم بوده است و خواست می‌که عالمی متدین باشم، و تا هفده سالگی جوین و پویان دانش بودم و مذهب آبای خویش- اثنی‌عشری- داشتم.»<sup>1</sup>

---

1. حافظ ابرو: مجمع‌التواریخ السلطانیه، ص 58.

حسن صباح تحت تأثیر تبلیغات اسماعیلیان به این مذهب گرایش پیدا کرد. حسن توسط شخصی به نام «امیر ضراب»<sup>2</sup> با مذهب اسماعیلی آشنا می‌شود اما در پیوستن به آن شك داشته و مذهب اسماعیلی را مذهب فلاسفه می‌دانسته «و مذهب اسماعیلیان فلسفه است، و حاکم مصر متفلسف است.»<sup>3</sup> او بر اثر بیماری که آن را صعب و مخوف عنوان می‌کند<sup>4</sup> پس از بهبودی با نیتی که انجام داده بود به اسماعیلیان می‌پیوندد. و توسط اشخاصی به نام‌های بونجم سراج و مؤمن وارد این مذهب می‌گردد و توسط عبدالملک عطاش به سوی مصر می‌رود.

حسن شخصیتی پرشور و انقلابی و ناسازگاری داشت قبل از آنکه او به مصر رود در دربار سلجوقیان به کار اشتغال داشت و بین او و خواجه نظام‌الملک کدورت بود، «و میان او و نظام‌الملک وزیر سر حساب ممالک چنانچه ذکر رفت، خصومت افتاد، از خدمت آل‌پارسلان دور شد و به ری رفت که مسقط راس او بود.»<sup>5</sup> از آنجا به اصفهان می‌رود و نیت خود را در براندازی خلافت عباسی و ترکان سلجوقی آشکار می‌کند. «و چون نظام‌الملک وزیر، طلب او بود او متواری بود در ولایت اصفهان در خانه ابوالفضل سنبانی نزول کرد دیگر رمز در عبارت آورد که اگر دو یار موافق یافتمی این مملکت به هم زدمی...»<sup>6</sup>

---

2. رشیدالدین فضل‌الله: جامع التواریخ، ص 76.

3. همانجا: ص 76.

4. همانجا: ص 77.

5. حمدالله مستوفی: تاریخ گزیده، به کوشش ادوارد براون (تهران: دنیاکتاب، 1361)، ج 2، ص 517.

6. همانجا: ص 517.

«به موجب قطعه سرگذشت باقیمانده از حسن صباح، وی را در سال 1076 م (مطابق 469 هـ . ق) ترک کرد و به اصفهان رفت. از آنجا به سوی شمال غربی رهسپار آذربایجان شد. از آذربایجان به میافارقین رفت. در میافارقین قاضی شهر او را به خاطر آنکه تقریر مذهب امام می‌کرد و تعبیر و تأویل دین را حق انحصاری او می‌دانست، و لذا مرجعیت سنی را انکار می‌نمود. بیرون کرد. حسن سفر خود را در بین‌النهرین و شامات ادامه داد و به دمشق رسید. در اینجا دریافت، که بر اثر اغتشاشات نظامی راه خشکی به مصر بسته است، بنابراین روی به مغرب نهاد و به ساحل دریا رفت و از بیروت به سوی جنوب روان گشت، و از فلسطین با کشتی به مصر رهسپار شد.

حسن در 30 اوت 1078 (مطابق 18 صفر 471 هـ . ق)، به قاهره رسید و بزرگان دربار فاطمی از او استقبال کردند.<sup>1</sup> در مدت اقامت حسن در مصر اختلافات بنیادی موجب زمینه‌سازی افتراق بزرگ گردید. از سوی دیگر، درباریان مخالف حسن بوده‌اند و در راس این گروه افضل قرار داشته شاید علت این خصومت طرفداری حسن از نزار بوده در این باره رشیدالدین فضل‌الله می‌نویسد:

«مقربان حضرت و خاصان درگاه بر سیدنا حسد بردند و از جاه و مرتبه او مستعشر گشتند [که مبادا به سبب او جاه و منصب ایشان را در پیش مستنصر خلی و زلی و نقصان رسد] و امیرالجیوش بدر، که مسلط و حاکم مطلق بود، و مستعلی، که المستنصر بالله او را نص دوم و ولی عهد [خود بعد از نزار] کرده بود،

1. برنارد لوئیس: فدائیان اسماعیلی، ص 62.

اندیشید[ند] که مبادا المستنصر او را بر روی ایشان  
برکشد، از آن که بی‌رضای پدر هیچ کاری نمی‌توانست  
بوده و سیدنا بر قاعده اصول دعوت خویش، دعوت با  
نزار می‌کرد.<sup>2</sup>

از این روایت معلوم می‌گردد قبل از فوت  
المستنصر مبارزه قدرت در دستگاه خلافت جریان داشت و  
دو جریان شکل می‌گرفتند که هرکدام به دنبال رهبر خود  
بودند. که نهایتاً جناحی که مستعلویه خوانده می‌شود  
رهبر هدایتگر جریانش افضل شد و رهبر هدایتگر جریانی  
که نزاریه در تاریخ نامیده شده‌اند حسن صباح، جریان  
افضل در محو حسن کوشش کرد. ابتدا خواستند او را به  
دمیاط تبعید کنند که در اثر حادثه فروریختن برج‌های  
آنجا از این کار منصرف شدند، اما حسن را به مغرب  
تبعید کردند. که بر اثر طوفان مسیر کشتی به جبله  
افتاد که در دست صلیبیان بود. «قاضي جبله سیدنا [را]  
فروآورد و تعهد و مهمانی کرد. و چون دریا در آشوب  
بود [و بی‌اختیار]، کشتی را از آنجا به حدود شام  
انداخت، از آنجا به کشتی به سوی دیه رفت، و از آنجا  
به شهر حلب افتاد [او] هفده ماه به قاهره معزیه بود،  
و هفده ماه به اسکندریه، و در دریا سرگردان»<sup>1</sup>

حسن صباح موفق می‌شود در سال 483 هـ. ق که سال  
استقرار او در الموت است، سرزمین ایران را  
درنوردید، جوینی می‌نویسد: «در بلاد آشوب بود کشتی را  
به شام انداخت و آنجا مرا واقعه‌ای افتاد، آنجا به  
حلت آمد و از آنجا بر راه بغداد و خوزستان به

2. رشیدالدین فضل‌الله: جامع التواریخ، ص 79.

1. همانجا: ص 81.

اصفهان رسید در ذي الحجه سنه ثلاث و سبعين و اربعمائه و از آنجا به کرمان و یزد شدم و يك چندي دعوت کردم بعد از آن به اصفهان آمدم و بار دیگر به خوزستان رفتم و از آنجا بر راه بیابان بفریم و شهریارکوه آمدم و در دامغان سه سال مقام ساختم و از آنجا جماعتي داعیان باندجرود و دیگر ولایات الموت فرستادم تا مردم را در دعوت می‌آوردند.<sup>2</sup>

حسن صباح موفق می‌شود در سال 483 هـ. ق دو سال بعد از فوت ناصر خسرو حجت بزرگ اسماعیلی در یمکان الموت را تصرف کند. چهار سال پس از این عمل او، المستنصر بالله فوت می‌کند تا زمانی که وي حضور داشته نزاع به صورت پنهان در دستگاه او جریان داشت اما به محض فوت وي درگیری‌ها به صورت عملي آشکار می‌گردد.

نخستین اقدام مستعلي و افضل دفع نزار و کسب مشروعیت بود. افضل، نزار را که به اسکندر رفته بود در محاصره گرفت و با دستگیری وي و فرزندانش ظاهرا قائل را خواباند اما هرچند نزار در زندان به همراه فرزندانش فوت کرده اما منابع نسبت به پسر سومي که از او باقی مانده و او را امام بعد از نزار می‌دانند. «از يك پسر نزار که اسم امامت داشت برحسب مذهب باطل ایشان پسري ماند در اسکندریه که کسی برو دست نیافت و او را نشناخت و اکنون انتما و انتساب سرور ملاحده الموت بدوست.»<sup>3</sup>

افضل به دنبال کسب مشروعیت مجلسي را ترتیب می‌دهد و خواهر مستنصر را به عنوان شاهد خود در دعوي

2. جوینی: جهانگشاي، ج3، ص 69-70.

3. همانجا: ص 66.

مستعلي به این مجلس دعوت کرد. «خواهر المستنصر بالله را وعده داد که اگر در خلافت ابوالقاسم بکوشد، کفایت دولت را بدو خواهد سپرد. آن زن نیز شهادت داد که المستنصر بالله در حضور قضای و داعی، ابوالقاسم را ولایت عهده داده است سپس با ابوالقاسم بیعت کردند.»<sup>1</sup> با این اقدام افضل دعوت جدید پا به عرصه وجود گذاشت و دعوت قدیم که خلافت فاطمیان باشد رو به اضمحلال رفت. این افتراق ریشه جان خلافت فاطمی که سلسله مراتب دعوت و سازمان آن بود را خشکاند و نزاریان که در شام و ایران رد دعوت مستعلي را می‌کردند در مقابل دستگاه خلافت فاطمی به مخالفت برخواسته‌اند.

بعد از مرگ مستعلي، افضل خلیفه‌ساز الامر را به عنوان خلیفه برگزید. اوج روابط خصومت‌آمیز نزاریان با دستگاه خلافت فاطمی در دوره او بوده است. این خصومت منجر به ترور افضل و سپس الامر توسط نزاریان گردید. درخصوص ترور افضل منابع الامر و نزاریان را در این توطئه همدست می‌دانند. صنهاجی می‌نویسد:

«الامر از دخالت‌های بی‌جای وزیرش در امور مملکتی به تنگ آمده پس طرح کشتن [ترور] او را ریخت، تا از دستش رها شود. به خصوص هنگامی که وی به مذهب دوازده امامی گرایید و 4 عید میلاد را که هر سال فاطمیان آنها را جشن می‌گرفتند، ملغی کرد که عبارتند از: میلاد پیامبر (ص)، میلاد امام علی (ع)، میلاد حضرت فاطمه (س) و میلاد امام زمان (عج).

---

1. ابن‌خلدون: العبر، ج 3، ص 92.

به علاوه او با دشمني با جماعت باطني را نسب‌العین خویش قرار داده بود لذا الامر تصميم گرفت که از دست او و همفکرانش خلاص شود. سرانجام الامر و باطنیه بدون برنامه قبلي براي کشتن او همدست شدند وي با باطنیه قرار گذاشت که این کار به دست ایشان صورت گیرد. در آخرین روزهای رمضان سال 515 هـ. ق، 1121 میلادی در حالی‌الافضل در مصر عازم قصرش بود، مرد خیاطی از شهر قاهره او را تعقیب می‌کرد تا وي را غافلگیر کرد و با دشنه‌ای که به همراه داشت، ضربات کاری و کشنده‌ای بر او زد و بدین‌گونه بر روی این فاجعه و حادثه غم‌انگیزی که بر سر این وزیر آمد، پرده انداخت. فردی که به خاطر روش نیکی و عدالت‌پیشگی و مردم‌داری‌اش برجسته بود بطاحی که جایگزین‌الافضل گردید در مرگ او نقش بسزایی داشت.<sup>1</sup>

در گزارش الصنهاجي از روی کرد افضل به مذهب امامیه (اثني‌عشري) و مبارزه او با شعائر خلافت فاطمی سخن رفته شاید افضل می‌خواسته خود به عنوان رئیس حکومت جدید که در آن وي به نمایندگی از سوي امام غایب شیعیان اثني‌عشري قدرت را به طور مطلق در دست گیرد و دستگاه خلافت را برچیند. اما اقدامات او با به قتل رسیدنش عقیم ماند.

جانشین افضل، برکشیده او المامون البطحائي بود. او که در توطئه قتل افضل شرکت داشت جانشین وي گردید. در زمان او مجالس در جهت مشروعیت خلافت بعد از المستنصر ترتیب داده می‌شود. دفتری می‌نویسد:

---

1. الصنهاجي: تاريخ فاطمیان، ص 102.

«مأمون وزیر، که خود از نزاریان بیم داشت، لازم دید که مجمعی نیز برای تبلیغ و تثبیت حقوق مستعلی و آمر بر امامت و رد ادعای نزار و طرفدارانش بر امامت ترتیب دهد.»<sup>2</sup>

در این مجموعه خواهر نزار به گواهی برضد او و به نفع مستعلی حضور یافت و شهادت به حقانیت مستعلی داد. «مامون، ابن صیرفی (ف 542 هـ. ق/ 1147 م.) را که در آن موقع از کاتبان بزرگ دیوان انشاء فاطمیان بود، مأمور کرد که سجلي بسازد تا بر مناره مسجدها در سراسر مصر خوانده شود. این سجل با آنچه شاید تحریر مفصلتر از آن است، تحت عنوان الهدایه الآمیر برای ما باقی مانده است.»<sup>3</sup>

اما این سجلسازی و تبلیغات باعث بازگشت طرفداران نزار به دولت فاطمی نشد، بلکه با به قتل رسیدن الامر توسط نزاریان روابط آنان به شدت تیره گردید. مأمون به دست آمر به قتل می‌رسد و خود آمر نیز به دست فدائیان ترور می‌گردد. «و جمعی از توابعان نزار او را بکشتند، در سنه اربع عشرین و خمسّمائه عمرش چهل سال بود»<sup>1</sup>

با مرگ آمر، حافظ جانشین او می‌گردد و همانطور که قبلاً گفته شد، مرگ آمر و خلافت حافظ فرقه جدیدی را در دستگاه خلافت فاطمی به نام طیبیه یا آمریه بوجود آمد.

مسئله اساسی این است که دشمنی بین این دو گروه تا پایان خلافت استمرار داشته حال از چه روی روابط

2. دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 302.

3. همانجا: ص 303.

1. مستوفی: تاریخ گزیده، ص 515.



خصمانه پیگیری نشده باید بعد از مرگ آمر و روی کار آمدن حافظ به این مسئله اشاره کرد که سلاجقه باعث این گردیدند تا منازعات نزاری و مستعلوی به صورت مجادله ادامه پیدا کند. زیرا سلاجقه سرزمین فاطمیان را به مصر محدود کرده اند و با آمدن صلیبیان این محدودیت بیشتر شد. از سوی دیگر سلاجقه بر نزاریان که حال به قلاع پنهانده شده و از آنجا نهضت و دعوت خود را پیش می بردند. فشارهای شدید سیاسی و اقتصادی و نظامی وارد می کردند و این امر فشار آوردن سلاجقه دو طرف دیگری در خلافت فاطمیان را از هم جدا نمود که در نهایت خلافت فاطمی در سال 567 هـ. ق برچیده شد. زیرا نه تنها نزاریان بلکه طیبی ها نیز از آنان جدا شدند. و اگر در ماهیت ایجاد خلافت بنگریم متوجه می شویم این خلافت بر اثر تلاش سازمان دعوت عظیمی که در نواحی شام و ایران و عربستان بود شکل گرفته و فعالیت این داعیان چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ تبلیغاتی و تامین نیرو از رگهای اصلی حیات خلافت فاطمی محسوب می شدند. افتراقات که از زمان مستنصر به صورت گسترده آغاز گردید باعث قطع ارتباط این رگها با بدن اصلی دستگاه خلافت شد و نیروی باقیمانده آن نیز در مبارزه با سلاجقه و جنگهای صلیبی و مناقشات داخلی نهاد وزارت و نهاد خلافت صرف شد و نهایتاً خلافت راه اضمحلال و نابودی را پیمود.

## بخش پنجم: نتیجه‌گیری

این کتاب با مقدمه درباره پیدایش اسماعیلیه، بررسی ادبیات تحقیق و ادوار خلافت فاطمی شروع گردیده و سپس به عوامل سقوط این خلافت پرداخته است. در این باره به فرضیاتی مانند: نقش وزارت و وزیران در دوران خلافت فاطمی، تغییر جانشینی «افتراق» در خلافت فاطمی که منجر به دعوت جدید و جدایی از دعوت قدیم گردید و بعد از این افتراق، افتراقات جدید فرق طیبی و حافظیه»، وضعیت اقتصادی خلافت فاطمی، عوض شدن راه‌های تجاری- تضعیف تجارت، سیاست خارجی فاطمیان که موجب تضعیف و سقوط خلافت فاطمی گردید که می‌توان در زیر مجموعه دلایل آمدن فاطمیان به مصر، جدایی از بربرها، روابط با امویان اندلس، روابط فاطمیان با حکومت‌های سامانی، غزنوی، آل‌بویه، خلافت عباسی و سلطنت سلجوقی، جنگ‌های صلیبی و نقش صلاح‌الدین ایوبی در پایان دادن به خلافت فاطمیان، روابط فاطمیان با نزاریان تا زمان سقوط خلافت، می‌توان اشاره کرد.

این فرضیات هرکدام به نحوی در سقوط خلافت دخالت داشته اما به نظر من آنچه که محققان جدید در بررسی عوامل یکی از آنان را سرشاخه قرار داده و آن را علت اصلی سقوط خلافت فاطمی در مصر می‌دانند، درست به نظر نمی‌رسد. تمام این عوامل زنجیروار از ابتدای تشکیل خلافت هم‌زمان با دوره استقرار تثبیت شکوفایی و اضمحلال این خلافت دست در دست یکدیگر داده و باعث

---

\* شمال افریقا، مصر، شام، فلسطین، عربستان در طول ادوار خلافت فاطمی جزو قلمروی آنان بود.

سقوط خلافت گردیده‌اند و نمی‌توان يك عامل را عامل اصلي سقوط خلافت قلمداد کرد.

دستگاه خلافت فاطمي، حکومتي مقتدر و توانا بوده است که توانست نزديك سه قرن بر سرزمين‌هاي خلافت غربي \* حاکمیت داشته باشد. اما این دستگاه در وجود خود يکي ماهیت اصلي که تسلط بر جهان اسلام به عنوان حاکمان واقعي آن است را به عنوان برنامه نهایی خود قرار داده بودند و راه کار رسیدن به هدف را در دو ابزار اصلي خلاصه نموده‌اند، این دو ابزار عبارتند از جنگ و دیپلماسي، جنگ در مقدمه آن قرار داشته، با توجه به اینکه نهصدسال از سقوط خلافت فاطمي می‌گذرد، منابع اولیه نیز مباحث چندانی راجع به سقوط خلافت مطرح نکرده‌اند. تنها دو دیدگاه صنهاجي و ابن‌خلدون در مبحث دیدگاه و نظرات آورده شده، که شاخصه‌هاي بیان سقوط خلافت فاطمي در منابع آن دوران است. دیدگاه‌ها و نظرات جدید نیز براساس مطالعه منابع موردي به عوامل سقوط پرداخته‌اند. اما عوامل سقوط را باید در همان دو ابزار جنگ و دیپلماسي فاطمیان در رسیدن به هدف آنان يعني سیادت بر جهان اسلام جستجو کرد.

از آغازتاسيس خلافت فاطمیان در شمال افريقا (تونس)، افتراقات و انشقاق‌هاي متعددي در این دستگاه خلافتي شکل گرفته است که می‌توان اشاره به مواردی از جمله به قتل رسیدن ابوعبدالله شيعي که منجر به شورش قبيله کتامة نیروي اصلي نظامي فاطمیان در ابتدای کارشان شد، شورش قرمطیان عربستان آن هم در هنگامی که مصر از سوی المعز در حال تصرف شدن بود،

افتراق دروزيها در دوره الحاکم، افتراق بزرگ برسر جانشيني المستنصر که باعث به وجود آمدن دو فرقه جديد نزاری (دعوت جديد) و مستعلويه (دعوت قدیم) گردید، و در نهایت با ترور آلامرخلیفه فاطمي، فرقه هاي طبیبه و حافظیه بوجود آمدند.

گسترش عملیات نظامی که در ابتدا حاکمیت اغالبه، بنومدرار، اخشیدی را از میان برد. مقابله با شورشهاي قبایل رقیب که در شخصیت ابویزید تجلی پیدا می‌کند. آمدن قدرت مخوف نظامی سلاجقه به صحنه سیاسی اسلام و درگیری فاطمیان با آن که هنوز موج حملات آنان پایان نیافته صلیبیان حملات خود را آغاز می‌کنند، درگیری با خلافت امویان و مصرف نیرو در جبهه غرب و اقدامات امویان که در جهت تشکیل سلسله خلافتی دوم خود در زمان الناصر سوم جوابی به ماهیت فاطمیان بود. تحریک قبایل زناته و حمایت از شورشهاي بربرها بخصوص حمایت از شورش ابویزید و پناه دادن شکست خوردگان این شورش به دربار اموی، فشار مضاعف قبایل بربر زناته که عامل تحریک آنان خلافت اموی بود باعث شد، حرکت فاطمیان بر اثر این شورشها جهت تصرف مصرتصریح گردد، تصرف مصر منجر به آن شد تا حاکمیت فاطمی در شمال افریقا به بربرها واگذار شود و قیادت فاطمیان بر شمال افریقا به تدریج از دست آنان خارج گردید بنی‌زیری و پسرعموهای آنان بنوحماد علم طغیان برافراشته و فاطمیان را از نیروی عظیم بربرها محروم و حوزه عظیم تجارت زمینی و دریای شمال افریقا را از دست حاکمیت فاطمی خارج گردانیدند. این امر باعث از دست رفتن سیسیل جزیره و پایگاه عظیم دریای فاطمیان

در دریای مدیترانه شد. اقدامات فاطمیان پس از تصرف مصر به سوی دیپلماسی پیش رفت هرچند فعالیت داعیان در سرزمین‌های شرقی بخصوص ایران و آسیای میانه قبل از خلافت فاطمی آغاز گردیده بود. اما فاطمیان از این دستگاه تبلیغ برای جذب حکومت‌های شرق خلافت عباسی استفاده کردند. اما در جذب این حکومت‌ها ناکام ماندند آنان نتوانستند سامانیان، با توجه به ماجرای نصر بن احمد و ابوعلی سیمجوری و تعداد زیادی از درباریان که تمایل به مذهب اسماعیلی پیدا کرده بودند جذب خود کنند چون این اقدام با واکنش علما و اکثریت اهل سنت که صاحب قدرت نظامی بودند، گردید. و اسماعیلیان را شدیداً سرکوب کردند.

خلافت فاطمی سعی و تلاش در جذب حکومت غزنویان نمود اما سفیر آنان تاهرتی به دستور محمود غزنوی به قتل رسید و در جدال قدرت بین پدریان و پسران در دستگاه غزنوی حسن‌کوزیر که در سفر حج بر اثر ناامنی جاده‌ها فاطمیان با او ارتباط برقرار کردند، به همین بهانه به دار مجازات آویخته شد.

فاطمیان در جهت جذب آل‌بویه که در ابتدا شیعیان زیدیه بوده‌اند، و به نظر می‌رسد با ادعای فاطمیان در جهت حاکمیت بر جهان اسلام مخالفند رو به مذهب امامیه (اثنی‌عشری) نموده‌اند و خلیفه عباسی را به عنوان بازیچه قدرت در زیر نفوذ خود قرار داده بودند، شکست خوردند.

شورش بساسیری سردار آل‌بویه در بغداد که منجر به سلطه یکساله فاطمیان بر آن شهر گردید و به نام

خلفای فاطمی در آنجا خطبه قرائت شد، باید علت آن را در آمدن سلاجقه و نابودی آل‌بویه جستجو کرد. در مورد عباسیان روابط با آن خلافت به عنوان دشمنان اصلی اسماعیلیان از آغاز حرکت تا پایان خلافت فاطمی، تیره بود و حتی بعد از دوره فاطمیان نزاریان ایران در موقعیتهای مناسبی دو تن از خلفای عباسی را ترور کردند. عباسیان در اقدامات ضدفاطمی تحریک حکومت‌های طرفدار خود و تقویت آنان و در بعد تبلیغاتی به زیر سوال بردن نسب فاطمیان را مدنظر داشته.

با روی کار آمدن سلاجقه در جبهه نظامی برد با خلافت عباسی بود. سلاجقه به علت نداشتن مشروعیت در حاکمیت، قیادت و سلطه معنوی عباسیان را پذیرفته و به علت تعصب شدید هدف آنان نه تنها سلطه بر جهان اسلام و راه‌های تجاری و تأسیس یک امپراتوری بزرگ که مصدر اجرای آن سلطان سلجوقی بود و دستگاه دیوانی آن و مصدر معنوی آن خلافت عباسی بود از در ستیز با خلافت فاطمی درآمدند.

اقدامات طغرل در نابودی بساسیری اقدامات آل‌پارسلان در قطع خطبه فاطمیان در شهرهای مکه و مدینه و برقراری خطبه برای عباسیان به اطاعت درآوردن حاکمان شمال عراق که پیروی از فاطمیان می‌کردند اقدامات ملک‌شاه سلجوقی در تصرف شام و فلسطین در دوره او نشان‌دهنده روابط بسیار خصمانه سلاجقه با فاطمیان است.

این اقدامات با توجه به افتراق بزرگ در دوره مستنصر و پس از مرگ او جدایی نزاریان از دستگاه

خلافت فاطمی و اینکه این دستگاه دیگر نتوانستند حتی با اقدامات عقیدتی که در دوران الامر و الحافظ با انعقاد مجالس سیاسی مذهبی و نوشتن رسالاتی در محق بودن مستعلی و خلافت الامر و الحافظ انجام داده نزاریان را به آغوش خلافت فاطمی باز گردانند و واکنش نزاریان ترور الامر و افضل اوج روابط خصمانه آنان محسوب می‌شود. در کل می‌توان گفت اقدامات دیپلماسی ذکر شده همگی به شکست منجر گردید.

این اقدامات که عامل جنگ در آن مستتر است، باعث شکست فاطمیان در جبهه‌های نظامی و از دست دادن راه‌های تجاری گردید همانطور که گفته شد اقدامات بنی‌زیری و بنی‌حماد در جهت استقلال باعث بیرون رفتن حوزه عظیم تجاری شمال افریقا گردید. افتراق بزرگ و آمدن سلاجقه باعث قطع ارتباط تجاری با ایران، شام و فلسطین گردید. افتراق طیبیه‌ها منجر به جدایی اسماعیلیان یمن و از دست رفتن پل تجاری بسیار مهم فاطمیان با هند شد. از سوی دیگر صلیبیان به بهانه نجات ارض اقدس تمام بنادر تجاری فاطمیان در بلاد شام و فلسطین را به اشغال درآوردند و بنادر مصر را نیز طعمه جنگ کرده بودند. وجود دو نیروی متخاصم صلیبی و مسلمانان سنی دستیابی به راه‌های تجاری را غیرممکن کرده بود. و حاکمیت فاطمی محدود به مصر شد. اما این سرزمین دچار بلایات طبیعی و بیماری‌های هولناک گردید. هفت سال اول حکومت المستنصر بالله قحطی و بیماری بروز می‌کند که این پدیده‌ها حتی منجر به آدم‌خواری نیز می‌گردد. وزیران نیز که در دوره اول و دوم فاطمی حافظ این دستگاه خلافتی بودند، در دوره سوم با زیر

سلطه کشیدن نهاد خلافت وارد جدال قدرت بین این دو نهاد می‌شوند. سرتاسر تاریخ فاطمیان از زمان المستنصر تا پایان خلافت شاهد این مجادلات هستیم نقش وزیران در کسب ثروت‌اندوزی که منجر به بحران‌های اقتصادی شدید در باقی‌مانده طول خلافت می‌گردد، اقتصاد فاطمیان را رو به زوال می‌برد. نیروی توان خلافت فاطمیان در جهت حاکمیت بر جهان اسلام مصرف شد. و اشتباهات آنان باعث این حوادث گردید. این حوادث متصل به مانند حلقه‌های زنجیر باعث سرنگونی آنان می‌گردد.

نمی‌توان قبول کرد يك عامل فقط باعث سقوط بوده باشد. ویل دورانت ضعف و فساد دستگاه خلافت را عامل سقوط می‌داند. حسین شاه خلیلی به همراه دفتری و برنارد لوئیس افتراق بزرگ را عامل اصلی سقوط خلافت می‌دانند. هاجسن آمدن سلاجقه و از دست رفتن راه تجاری را عامل سقوط می‌داند.

اما به نظر نگارنده، تمام این عوامل زنجیروار به علت ماهیت و ابزارهای خلافت فاطمی در جهت به انجام رساندن این ماهیت یعنی تسلط بر جهان اسلام باعث ضعف و اضمحلال خلافت فاطمیان می‌گردد. و يك یا دو عامل به تنهایی نمی‌توانند این دستگاه را به سقوط بکشانند.



## کتابنامه «منابع و مأخذ»

### «Bibliography»

ابن اثیر، عزالدین علی: **تاریخ بزرگ اسلام و ایران**، جلد 6، ترجمه عباس خلیلی، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، 1368، چ2.

-----: **تاریخ بزرگ اسلام و ایران**، جلد 7، ترجمه عباس خلیلی، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، بی‌تا.

-----: **تاریخ کامل**، جلد های 10، 11 و 12، ترجمه حمید آژیر، تهران: انتشارات اساطیر، 1382.

ابن بطوطه، ابوعبدالله محمد بن عبدالله محمد بن ابراهیم لواتی طنجی: **سفرنامه ابن بطوطه**، جلد های 2 و 1، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: انتشارات سپهر نقش، 1376.

ابن واصل، جمال‌الدین محمد: **تاریخ ایوبیان**، جلد اول، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1383.

ابن‌خلدون، ابوزید عبدالرحمان بن محمد: **العبر تاریخ ابن خلدون**، جلد های 1 تا 6، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1375.

-----: **مقدمه ابن خلدون**، جلد های 2 و 1، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1375، چ8.

ابن‌خلکان، احمد بن محمد بن ابی‌بکر: **وفیات الاعیان و انباء ابنا الزمان**، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر، بی‌تا.

- ابن طقطقي، محمد بن علي طباطبَاء: **تاريخ الفخري در آداب و ملكداري و دولتهاي اسلامي**، ترجمه محمود حيد گلپايگاني، تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب، 1350.
- ابن العبري، گريگوريوس ابوالفرج بن اهرن: **مختصرالدوله**، ترجمه عبدالمحمد آيتي، تهران: انتشارات علمي و فرهنگي، 1377.
- ابن تغربردي، ابوالمحاسن: **النجوم الزاهره في ملوك مصر و القاهره**، قاهره: دارالكتب المصري، 1975.
- ابن نديم، محمد بن اسحاق: **الفهرست**، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: اساطير، 1381.
- اشعري قمي، سعد بن عبدالله ابىخلفي: **المقالات و الفرق (تاريخ و عقايد و مذاهب شيعه)**، ترجمه يوسف فضايلي، تهران: آشيانه كتاب، 1382.
- بغداداي، ابومنصور عبدالقاهر: **الفرق بين الفرق در مذاهب اسلامي**، چاپ محمدجواد مشكور، تهران: اميركبير، 1344.
- بيهقي، ابوالفضل محمد بن حسين: **تاريخ بيهقي**، چاپ علي اكبر فياض، تهران: كتاب فروشي ايران، 1350.
- جويني، علاء الدين عطاملك: **تاريخ جهانگشاي**، چاپ محمد رمضاني، تهران: انتشارات پديده خاور، 1346، چ 3.
- جوزجاني، منهاج الدين عثمان بن سراج الدين: **طبقات ناصري در تاريخ ايران و اسلام**، تهران: دنياي كتاب، 1363.
- حافظ ابرو، نورالدين عبدالله بن لطفالله ابن عبدالرشيد البهدين الخوافي: **مجمع التواريخ السلطانيه «بخش خلفاء علويه مغرب و مصر و نزاريان و رفيقان»**، چاپ محمد مدرسي زنجاني، تهران: انتشارات اطلاعات، 1364.

حسني رازي، سيدمرتضي بن داعي: تبصره العوام في المعرفة مقالات الانام، چاپ عباس اقبال، تهران: انتشارات اساطير، 1364.

خراساني فدايي، محمد بن زين العابدين: تاريخ اسماعيليه «هدايت المؤمنين و الطالبين»، چاپ الكساندر سيميونوف، تهران: انتشارات اساطير، 1362. خواجه رشيد الدين فضل الله همداني: جامع التواريخ، چاپ محمد روشن و مصطفى موسوي، تهران: نشر البرز، 1372، چ 2.

-----: جامع التواريخ «قسمت اسماعيليان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان»، چاپ محمدتقي دانشپژوه و محمد مدرسي زنجاني، تهران: انتشارات علمي و فرهنگي، 1381، چ 3. خواجه نظام الملک، ابوعلی حسن بن علي: سياستنامه، چاپ عباس اقبال، تهران: انتشارات اساطير، 1372، چ 2. خواننده مير، غياث الدين بن همام الدين الحسيني: حبيب السير في اخبار افراد بشر، چاپ محمد دبیر سياقي و جلال الدين همایي، تهران: انتشارات خيام، 1353.

راوندي، محمد بن علي بن سليمان: راحه الصدور و آيه السرور در تاريخ آل سلجوق، چاپ محمد اقبال و مجتبي مینويي، تهران، اميرکبير، 1364. شهرستاني، ابو الفتح محمد بن ابوالقاسم بن عبدالکريم بن ابوبکر: الملل و النحل، ترجمه افضل الدين صدر ترکه اصفهاني، تهران: چاپخانه اقبال، 1350.

- الصنهاجي، ابي عبدالله محمد: **تاريخ فاطميان**، ترجمه  
حجت الله جودكي، تهران: اميركبير، 1378.
- طبري، محمد بن جرير: **تاريخ طبري «الرسول و  
الملوك»**، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران: انتشارات  
بنیاد فرهنگ ایران، 1354.
- قزويني الرازي، شيخ عبدالجليل: **النقض «معروف به  
بعض مثالب النواصب في نقض فضائح الروافض»**، چاپ جلال  
حسين ارمومي، تهران: چاپخانه حيدري، 1355.
- كاشاني، جمال الدين ابوالقاسم عبدالله: **زبد  
التواريخ «بخش فاطميان و نزاريان»**، چاپ محمدتقي  
دانشپژوه، تهران: موسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي،  
1355.
- گرديزي، ابوسعيد عبدالحی بن ضحاک ابن محمود:  
**تاريخ گرديزي**، به تصحيح عبدالحی حبيبي، تهران:  
دنيای کتاب، 1363.
- مستوفي، حمدالله: **تاريخ گزيده**، چاپ ادوارد براون،  
تهران: دنيای کتاب، 1361، چ2.
- مسعودي، ابوالحسن علي بن الحسين: **مروج الذهب و  
معادن الجواهر**، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران:  
انتشارات علمي و فرهنگي، 1374، چ5.
- مقريزي، احمد بن علي: **التعاض الحنفاء باخبار  
الائمة الفاطميين الخلفاء**، تحقيق محمد حلمي محمد  
احمد، قاهره: المجلس الاعلى للشئون الاسلاميه، 1393-1387.
- : **اغاثه الامه بكشف الغمه و تاريخ الجماعات  
في مصر**، قاهره، مطبع نجه التاليف و الترجمه و  
النشر، 1940.

-----: المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و آثار

(خطط مقرئزي)، بيروت: دار صادر، بي‌تا.

ميرخواند، اميرمحمد بن سيدبرهان‌الدين خواندشاه:

روضه الصفا، تهران: انتشارات خيام، 1339.

ناصرخسرو قبادياني: وجه دين، تهران: كتابخانه

طهوري، 1343.

-----: سفرنامه ناصرخسرو، چاپ محمد دبيرسيافي،

تهران: انتشارات زوار، 1375، چ6.

نوبختي، ابواحمد حسن بن موسي: فرق و مذاهب شيعه،

ترجمه علي دشتستاني، بي‌جا: چاپ سرهنگ ستادرضا

گوهری، بي‌تا.

يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب: تاريخ يعقوبي،

جلدهاي 2 و 1، ترجمه محمدابراهيم آيتي، تهران:

انتشارات علمي و فرهنگي، 1374، چ7.

## مطالعات و تحقیقات

- آربري، آ. ج و دیگران: **تاریخ اسلام**، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر، 1377.
- امیرعلي: **تاریخ عرب و اسلام**، ترجمه فخرداعي گیلاني، تهران: انتشارات گنجینه، 1405 هـ. ق.
- آلعلي، نورالدین: **اسلام در غرب «تاریخ اسلام در اروپای غربی»**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1370.
- بارتولد، و. و: **خلیفه و سلطان**، ترجمه سیروس عزیزی، تهران: امیرکبیر، 1376، چ 2.
- برتلس، آ. ی: **ناصرخسرو و اسماعیلیان**، ترجمه یحیی آرینپور، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1346.
- بویل، جی. آ: **تاریخ ایران «از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان»**، جلد 5، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، 1377.
- الحریری، احمد بن علي: **جنگهای صلیبی**، ترجمه عبدالله ناصري طاهري، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، بی‌تا.
- حتی، فیلیپ: **تاریخ عرب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز: بی‌نا، 1344.
- حکمت، علي اصغر: **تاریخ ادیان**، تهران: چاپ پروین و پریچهر حکمت، 1371، چ پنجم.
- دفتری، فرهاد: **تاریخ و عقاید اسماعیلیه**، ترجمه فریدون بدره‌اي، تهران: نشر پژوهش فرزانه‌روز، 1375.
- : **افسانه‌های حشاشین یا اسطوره‌های فدائیان اسماعیلی**، ترجمه فریدون بدره‌اي، تهران: نشر پژوهش فرزانه‌روز، 1376.

دخویه، میخائیلیان: **قرمطیان بحرین و فاطمیان**، ترجمه محمدباقر امیرخانی، تهران: انتشارات سروش، 1371.

دهخدا، علی‌اصغر: **لغت‌نامه دهخدا**، ج 1 تا 15، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1378.

دورانت، ویل: **تاریخ تمدن عصر ایمان**، ج 4، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1373، چ 4.

راینسیمان، استیون: **تاریخ جنگ‌های صلیبی**، جلد 3 و 2 و 1، ترجمه منوچهر کاشف، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1380، چ 4.

زرین‌کوب، عبدالحسین: **تاریخ مردم ایران بعد از اسلام**، جلد 2، تهران: امیرکبیر، 1371.

صفا، ذبیح‌الله: **تاریخ ادبیات ایران**، جلد‌های 3 و 1، تهران: انتشارات فردوس، 1380، چ 16.

فوائد، حماد محمود عاشور: **جهاد مسلمانان در جنگ‌های صلیبی**، ترجمه عباس عرب، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1373.

لمبتون، آن. کی. اس: **دولت و حکومت در اسلام**، ترجمه سیدعباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج، 1371.

لوئیس، برنارد: **فدائیان اسماعیلی**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1371.

مشکور، محمدجواد: **تاریخ شیعه و فرقه‌های آن تا قرن چهارم**، تهران: انتشارات اشرافی، 1372.

- : فرهنگ و فرق اسلامي، تهران: بنياد پژوهش‌هاي اسلامي، 1372.
- متز، آدام: تمدن اسلامي در قرن چهارم هجري، ترجمه عليرضا ذوكاوتي قراگوزلو، تهران: بي‌نا، 1364.
- المناوي، محمد حموي: الوزراء و الوزراء في العصر الفاطمي، قاهره: دارالمعارف، 1970.
- ناس، جان‌بي: تاريخ جامع اديان، ترجمه علي‌اصغر حكمت، تهران: انتشارات علمي و فرهنگي، 1373، چاپ هفتم.
- ناصري طاهري، عبدالله: تاريخ سياسي اجتماعي شمال افريقا از آغاز تا ظهور عثمانيها، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، 1375.
- : تاريخ گسترش اسلام در شمال افريقا و اروپا، تهران: موسسه انتشاراتي روزنامه ايران، 1381.
- ولدي، علي‌محمد: تاريخ علم كلام و مذاهب اسلامي، تهران: موسسه انتشارات بعث، 1367.
- واكر، پل، اي: ابويعقوب سجستاني، ترجمه فريدون بدره‌اي، تهران: نشر فرزانه‌روز، 1377.
- هاجسن، ك. س: فرقه اسماعيليه، ترجمه فريدون بدره‌اي، تهران: انتشارات علمي و فرهنگي، 1378، چ 4.



## مقالات و مجلات

- خلعتبري، اللهيار: اسماعيليان نزاری و شهرري، پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهیدبهبشتي، شماره 18، (زمستان 1374)، 115-137.
- خلعتبري، اللهيار: اسماعيليان نزاری و شهرري، پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهیدبهبشتي، شماره 19، (تابستان 1375)، 112-130.
- فروزاني، سيدابوالقاسم: ابوعلی سيمجوري و نقش او در سقوط سامانيان، فصلنامه مطالعات تاريخي، (سال سوم، شماره 4 و 3، 1370)، 321-330.
- مينوي، مجتبي: باطنیه اسماعيلیه به نقل از کتاب تاريخ و فرهنگ، تهران: انتشارات خوارزمي، (آذر 1376).